

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران



سایت مجاهد و سیمای آزادی پاییز ۱۳۹۹

مقدمه

آبان سال ۱۳۹۸ سازمان برنامه و بودجه رژیم با انتشار یک جزوه به اسم «برنامه کلی اصلاحات ساختاری بودجه عمومی» خبر از یک دگرگونی اساسی در سیاست تنظیم بودجه داد. تغییراتی اساسی که فراتر از بودجه‌نویسی رژیم، در ساختار اقتصاد رژیم دگرگونی‌های عمیق به وجود خواهد آورد. خامنه‌ای (با همکاری حسن روحانی) تلاش داشت با انتشار آن جزوه، کاری را که از دهه ۷۰ خورشیدی آغاز کرده بود، به پایان برساند. آن کار مصادره تمامی مالکیت‌های متوسط و بزرگ به نفع سپاه پاسداران و بنیادهای متعلق به خامنه‌ای و آستان قدس بود.

این رساله کنکاشی است در نقشه خامنه‌ای - روحانی برای خلع ید از مردم در زمینه مالکیت وسایل عمومی تولید.

لازم به یادآوری است این رساله، مجموعه مقاله‌های منتشر شده در سایت مجاهد در مهر ۱۳۹۹ است که کمی بعد خلاصه شده آن، در قالب یک مجموعه تلویزیونی از سیمای آزادی (تلویزیون ملی ایران) هم پخش شد.

این گزارش مستند در شرایطی تنظیم شد که خامنه‌ای و روحانی شبانه‌روز تلاش می‌کردند با دستاویز قراردادن تحریم‌های آمریکایی و سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ، تغییرات غارت‌گرانه در ساختار اقتصاد رژیم و بودجه‌نویسی ضد‌مردمی نظام‌شان را توجیه کنند، درحالی که این تغییرات ساختاری از دهه هفتاد (یعنی پس از پایان یافتن جنگ ضد‌میهنی) و با ایده‌پردازی و مدیریت رفسنجانی و خامنه‌ای آغاز شده و در طول دوران ریاست جمهوری تمامی روسای جمهور باندهای مختلف رژیم ادامه یافته بود و در دوره دوم ریاست جمهوری روحانی (زمان تنظیم این پژوهش) آخرین مراحل خود را طی می‌کرد.

نکته مهم‌تر آنکه این تغییرات ساختاری در همان سال‌ها از چشم تیزبین رهبر مقاومت ایران مسعود رجوی پنهان نماند تا جایی که مسعود در پیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۷۷ مفصلاً به آن پرداخت و وجوه مختلف و پیامدهای ضدایرانی و ضد‌مردمی‌اش را مورد به مورد بر ملا کرد.

این گزارش ابتدا به آن تغییرات ساختاری می‌پردازد و سپس بخش‌هایی از پیام سال ۷۷ مسعود را مرور می‌کند.

آخرین نکته آنکه؛ این تغییرات ساختاری از آن رو دارای اهمیت است که پس از خلع ید از مردم ایران در عرصه «حاکمیت» و «قدرت سیاسی» که با «اصل ولایت فقیه» و توسط شخص خمینی صورت گرفت،

با خلع ید از مردم ایران در زمینه مالکیت‌های خرد و کلان، یک ملت را یکسره از «قدرت سیاسی» و «مالکیت وسایل تولید عمومی» محروم کرد.

(یادآوری می‌شود به‌طور معمول و در هر نوع حکومتی، مالکیت وسایل تولید عمومی یا در اختیار دولت است یا در اختیار بخش خصوصی و یا هر دو. اما در نظام ولایت فقیه، تمامی مالکیت‌هایی که در ابتدا در دست دولت دست‌نشانده ولی فقیه قرار گرفته بود، با این تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران، به تدریج از دولت دست‌نشانده ولی فقیه سلب شد و به سپاه پاسداران، بنیادهای مالی خامنه‌ای و آستان قدس منتقل گردید، یک بخش خصوصی تماما حکومتی، مقتدر و مسلح که اضافه بر قدرت نظامی و رانت اطلاعاتی ویژه، از یک تراست تبلیغاتی به شدت نیرومند حکومتی هم برخوردار است. یک بخش به شدت خصوصی که تمامی اقتدار دولتی را هم در اختیار دارد)

باید تاکید کرد؛ برنامه اصلاح ساختار اقتصادی رژیم در واقع یک طرح ضد مردمی است که با مصادره تمامی مالکیت‌های متعلق به مردم ایران؛

از یک سو تمامی ثروت‌های کشوری را به انحصار پاسداران و بنیادهای «مالی - تجاری - صنعتی» متعلق به شخص ولی فقیه در آورده است

و از سوی دیگر اکثریت نزدیک به مطلق مردم ایران را در فقر کامل، رو در روی یک اقلیت ۳ تا ۵ درصدی حاکم قرار داده است،

در حالی که در عرصه قدرت سیاسی هم تمامی «قدرت سیاسی» به شکلی تماما انحصاری از همان ابتدا به ولی فقیه غیرمنتخب اختصاص یافته بود،

این دو پروژه ضد مردمی (مصادره حق حاکمیت مردم و مصادره حق مالکیت عمومی مردم) منشاء تمامی بحران‌های اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران ولایت فقیه هستند.

دو واقعیتی که مطلقا تصحیح ناپذیر و برگشت ناپذیر می‌نمایند و تجدیدنظر در هر کدامشان به بحرانی ناپذیر کننده در تمامیت رژیم راه می‌برند.

این، آن تراژدی خودساخته دیکتاتوری حاکم بر ایران است که خمینی و شرکایش با خیانت به مطالبات تاریخی و انقلابی مردم ایران در سال ۵۷ به پای خود نوشتند!

نیازی به یادآوری ندارد که در اولین و در واقع مهم ترین و اولین گام، خمینی به مردم و انقلاب ایران خیانت کرد، منظور از خیانت هم همان سرقت رهبری انقلاب و انحصاری کردن آن در قفس ولایت فقیه بود که اساسا مجاهدین و هم پیمانانشان در برابر خمینی ایستادند، اعتراض و بعد هم مقاومت کردند و بهایش را هم پرداختند تا نهایتا یک مقاومت ملی و مردمی در برابر دیکتاتوری ولایت فقیه به وجود آوردند،

اما در دومین گام، دیگر فقط مجاهدین و هم پیمانانشان تنها نبودند، اینجا دیکتاتوری ولایت فقیه خود را با تمامی خلق روبرو دید، خلقی که اکنون با پیشتازی مجاهدین راه سرنگون الیگارشی ولایت فقیه را در می نوردد.

زمستان ۱۳۹۹

فهرست مطالب

- قسمت اول..... نقشه‌ها و تنگناهای خامنه‌ای و راهکارهایش برای تغییر ساختار اقتصادی رژیم
- قسمت دوم..... سرخط اصلاحات ساختاری بودجه
- قسمت سوم..... ماهیت یک‌سان دولت‌های ظاهراً متفاوت
- قسمت چهارم..... آویزان شدن خامنه‌ای به ریسمان لغزنده نهادهای مالی جهان!
- قسمت پنجم..... خصوصی سازی
- قسمت ششم..... حذف تدریجی یارانه‌ها
- قسمت هفتم..... حذف گام‌به‌گام یارانه بیمه و بازنشستگی و تامین اجتماعی
- قسمت هشتم..... افزایش مالیات‌ها
- قسمت نهم..... کاهش دستمزدها و غیررسمی کردن نیروی کار
- قسمت دهم..... حذف تعرفه‌های گمرکی و ایجاد مناطق آزاد تجاری
- قسمت یازدهم..... اصلاح ساختار اقتصادی با بازگشت به دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت
- قسمت دوازدهم..... اصلاح ساختار اقتصادی با الگوی قراردادهای استعماری «بای‌بک» و «IPC»
- قسمت سیزدهم..... خلاصه کلی بحث
- قسمت چهاردهم..... پیوست: نگاهی به بخش‌هایی از یک پیام مسعود رجوی در ۲۲ بهمن ۱۳۷۲

ق ۱

تغییر ساختار اقتصادی رژیم

نقشه‌ها و تنگناهای خامنه‌ای

و راه کارهایش

مقدمه:

در چند نوشته نسبتاً کوتاه و پی در پی می‌خواهیم بینیم وضعیت اقتصادی رژیم چگونه است و در هر وضعیت سیاسی احتمالی، اوضاع اقتصادی ایران به چه شکلی در خواهد آمد؟ و فراتر از وضعیت اقتصاد ایران، آینده ایران چه چشم‌اندازی در پیش دارد؟ اما به هر حال، این نوشته مقدماتاً بر روی وضعیت اقتصادی رژیم و راه کارهایش متمرکز است این نوشته به غفلت خامنه‌ای از عامل مقاومت ایران فعلاً وارد نمی‌شود، عاملی که به عنوان «شرط داخلی» نقش درجه اول در «بود و نبود» رژیم دارد. چرا که می‌خواهیم بینیم ساختار اقتصادی‌ای که دیکتاتوری آخوندها ایجاد کرده، چه چشم‌اندازی در برابر جامعه ایران باز می‌کند؟

وضعیت کنونی رژیم

رژیم آخوندها به گفته خودشان بحرانی‌ترین دوره حیاتش را از سر می‌گذرانند.

- صدور نفت و سیل دلارهای نفتی تقریباً قطع شده یا به سمت صفر میل می‌کند.
- صادرات غیرنفتی (فلزات و پتروشیمی) هم با سد تحریم‌های بین‌المللی روبرو شده‌اند،
- ضمن اینکه دلارهای حاصل از فروش هر کالای صادراتی رژیم نیز مشمول تحریم‌ها شده و در کشور مقصد، بلوکه و انبار می‌شوند.

کره جنوبی ۸ و نیم میلیارد دلار پول نفت خریداری شده از رژیم را به همین علت بلوکه کرده است، عراق هم حدود ۵ میلیارد دلار بهای گاز و برق صادراتی آخوندها را به همین علت بلوکه کرده است (کیهان ۳ مرداد ۹۹)

سرمایه‌ها و بویژه نفت انبار شده ایران در چین، بالاترین حجم نفت انبار شده یک کشور در کشور دیگر است، اما هیچ پولی بابت آن به رژیم پرداخت نمی‌شود، آخوندها فقط می‌توانند کالای چینی مابازای آن وارد کنند.

و البته روشن نیست چند کشور دیگر مانند کره جنوبی و عراق وجود دارند که پول‌های رژیم را بلوکه کرده‌اند؟

- کسری بودجه ۱۷۰ هزار میلیارد تومانی سال ۹۹ رژیم، از ۴۸۴ هزار میلیارد تومان کل بودجه عمومی (منبع: خبرگزاری حکومتی فارس ۲۲ مرداد ۹۹) باعث شده تا بودجه مزدوران نیروهای نیابتی رژیم در کشورهای منطقه کاهش یافته و رژیم ناگزیر از عقب‌نشینی و شکست‌های پی‌درپی منطقه‌ای شود. بحرانی که پس از به هلاکت رسیدن قاسم سلیمانی ابعاد جدیدی به خود گرفته است.
- پیامدهای این افلاس اقتصادی در داخل کشور، راه به قیام‌های پی‌درپی اجتماعی برده است

صفحه نخست | پیوندها | ارتباط با ما

کیهان

تهدید شوایم؟

کد خبر: ۱۹۴۱۰۷ | تاریخ انتشار: ۰۲ مرداد ۱۳۹۹ | ۲۲:۴۲

تسریع در بازپرداخت بدهی 5 میلیارد دلاری عراق به ایران (خبر ویژه)

فهلان اقتصادی، تسریع در آزادسازی طلب 5 میلیارد دلاری ایران از عراق را از جمله دستاوردهای سفر مصطفی کاظمی نخست‌وزیر این کشور به تهران می‌دانند.

فرارو با اشاره به طلب 5 میلیارد دلاری ایران از عراق بابت صادرات گاز و برق به این کشور، از قول نجفی آذ اسحاق (رئیس اتاق مشترک بازرگانی دو کشور) نوشت: ایران و عراق در صدد امضای تفاهرنامه اقتصادی برای افزایش تبادلات تجاری تا سطح 20 میلیارد دلار به صورت سالانه هستند. سفر اخیر نخست‌وزیر عراق به تهران نیز در این راستا بود و تلاش خواهد شد تا طی 4 سال آینده سطح تبادلات بین دو کشور به 20 میلیارد دلار در سال برسد.

وی افزود: همچنین تفاهات لازم در حوزه انرژی نیز صورت گرفته تا ایران از طریق طلب‌هایی که در نزد عراق دارد، بول واردات مواد اولیه و کالاهای اساسی را پرداخت کند و در همین رابطه امضای توافق‌نامه انرژی بین دو کشور نیز محقق خواهد شد، از سوی دیگر عراق در حال حاضر به عنوان دومین شریک تجاری ایران بعد از چین محسوب می‌شود، به طوری که سال گذشته ایران 12 میلیارد دلار به این کشور صادرات داشته است.

آذاسحاق گفت: 9 میلیارد دلار از این مبلغ مربوط به صادرات محصولات غیر نفتی بوده که شامل کالاهای مصرفی، صنعتی، ساختمانی، بهداشتی و... است و 3 میلیارد دلار آن مرتبط با صادرات گاز و برق به این کشور است.

رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق بیان داشت: در زمینه نقل و انتقال انرژی با عراق، بخش خصوصی آن 9 میلیارد دلاری که صادر کرده بود را برگردانده و در این زمینه مشکلی وجود ندارد، در مورد طلب صادرات برق و گاز به عراق، سفر نخست‌وزیر این کشور، گشایش‌های خوبی در این زمینه انجام داده و به نظر می‌رسد با برنامه‌ریزی‌هایی که صورت گرفته، این منابع به طرفی در دسترس کشورمان خواهد بود و می‌توان از آنها بهره برد.

سید حمید حسینی دبیرکل اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق هم در همین زمینه اظهار داشت: سفر نخست‌وزیر عراق بسیار مفید پایده بود، در جریان این دیدارها دولتمردان عراقی اعلام کردند به تمام توافقاتی که بین دو کشور منعقد شده، پایبند هستند.

وی با اشاره به اینکه بحث مهم دیگر پرداخت طلب 5 میلیارد دلاری ایران از عراق است، گفت: این پول در چند حساب ایرانی بانک TVI عراق قرار دارد که رئیس این بانک در گذشته اعلام کرده بود که یک شرکت تأسیس می‌کند و ایران می‌تواند لیست کالاها و مواد اولیه‌ای که لازم دارد را در اختیار این شرکت قرار دهد و این شرکت آن‌ها را با پولی که ایران نزد عراق دارد، خریداری می‌کند و آن‌ها را در اختیار کشورمان قرار می‌دهد، اما بعد از عوض شدن دولت در این کشور و بی‌ثباتی بعد از آن این مسئله در عمل به محاق رفت.

راه کارها و امیدهای خامنه‌ای

ناگفته پیداست این وضعیت راه به خفگی اقتصادی می‌برد، رژیم برای فرار از خفگی اقتصادی که پیامدهای اجتماعی خطرناکی برایش دارد، گزینه‌های زیادی ندارد؛

- یا باید به شرایط آمریکا تسلیم شود،
- یا با سینه‌خیز خودش را به مقطع تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برساند تا چنانچه دمکرات‌ها موفق به شکست دادن ترامپ شدند، مجدداً با استفاده از حمایت‌های استعماری سیاست مماشات، خود و دستگاه تروریستی‌اش را بازسازی کند، البته به شرطی که حقیقتاً دولت جدید آمریکا حاضر شود پیروزی‌های بدست آمده در دوران ترامپ را مفت و مجانی دور بریزد!

با درک همین تنگناهاست که خامنه‌ای دست به یک سری تغییرات در ساختار بودجه بندی کشور زده تا این مرحله را پشت سر بگذارد؛

کاستن از دستمزدها و بیمه و خدمات اجتماعی در کنار افزایش مالیات‌ها

محتوای اصلی تغییرات ساختاری اقتصادی‌ای است که خامنه‌ای پیش می‌برد.

آیا تغییرات ساختاری اقتصاد رژیم یک اقدام مقطعی است؟

در ادامه این یادداشت خواهیم دید که تغییرات ساختاری خامنه‌ای، یک اقدام مقطعی نیست، آخوندها دهه‌هاست که یک خط را (با دو مولفه موازی برای انحصاری کردن قدرت و ثروت‌های ملی ایران در دست خود و پاسدارانشان) پیش برده‌اند:

یکم) با اصل ولایت مطلقه فقیه، تمامی قدرت سیاسی را در دست یک آخوند غیرمنتخب، محدود و متمرکز کردند.

دوم) تحت عنوان «خصوصی سازی» اقتصاد ایران (که از دهه ۷۰ خورشیدی آغاز شد و در سال ۸۴ با تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی به اوج رسید)، تمامی مالکیت‌های عمده و متوسط ملی را به بنیادهای مالی - تجاری متعلق به خامنه‌ای و پاسداران و آستان‌قدس منتقل کردند.

خلع ید از مردم ایران

به این ترتیب دیکتاتوری ولایت فقیه، مردم ایران را در شبی تقریباً ملایم، خلع قدرت و خلع مالکیت کرده و اسم این دومی را هم به شکلی کاملاً بی‌ربط «خصوصی سازی» گذاشتند تا ضمن مصادره تمامی ثروت‌های ملی، کاریکاتوری از دستورالعملی جهانی را در ایران پیاده کنند که بر اساس آن؛

- دولت به شدت کوچک شود
- مالکیت وسایل تولید عمومی و ملی و زیرساختی از دست دولت خارج شود
- خدمات اجتماعی و بیمه و بازنشستگی و بهداشت و آموزش اجباری و مجانی به حداقل رسیده یا اساساً منتفی شوند
- قراردادهای کار، مشابه روال عمومی حاکم بر جهان، به سوی قراردادهای موقت و به نفع کارفرما تغییر کرده و دستمزدها تا حد ممکن کاهش یابند
- تعرفه‌های گمرکی با ایجاد مناطق آزاد تجاری به ضرر تولیدکنندگان داخلی بازتعریف شوند و در حالی که سود حاصل از تمامی این امتیازها به جیب همان بنیادهای بیت ولی فقیه و سپاه و آستان قدس روانه می‌شوند، کاریکاتوری از یک «دولت کوچک شده» و یک «بخش خصوصی پروار شده» در مقابل چشم جهانیان بویژه نهادهای متولی اقتصاد جهانی به نمایش درآید.
- نظام اقتصادی خصوصی شده‌ای که البته «زیرساخت» مادی و مطلوب سیاست مماشات هم هست.

فواید تغییر ساختار اقتصاد رژیم

- این تغییر ساختار اقتصادی دو خاصیت برای خامنه‌ای و شرکایش دارد:
 - یکم) تصاحب تمامی ثروت‌ها و منابع ثروت ملی.
 - دوم) بسترسازی اقتصادی مطلوب حامیان سیاست استعماری مماشات.
- خامنه‌ای در جریان این تغییر ساختاری تلاش می‌کند برای خود فرجه بقا بخرد. و این کاری است که از دهه‌ها پیش آغاز کرده و اکنون می‌کوشد به آن شتاب دهد!
- در این نوشته می‌خواهیم ببینیم این تغییرات ساختاری چیست؟
- و نکته مهم‌تر آنکه؛
- آیا این تغییرات ساختاری، راه نجات خامنه‌ای است یا راه هلاکش؟

این را در قسمت‌های بعدی این نوشته پی می‌گیریم.

یادآوری:

روزنامه مردم سالاری ۱۳ مهر ۹۹: سرمقاله: چرا انتخابات آمریکا مهم است؟: امروزه هر کسی ادعا کند که انتخابات آمریکا یک مسئله داخلی است و برد آن را صرفاً در حد مسائل داخلی ایالات متحده بداند، یا از نوعی کوتاه بینی سیاسی در رنج است یا عامداً خودش را به تعاف زده است. ... بدون ملاحظه و نفاق با خویشتن باید گفت روند کلان سیاست‌ها و مناسبات جهانی و منطقه‌ای که بماند؛ حتی چگونگی مدیریت حقوق ماهیانه، کم و زیاد شدن سفره مردم، تورم، نوسانات ارزی، نرخ سکه و طلا، زمین، مسکن و غیره همه و همه مستقیم و غیرمستقیم به این انتخابات و خروجی آن گره خورده است.

مستقیم یعنی خروجی این انتخابات و چگونگی نگاه به مسئله ایران به صورت مستقیم ایران را درگیر خودش خواهد کرد. برای مثال انتخاب مجدد ترامپ فشار مجدد با چاشنی بیشتری را دنبال خواهد کرد و ایران را در دوگانه تحریم‌های بیشتر یا مذاکره با آمریکا قرار خواهد داد. غیرمستقیم اینکه همچنان پوششی برای توجیه مدیریتی ایجاد خواهد کرد و عده‌ای بتوانند در ورای سنگر فشارها و تحریم‌های خارجی، سوء مدیریت‌های خودشان را پنهان خواهند کرد. فشارها و تحریم‌های فلج‌کننده که مسئولین از آن به «جنگ اقتصادی» یاد می‌کنند موجب هژمونی شرایط شبه جنگی و صدمه دیدن مناسبات عادی و حکمرانی مطلوب می‌شود. مردم نیز بیشتر از آنکه آنرا ماحصل تحریم‌ها بدانند، منبعث از سوء مدیریت قلمداد می‌کنند.

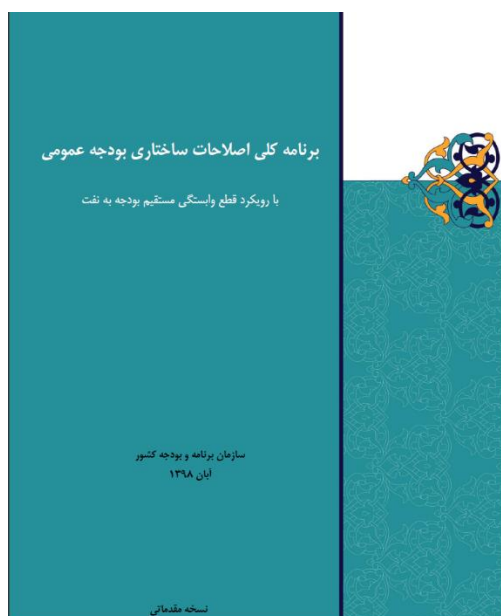
ایلنا ۱۳ مهر ۹۹: اگر بایدن بیاید تفاوتش این است که فشارها کم می‌شود تا مذاکرات شروع را شروع کنند، اما اگر ترامپ بیاید فشارها ادامه می‌یابد و بقیه کشورها نیز ملاحظه کار می‌کنند تا به مذاکراتی دست یابند که آن هم کار سختی است... حتماً بایدن با ترامپ تفاوت دارد؛ نخست اینکه دموکرات‌ها برجام را تایید کرده‌اند و نمی‌توانند به آن نه بگویند، بایدن معاون رئیس‌جمهوری بود که برجام در زمان او امضا شد و از طرفداران پر و پا قرص و حامی برجام و جزو تیم پشتیبانی برجام بوده است. همچنین تیم بایدن اعلام کرده که به برجام بازمی‌گردد و حتی مطرح کرده‌اند که ظرف ۲۴ ساعت به برجام باز خواهند گشت؛ البته این به معنای این نیست که تحریم‌ها لغو می‌شود، بلکه به این معناست که آمریکا وارد مذاکره ۱+۵ می‌شود و با توجه به اینکه مشکل ایران و آمریکا به صورت دوجانبه حل نمی‌شود در قالب ۱+۵ به آن پرداخته خواهد شد. البته ایران نیز مشکلی ندارد که در این قالب با آمریکا مذاکره کند، طبیعتاً اگر آنها قول بدهند که تحریم‌ها را بردارند و ایران نیز این پنج گامی که برداشته است به عقب بازگرداند به نتیجه می‌رسند.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۲

سرخط اصلاحات ساختاری بودجه!



مقدمه:

در قسمت پیشین گفته شد خامنه‌ای برای مقابله با خفگی اقتصادی دست به یک سری تغییرات اساسی در اقتصاد و روش تنظیم برنامه بودجه کشور زده و اسم آن را هم «اصلاح ساختار بودجه عمومی» گذاشته است. تغییراتی که عموماً مبتنی هستند بر:

کاهش درآمدها و دستمزدهای مردم

اضافه کردن مالیات‌ها و حذف تدریجی یارانه‌ها

و چاپ اسکناس بی پشتوانه.

شاید برخی‌ها تصور کنند این تغییرات مقطعی و فقط برای دورانی است که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تعیین تکلیف شود، اما نگاهی به پیشینه تغییرات به ما می‌گوید این تغییرات ساختاری سال‌ها پیش از این شروع شده و اکنون (سال‌های ۹۷ تا ۹۹) فقط سرعت گرفته‌اند! ضروری است اول ببینیم دایره این تغییرات شامل چه چیزهایی می‌شود؟

برنامه کلی «اصلاحات ساختاری بودجه» چیست؟

آنچه اینجا می‌بینید مهم‌ترین محورهای تغییر ساختار بودجه عمومی مورد نظر خامنه‌ای است:

الف: حوزه‌های هزینه کرد کارا و روابط نهادی بودجه:

۱- اصلاح نظام بودجه‌ریزی

۲- اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی

۳- اصلاح سیاست‌های حمایت و نظام تامین اجتماعی

۴- اصلاح ساختار تعهدات و بدهی‌های دولت

ب: حوزه‌های درآمدزایی پایدار و ارتقاء ثبات، توسعه و عدالت:

۱- اصلاح نظام مالیاتی

۲- ساماندهی یارانه‌های انرژی

۳- اصلاح نظام مالیه نفت و گاز

۴- اصلاح نحوه مدیریت بر دارایی‌های دولت

این طرح دو نکته مهم دارد:

اولین نکته اینکه در طرح تاکید شده؛ نظام بودجه ریزی برای یک افق زمانی ۲ساله انجام شود. اما با نگاهی به پیشینه این راه کارها روشن می شود، این تغییرات ربطی به تحریم ها و دو ساله آخر ریاست جمهوری ترامپ نداشته و سابقه ای دیرینه تر از این دارند.

دومین نکته اینکه، طرح مبتنی است بر تامین کسری عظیم بودجه از منابع و ساز و کارهای داخلی. اما با مطالعه طرح روشن می شود که محل تامین کسری بودجه رژیم از منابع داخلی، یعنی از جیب مردم است و نه از جیب دولت یا نهادهای ثروتمند متعلق به سپاه و بیت خامنه ای!

نگاهی به مهم ترین تغییرات ساختاری در بودجه ریزی رژیم

مهم ترین محورهای تغییرات ساختاری مورد نظر خامنه ای این هاست:

- تسریع روند کوچک کردن دولت بوسیله خصوصی سازی هدفمند (فروش تقریباً مفت زیرساخت ها به بنیادهای بیت و سپاه).
- دست اندازی به بازار پولی به سه شیوه تاکنون شناخته شده شامل:
 - ۱. مصادره نظام بانکی کشور به نفع نهادهای بیت و سپاه و مصادره گاه و بی گاه سپرده های مردم مانند داستان کاسپین و دیگر بانک های سپاه.
 - ۲. کنترل بازار بورس.
 - ۳. چاپ اسکناس بدون پشتوانه.
- حذف تدریجی یارانه ها.
- افزایش مالیات ها.
- تحکیم انحصارها و گسترش آنها.
- کاهش دستمزدها (به نسبت افزایش نرخ تورم).
- کاهش یا حذف بیمه اجتماعی، خدمات درمانی و بازنشستگی.
- حذف تام و تمام آموزش اجباری و رایگان (که در قانون اساسی رژیم هم بر مجانی بودن آن تاکید شده).
- حذف نسبی بهداشت رایگان (و محدود کردن آن به یک اقلیت به شدت محدود).

- افزایش قیمت خدمات عمومی.
 - تغییر قوانین کار و استخدام به ضرر کارگران با جاری کردن قراردادهای موقت و حتی قراردادهای موسوم به «سفیدامضا».
 - حذف تعرفه‌های گمرکی با ایجاد مناطق آزاد و حتی خارج از مناطق آزاد تجاری.
 - قانونی کردن سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر اساس الگوهای ثابتی از قراردادهای استعماری مانند الگوی قرارداد نفتی موسوم به IPC در صنعت نفت ایران.
 - تظاهر به اعمال دستورالعمل‌های صندوق جهانی پول، بانک پول و دیگر نهادهای تابعه آنها بر برنامه ریزی اقتصادی کشور (در حالی که آن نهادها به دنبال کوچک کردن دولت و مصادره مالکیت‌هایش به نفع بخش خصوصی هستند و آنچه که خامنه‌ای و باندش انجام می‌دهند مصادره مالکیت‌های ملی به نفع بنیادهای خامنه‌ای و پاسداران و دیگر عوامل حکومتی در سرزمینی است که مطلقاً فاقد چیزی به اسم بخش خصوصی حقیقی است. واقعیت مهم اما ظریفی که مطلقاً نباید از نظر دور داشت).
- در قسمت بعدی این نوشته نگاهی می‌شود به پیشینه این تغییرات و چرایی آن.

ادامه دارد.

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۳

ماهیت یکسان دولت‌های ظاهراً متفاوت

مقدمه:

در نگاهی به چپستی تغییرات ساختاری بودجه ۹۹ رژیم، که مهم‌ترین اقدام خامنه‌ای برای مقابله با خفگی اقتصادی رژیم تلقی شده، مهم‌ترین سرخط‌های این اصلاحات را به نقل از سند رسمی رژیم موسوم به «برنامه کلی اصلاحات ساختاری بودجه عمومی» دیدیم. در این قسمت نگاهی می‌شود به سابقه این اصلاحات ساختاری در اقتصاد رژیم.

نگاهی به پیشینه طرح اصلاح ساختار بودجه (اقتصاد) رژیم

اینجا با استناد به مدارک منتشر شده حکومتی خواهید دید که تامین کسری بودجه از جیب ملت تحت عنوان «اصلاح ساختار بودجه» یک امر خلق‌الساعه ناشی از وضعیت تحریم‌های دو ساله (۹۷ تا ۹۹) نیست بلکه طرحی است که از سال‌ها پیش در این نظام آغاز شده و در دو سه ساله اخیر، سرعت گرفته است.

در همین راستا، این نوشته روشن می‌کند اصلاح ساختاری که خامنه‌ای مد نظر دارد، یک طرح بلند مدت اقتصادی است که از سال‌ها قبل آغاز کرده است، شروع این طرح برمی‌گردد به سال ۱۳۷۰؛

۱. طرحی که در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز شد
۲. در دوران خاتمی با بوق و کرنای مماشات‌گران غربی ادامه یافت،
۳. در دوران احمدی‌نژاد بویژه در سال ۸۴ و با ابلاغیه مربوط به اصل ۴۴ قانون اساسی و بازتفسیر آن توسط خامنه‌ای مبنی بر تغییر نظام مالکیت‌ها و تاکید بر خصوصی سازی و کوچک کردن دولت اوج گرفت

۱۷. و اکنون در دوران روحانی، و با دستور شخص خامنه‌ای آخرین مراحل آن اصلاح ساختار اقتصادی کشور در حال انجام شدن است، طرحی که دل از مماشگران غربی برده و زهره از مردم ایران!

آخوندها دارند چکار می‌کنند؟

برای پیدا کردن دیدی بهتر نسبت به آنچه که آخوندها در حال انجام آن هستند ضروری است از منظر دورتر به کلیت اتفاق‌هایی که در رژیم بوقوع پیوسته، نگاه کنیم، در نتیجه باید کمی به عقب برویم:

با درهم شکستن ماشین و سیاست جنگی خمینی به دست مجاهدین، از اوایل سال‌های دهه ۷۰ تا کنون یک خط ضد مردمی و استعمارپسند در ساختار اقتصادی کشور در حال پیاده شدن است، خطی که با قیام‌های شدید مردمی از همان دهه ۷۰ تا کنون روبرو شده است.

اما این مشکل آنجایی تشدید شد که در دوره آخر ریاست جمهوری روحانی و با بسته شدن شیر صادرات نفت آخوندها توسط آمریکا، تضادهای ناشی از روند تغییر ساختار اقتصادی کشور، وارد فاز جدیدی شد (این همان مقطعی است که مجاهدین هم از محاصره عراق خارج شده و دوباره نقش سیاسی خود در اعماق جامعه ایران را باز یافتند).

برآیند این تحولات، وضعیتی را بوجود آورد که به اعتراض‌های آزادیخواهانه مردم ایران ضریب زد و جنبش‌های اجتماعی را در سطح و عمق جامعه گسترش داد. وضعیتی که تغییر ساختار مورد نظر آخوندها را با مشکل جدی روبرو کرده است.

نگاهی به بخش‌هایی از یک پیام تاریخی مسعود رجودی در بهمن ۷۷

برای درک آنچه که این رژیم فاشیستی - مذهبی امروز کمر به تکمیل آن بسته، ضروری است نگاهی شود به اقداماتش در برقراری تغییرات ساختار اقتصاد ایران از ابتدا تا کنون. در این مورد مطالعه بخش‌هایی کوتاه از یک پیام تاریخی **مسعود رجوی در سال ۷۷** راه گشا است:

مسعود رجوی در آن پیام از جمله گفت: «... رژیم خمینی به خاطر طینت ارتجاعی خود و به خاطر این که نمی‌توانست در هیچ‌یک از الگوهای توسعه اقتصادی - اجتماعی، روبه‌جلو حرکت کند؛

الگوی خاص خود را، که بر استراتژی «حفظ نظام» با «بسط» و توسعه طلبی خارجی بنا شده است،
در پیش گرفت»

مسعود رجوی در ادامه همان پیام به نکاتی اشاره کرد که مضمون آن‌ها این بود که پس از شکست استراتژی حفظ نظام با «بسط و توسعه طلبی» توسط ارتش آزادیبخش و پذیرش ناگزیر آتش بس، در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی و با پذیرش خامنه‌ای تلاش کرد نظام مادون سرمایه داری خود را به سرمایه داری وصل کنند.

به همین علت رفسنجانی یک شبه لباس اعتدال به تن کرد
خصوصی سازی صنایع و زیرساخت‌ها را در قالب واگذاری به مقامات خودشان آغاز کرد.
در همین دوران بود که خامنه‌ای و رفسنجانی سپاه را وارد فعالیت‌های اقتصادی و بانکداری و پروژه‌های ساخت و ساز با تمامی ادوات مهندسی دوران جنگ کردند.
و پس از مواجهه با بحران اقتصادی ناشی از خط خود و برای خروج از بحران، اقدام به دست‌اندازی به پس‌اندازهای مردم در نظام بانکی کردند،
تولید اقتصادی را به تعطیلی نسبی کشانده، واردات را جایگزین آن کرد
و در گام بعد با ایجاد مناطق آزاد تجاری، قاچاق سازمانیافته واردات را وارد عرصه اقتصادی ایران کرد.

همین چند نکته را خلاصه و بدون توضیحات نگاه کنیم:

- خصوصی سازی (خصوصی سازی = خصولتی سازی)
- غارت پس‌اندازهای مردم
- فروپاشی تولید صنعتی به نفع واردات
- ایجاد مناطق آزاد تجاری به عنوان سرپل‌های قاچاق دولتی

فرجام پل زدن از مادون سرمایه‌داری به سرمایه‌داری جهانی!

ضرورت دارد پیشاپیش بدانیم آیا چنین اقدامی (یعنی آویزان کردن عبای ولایت فقیه به طناب سرمایه‌داری جهانی) در دنیای قانونمند سوداگری، اقدامی عملی است یا نه؟

در همان پیام تاریخی مسعود رجوی گفت: «... آخوندهای حاکم قادر نیستند با حفظ ساختارهای سیاسی خود یعنی رژیم ولایت فقیه، اقتصاد تحت حاکمیتشان را چنان که می‌خواهند به سرمایه‌داری جهانی متصل کنند. نه «تمدن بزرگ» شاه و نه «تمدن عظیم» رفسنجانی و نه «گفتگوی تمدن‌ها»ی خاتمی به جایی راه نبرده و نخواهند برد»

علت روشن است: ایجاد لیبرالیسم اقتصادی، بدون لیبرالیسم سیاسی، رویایی است که هر خوابزده‌ای را به کویر ویرانی اقتصادی و سقوط سیاسی خواهد کشاند.

پیامدهای ویرانگر بودجه‌نویسی آخوندها

مسعود رجوی در همان پیام، لایحه بودجه خاتمی را لایحه ورشکستگی و غارت امید و پیامدهای ویران کننده آن را اینچنین برشمرد:

- کسری بودجه معادل 3600 میلیارد تومان (معادل 700 میلیارد دلار، هر دلار 478 تومان

در سال 77)

- استقراض بانکی معادل 7820.4 میلیارد ریال
- تامین کسری بودجه با افزایش 54 درصدی مالیات‌ها.
- گران کردن قیمت اجناس
- انهدام ثروتهای ملی و به تاراج دادن نفت (با قراردادهای بای‌بک)
- انهدام کشاورزی
- نابودی منابع آب استراتژیک کشور
- افزایش 80 درصدی فقیران شامل دستمزدبگیران
- بیکاری 40 درصدی نیروی فعال کشور
- اخراج 400 هزار نفر از کارگران کارخانه‌های کشور

یادآوری: محورها و آمارهای فوق تماماً از منابع رسمی رژیم در سال ۷۶ و ۷۷ استخراج شده‌اند و منبع تک به تک آنها را می‌توانید در متن کامل پیام مسعود رجوی ببینید.

ثروت‌های بادآورده،

مهم‌ترین پیامد تغییر ساختار اقتصادی کشور

ایجاد ثروت‌های بادآورده برای پاسداران، آخوندها و دیگر مقامات رژیم از مهم‌ترین پیامدهای آن سیاست اقتصادی بود تا در کنار فرو رفتن اکثریت مردم ایران در ورطه فقر، پاسداران و آخوندها و مزدورانشان روز به روز ثروتمندتر شده و طبقه حاکمه جدید را در شکل و محتوا، به مفهوم کلاسیک آن تشکیل دهند.

خلاصه کلام

و یک نتیجه‌گیری از پیام ۲۲ سال پیش مسعود رجوی

مسعود رجوی در بخش‌های پایانی پیام ۲۲ بهمن ۷۷ خود به اصل مطلب اشاره کرده و نوشته است:

مسعود رجوی: «نه شاه و نه خمینی، نه رفسنجانی و نه خاتمی و خامنه‌ای، هیچ‌یک نتوانستند و نخواهند توانست در الگوها و استراتژیهای ارتجاعی و وابسته‌گرایانه، ایران را از مدار عقب‌ماندگی بیرون بکشند. آنان خود نخستین مسئولان فاجعه هستند. در رژیم آخوندها هر فرد و جریان و سیاستی که بخواهد آن را حفظ کند، هیچ راه‌حلی برای انبوه مصائب ملت ایران متصور نیست. تا این آخوندها بر سر کار هستند، کمترین قدمی برای کاستن از ابعاد چپاول و ویرانگری برداشته نخواهد شد.»

مسعود رجوی سپس به تکرار نکته‌ای پرداخت که وجه تفاوت ماهوی برداشت‌های نظری و اقدامات عملی مجاهدین در تمامی دوران حیات خود تا کنون و بویژه در دوران دیکتاتوری ولایت فقیه با دیگر نیروهای سیاسی بوده و هست. این است آن نکته طلایی که خط فاصل بین مجاهدین با تمامی فرصت‌طلبان سیاسی، نان به نرخ روز خورها، اپورتونیست‌های رنگارنگ و سیاسیون بزدل و منحرفی است که البته بطور اتودینامیک در تمامی این چند دهه

چوب نظرات انحرافی، غلط و ناصادقانه خود را خورده و از صحنه سیاسی ایران حذف یا کم‌اثر شده‌اند:

مسعود رجوی گفت: پیشرفت و توسعه پایدار اقتصادی بدون برقراری آزادی و حاکمیت مردمی و بدون عدالت و دستگاه سالم دادگستری غیرممکن است.

چه در پیش است؟

با تمامی این اوصاف این پرسش هم‌چنان به قوت خود باقیست: چه چیزی در پیش است؟ پاسخ روشن است: تغییرات ساختاری در بودجه و اقتصاد، آنهم با چنین محتوایی، حتی در صورت زنده شدن دوباره «برجام» و مناسبات استعماری ناشی از آن، نمی‌تواند رژیم را از تشدید بحران انقلابی نجات دهد، چرا که انحصار تمامی «قدرت و ثروت» یک سرزمین در دست یک اقلیت چنددرصدی دیر یا زود را به انقلاب می‌برد، بویژه پس از قیام‌های ۹۶ تا ۹۸ که فصل جدیدی را در مناسبات مردم با دیکتاتوری گشوده شد، فارغ از اینکه حمایت‌های خارجی چه سمت و سوی بگیرند زیرا عامل «خارجی» نقش «شرط» را در تعادل قوای بین مردم و حاکمیت را دارد، «مبنا» مناسبات مردم با حاکمیت است، آنهم در نظامی که تمامی اقتصاد ایران را به نفع خودش مصادره کرده و هرگونه امکان اصلاحی را هم از بین برده است.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۴

آویزان شدن خامنه‌ای به ریسمان نغزنده نهادهای مالی جهان!

مقدمه:

باز گردیم به ابتدای این نوشته و مساله اساسی مطرح شده در آن: با توجه به راه و روشی که خامنه‌ای در ایجاد تغییرات ساختاری در بودجه بندی و اقتصاد مملکت در پیش گرفته است

و با توجه به احتمال تغییر سیاست آمریکا نسبت به رژیم و احیای دوباره سیاست مماشات، چه چشم‌اندازی در پیش است؟

در پاسخ به این پرسش، در قسمت قبلی روشن شد که:

آنچه که امروز خامنه‌ای به اسم «اصلاح ساختار بودجه» انجام می‌دهد دقیقا ادامه همان کارهایی است که تحت اشراف او کمی پس از درهم شکسته شدن سیاست جنگی رژیم در سال ۶۷ آغاز شد، و در تمامی دوره‌های ریاست جمهوری رفسنجانی، خاتمی، احمدی‌نژاد پی گرفته شد و در دوره روحانی ادامه یافته است. در نتیجه؛

- این اصلاح ساختاری نه جدید است و نه کارآمد، بلکه تلاشی است دو سویه، به این ترتیب که؛
- از یک طرف تمامی سرمایه‌های ملی مردم ایران را به نفع پاسداران و بنیادهای خامنه‌ای (تحت عنوان خصوصی سازی) مصادره می‌کند
- و از سوی دیگر امکان انحصاری سرمایه گذاری مشترک اصحاب مماشات با پاسداران را به شکلی «قانونی» فراهم می‌نماید،

آنهم در شرایطی که مردم ایران روز به روز فقیرتر شده و پاسداران و آخوندها روز به روز فربه‌تر!

داستانی که ممکن است با زد و بندهای سیاسی رژیم با مماشات گران، اندکی مهیج تر! شود، اما دست بر قضا همین تغییرات ساختاری در اقتصاد کشور، انگیزه مردم برای انقلاب را تشدید کرده و امکان بقای این دیکتاتوری قرون وسطایی را کمتر می کند.

روند رو به رشد و کوبنده قیام های مردم ایران که در تمامی این سال ها، پیوسته مرزبندی های مردم با ضد مردم را دقیق تر کرده است، شاهد این مدعا است. در این روند چند ساله، مردم دو کار بزرگ انجام دادند:

- از یکسو با باندهای درونی حاکمیت، یعنی با کل نظام مرزبندی کردند
- از سوی دیگر با اعلام مرزبندی با شاه و شیخ، گامی بزرگ در تعمیق انقلاب نوین خود برداشتند.

و این نکته ای است که حتی از چشم کارشناس های دیکتاتوری ولایت فقیه و ناظران خارجی هم پنهان نمانده است.

با این مقدمه، مطلب را ادامه می دهیم.

ادامه کم رmq بازی دو طرفه رژیم و مماشات گران

مماشات گران اروپایی در تمامی دوران دو ساله پس از خروج آمریکا از برجام و بویژه پس از هر قیام بزرگی در ایران تلاش کردند با حضور در تهران یا ملاقات با فرستادگان حکومت ارزیابی دقیقی از وضعیت رژیم بدست آورند،

متقابلا رژیم هم تلاش کرد تظاهر کند سیاست ها و توصیه های آنان را در تغییر ساختار اقتصادی و بودجه بندی کشور رعایت کند (یک خصوصی سازی قلبی، کوچک کردن دولت و...).

رسانه حکومتی مشرق نیوز در تاریخ ۹ آذر ۹۸ در مطلبی شباهت های طرح اصلاحات اقتصادی نظام با رهنمودهای صندوق جهانی را در چند محور این گونه توضیح داده است:

آزاد سازی تجارت

اجرای گسترده خصوصی سازی

تثبیت حقوق کارمندان به شکلی که کمتر از تورم موجود باشد!

کاهش یا حذف یارانه های دولتی

خورشید، هر روز از مشرق طلوع می کند...

مشرق

پنجشنبه ۹ مرداد ۱۳۹۹ - Jul 30 2020

خانه سیاست فرهنگ و هنر اقتصاد جهان ورزش جنگ نرم جهاد و مقاومت شبکه های اجتماعی دفاع و امنیت جامعه عکس و فیلم تحولات منطقه

کد خبر 1010356 تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۳۹۸ - ۲۲:۱۵

اقتصاد

مطبوعات امروز

مشرق گزارش می دهد:

اجرای پنهانی توصیه های صندوق بین المللی پول / از میزان افزایش حقوق تا گرانی بنزین



برخی سیاست های اقتصادی که اخیرا در کشورمان اتخاذ شده نشان از مطابقت خواسته یا ناخواسته با سیاست های توصیه ای صندوق بین المللی پول به کشورها دارد.

سرویس اقتصاد مشرق - صندوق بین المللی پول در دهه های اخیر برای برخی کشورها که از لحاظ اقتصادی دچار بحران بوده اند، نسخه پیچی کرده است. وجه مشترک توصیه های صندوق بین المللی پول به این کشورها که همگی هم جزو کشورهای در حال توسعه هستند، این موارد بوده است:

کاهش کسری تراز حساب های کشور با آزادسازی تجارت + اجرای خصوصی سازی گسترده با هدف کوچک کردن فوری دولت + کاهش کسری بودجه دولت از طریق تثبیت حقوق کارمندان یا افزایش کمتر از تورم آن + کاهش یا حذف یارانه های پرداختی دولت + افزایش قیمت حامل های انرژی که مجموع این سیاست ها را تعدیل اقتصادی یا شوک درمانی می نامند.

بیشتر بخوانید
رد پای صندوق بین المللی پول در وضعیت اقتصادی امروز کشور

برآیند این سیاست ها کاهش رشد اقتصادی، کاهش اشتغال و افزایش فشار به اقشار کم درآمد جامعه به بهانه رفع کسری بودجه دولت بوده است. نتیجه توصیه های صندوق بین المللی پول در این کشورها، بروز اعتراض های گسترده اجتماعی بوده است به گونه ای که ثبات اقتصادی مدنظر

روزنامه های سیاسی

روزنامه های ورزشی

روزنامه های اقتصادی

روزنامه های سیاسی

روزنامه های ورزشی

روزنامه های اقتصادی

روزنامه های سیاسی

روزنامه های ورزشی

روزنامه های اقتصادی

استان: تهران

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر
۰۴:۳۳	۰۶:۱۱	۱۳:۱۱
غروب خورشید	اذان مغرب	نیمه شب شرعی
۲۰:۱۰	۲۰:۳۰	۰۰:۲۲

پاتوق کتاب فریا
bookroom.ir

سایت مشرق ۹ آذر ۹۸ (چند روز پس از قیام بزرگ آبان ۹۸)

خطوط شباهت شگفت انگیز و یک «تبصره»!

برای درک بهتر راهی که خامنه ای می رود، نیاز به کنکاش زیای نیست، یک نگاه به آنچه که در تمامی این سال ها دولت های کارگزار ولی فقیه کرده اند و یک نگاه به توصیه های صندوق جهانی پول کافیت تا هر ناظر سطحی نگری را قانع کند خامنه ای پیشاپیش روسای جمهور پوشالی اش، دوان

دوان به سمت کدام معبد هروله می‌کند. فارغ از این که از مسیر مسکو و پکن برود یا از راه فرانکفورت! چرا که به هر حال همه راه‌ها برای این رژیم با تمامی دستجاتش به «رم» ختم می‌شود! این نوشته اما تلاش می‌کند اولاً سابقه این سمت‌گیری تاریخی و وابستگی‌گرای این نظام را نشان دهد و ثانیاً بگوید پذیرفته شدن یک دیکتاتوری بی‌ثبات در باشگاه سرمایه‌داری جهانی، چیزی نیست که مطلوب ارباب سیاست‌مماشات باشد، تجربه نشان داده آنها حساب‌گرت‌تر از آنی هستند که با یک دیکتاتوری بی‌ثبات در یک «جوال» بروند، آنهم دیکتاتوری‌ای که به شفافیت مالی و قوانین جهانی «ضد پولشویی» تن نمی‌دهد!

نگاهی به تلاش‌های قدیم و جدید رژیم برای ورود به باشگاه اقتصادی سرمایه‌داری

- پیام ۲۲ بهمن ۷۷ مسعود رجوی، در واقع نورافکن پر قدرتی است که تمامی زوایای تاریک تلاش‌های این دیکتاتوری ارتجاعی برای آویزان کردن خود به سرمایه جهانی را به روشنی در مقابل دیدگان همگان قرار می‌دهد.
- از سوی دیگر برای درک بهتر این سیاست در زمان حال، مجدداً تصویر صفحه ۵ کتابچه اصلاحات ساختاری بودجه خامنه‌ای را این بار در کنار تصویر صفحه اول مشرق نیوز و توصیه‌های صندوق جهانی پول بگذارید و مقایسه کنید.

الف: حوزه های هزینه کرد کارا و روابط نهادی بودجه:

۱- اصلاح نظام بودجه ریزی

۲- اصلاح ساختار شرکت های دولتی

۳- اصلاح سیاست های حمایت و نظام تامین اجتماعی

۴- اصلاح ساختار تعهدات و بدهی های دولت

ب: حوزه های درآمدزایی پایدار و ارتقاء ثبات، توسعه و عدالت:

۱- اصلاح نظام مالیاتی

۲- ساماندهی یارانه های انرژی

۳- اصلاح نظام مالیه نفت و گاز

۴- اصلاح نحوه مدیریت بر دارایی های دولت

پیامد منطقی اصلاحات ساختاری خامنه ای

با نگاهی به آنچه که رژیم در این چند ساله در زمینه تغییرات ساختاری بودجه و اقتصاد کشور انجام داده

و آنچه که اینک با سند مکتوب موسوم به «اصلاحات ساختاری...» دنبال می کند

و با توجه به قیام های این سال ها و روند رو به رشد و قهر آمیزتر شدن قیام ها

و با توجه به ساختار سیاسی بسته و ضدبشری حاکمیت

می توان مطمئن بود که رژیم حتی اگر بتواند تمامی شرایط خارجی را هم به نفع خودش تغییر دهد باز هم در مبنای کار، «کمیتش لنگ» است و از انقلاب و آتش خشم تهیدستان و سرکوب شدگان گریزی ندارد.

زیرا پیامد منطقی این سیاست، فقط انقلاب است و بس! همانگونه که قیام‌های تمامی این سال‌ها درستی این نتیجه‌گیری را به نمایش گذاشته‌اند:

چرا که نمی‌توان تمامی سرمایه‌های عمومی یک ملت را مصادره کرده و همه را به حساب بنیادهای خامنه‌ای و پاسدارانش واریز کرد و بعد هم متوقع بود که مردم انقلاب نکنند!

آنهم مردمی که پیشاپیش از فضای سرکوب و دیکتاتوری نظامی - پلیسی آخوندها به ستوه آمده‌اند.

نگاهی به یک نمونه خارجی

مشابه این دستورالعمل‌ها و پیامدهای منطقی آن را در برخی کشورهای دیگر می‌توان دید. خانم کریستین لاگارد مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول در مطلبی که رویترز آن را نقل کرده (مشرق نیوز ۲۱ بهمن ۹۷) توصیه کرده بود: «صادرکنندگان نفت باید نمونه‌های کشورهای دارای منابع دیگر مثل شیلی و نروژ را در استفاده از قوانین مالی برای حفاظت از اولویت هایشان دنبال کنند» از نروژ می‌گذریم چرا که مبنای مناسبی برای مقایسه با ایران نیست اما شیلی شاید نمونه مناسبی برای مقایسه باشد.

شیلی از مشترکان بسیار خوب این صندوق است، مناسبات اقتصادی محکمی هم با غرب و البته چین و هند دارد، حتی مشکل دیکتاتوری از نوع آخوندی (که مردم ایران با آن دست بگریباند) را هم ندارند! اما بنا به گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۶ (برنامه توسعه سازمان ملل متحد. ص ۳۳۵، نوامبر ۲۰۰۶)، «۱۰ درصد از ثروتمندترین صدک‌های جمعیت شیلی، ۴۷ درصد از کل ثروت کشور را در اختیار دارند! (ده درصد از «صدک» یعنی یک‌صدم جمعیت این کشور!!!) یعنی یک‌صدم جمعیت شیلی تقریباً نیمی از کل ثروت شیلی را در اختیار دارند، چیزی شبیه به ایران آخوندزده! البته کمی «عادلان‌تر!» از ایران آخوندزده.



تصویری از شورش‌های مردم شیلی برضد نابرابری ساختاری در این کشور

درسی که خامنه‌ای نمی‌گیرد

با این مقدمات خامنه‌ای می‌تواند مطمئن باشد که با وجود هر زد و بندی، آنهم در جایی که:

نه «صندوق بین‌المللی پول» رسماً اجازه ورود رژیم به جلساتش را می‌دهد

نه «پیمان شانگهای» درهایش را به روی رژیم باز می‌کند (جالب آنکه بلوک شرق سابق در این زمینه‌ها دوراندیش‌تر از غرب عمل می‌کند).

حرف آخر و نهایی را خامنه‌ای و رژیمش از مردم شورشی ایران خواهد شنید، از همانجایی که خیال می‌کنند مهارش کرده‌اند!

در پایان این قسمت یادآوری این نکته ضروری است که صندوق جهانی پول و دیگر نهادهای مالی جهان غرب بازیگرهای کارکشته‌ای بوده و تفاوت یک رژیم با ثبات و یک دیکتاتوری بی‌ثبات را در نظر می‌گیرند و بعید است روی اسب بازنده شرط‌بندی کنند، کما اینکه «صندوق جهانی پول» رژیم را به شرطی می‌پذیرد که آخوندها بساط پولشویی‌شان را با امضای طرح FATF و سایر کنوانسیون‌های مشابه جمع کرده، تراکنش‌های مالی‌شان را با شفافیت تمام در معرض بازرسی‌های بین‌المللی قرار

دهند و پس از آن بتوانند مثل «بچه آدم» درخواست کنند از مزایای «سوئیفت» بهره‌مند شوند، امری که البته با ماهیت تروریستی رژیم تضاد جدی دارد. در قسمت‌های بعد، برخی از اصلاحات ساختاری در اقتصاد دیکتاتوری ولایت فقیه ریزتر بررسی می‌شوند.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۵

خصوصی سازی (۲۷۶۰ کلمه)

مقدمه

در این مجموعه نوشته‌ها می‌خواهیم مختصات اقتصادی رژیم را دریابیم و با توجه به احتمال هر تغییری در سیاست‌های جهانی، چشم‌انداز آینده رژیم چیست؟ یعنی اگر مساله را صریح‌تر مطرح کنیم، می‌خواهیم ببینیم آیا تغییر دولت در آمریکا، شمشیر قیام را از روی سر دیکتاتوری ولایت فقیه بر می‌دارد؟ یا عواملی مهم‌تر از عامل خارجی هم در تغییر وضعیت ایران وجود دارد؟

در قسمت‌های پیشین این نوشته این‌گونه توضیح داده شد که؛ رژیم خامنه‌ای از همان اولین سال‌های پس از آتش‌بس در جنگ آخوندها با عراق، دست‌اندرکار تغییر ساختار اقتصادی کشور شد، تغییری که برغم دست به دست شدن دولت میان باندهای درونی رژیم، پی‌ریزی شده و تا زمان تنظیم این نوشته در اوایل سال ۹۹ ادامه دارد. نکته دیگری که این نوشته روی آن متمرکز است این است که؛ اکنون به راحتی می‌توان به ماهیت «شورش آفرین» ساختار اقتصادی رژیم و بازگشت‌ناپذیر بودن آن پی برد.

نگاهی دقیق‌تر به تغییرات اعمال شده بر ساختار اقتصادی رژیم

این تغییر ساختار اقتصادی، وجوه گوناگونی دارد که در این نوشته به اکثر محورهای آن پرداخته خواهد شد، اما شاید بتوان گفت خصوصی سازی مهم‌ترین تدبیر خامنه‌ای برای تغییر ساختار بودجه و اقتصاد کشور است.

به همین علت ضروری است «خصوصی سازی» مطلوب خامنه‌ای که اکنون سال‌هاست در دست اجراست، عمیق‌تر مورد دقت قرار گیرد.

نیت نهفته در پشت خصوصی سازی

پیش از ورود به بحث ماهیت خصوصی سازی آخوندی یادآوری این نکته ضروری است و آن اینکه: این روشن است که آخوندها حداقل از یک نقطه به بعد تلاش کرده‌اند خود و نظام اقتصادی‌شان را به سیستم اقتصادی مسلط در جهان تک قطبی وصل کنند، اما فراتر از آن؛

از یک نقطه به بعد نیز تلاش کرده‌اند در کوران هر فعل و انفعال سیاسی‌ای که درون رژیم و تعادل قوای باندهای درونی آن از یکسو،

و تعادل قوای رژیم با مردم ایران از سوی دیگر بوجود آید، با ایجاد نهادهای موازی و ساز و کارهای مشخصی دو مقوله را فراتر از هر تغییر و تحولی در دست خود نگه‌دارند. روز ۵ فروردین ۱۳۹۹ علیرضا علوی تبار در تابناک گفت:

«پس از جنگ، قاعده‌ای در ذهن طراحان سیستم بود، به این معنی که صورت جمهوریت حفظ شود، اما مخاطرات ناشی از انتخاب آزاد مردم باید به حداقل برسد؛ زیرا اگر قرار بر انتخاب آزاد مردم باشد، همیشه مطلوب ما انتخاب نخواهد شد. به همین دلیل هم هست که کنار همه بخش‌های انتخابی، بخش‌های غیرانتخابی هم طراحی شده‌اند تا تصمیمات بخش‌های انتخابی را کنترل کنند. این امر باعث شد تناسب اختیار و مسئولیت از میان برود. دست کم ۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است، هیچ جا ثبت نمی‌شود و نمی‌توان بر آن نظارت کرد. این اقتصاد لزوماً سیاه نیست، اما نکته اینجاست هر که به این بخش از اقتصاد تسلط داشته باشد، می‌تواند هر سیاست اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد»

برای دیدن اصل مطلب علوی تبار به سند زیر در تابناک نگاه کنید.

درباره ما | تماس با ما | خبرنامه | بیوتدها | جستجو | آرشو | آب و هوا | اوقات شرعی

تابناک
ONAL NEWS SITE

صفحه نخست | آی تابناک استانها | تابناک با تو | تابناک جوان اقتصادی ورزشی سیاسی، مجلس اجتماعی فرهنگی فیلم بازار بورس

جستجو | فارسی | العربیه | خبرها را در تلگرام **تابناک** دنبال کن

تبلیغات بنری | تابناک | ۰۹۹۹ ۲۰ ۹۹۹۰ | ثبت نام کنید

مهمترین خبرهای تیرماه 98: 47657 بازدید

صفحه نخست « سیاسی »

روایتی از صدور فرمان قتل شریعتی توسط آیت‌الله مصباح! افشای جزئیاتی از نامه‌نگاری اوپاما به رهبرانقلاب / چقدر از حقوق‌های نجومی به بیت‌المال برگشت؟ / آیت‌الله یزدی: برخی نمایندگان از وزراء رسماً پاج می‌گیرند

احمدی‌نژاد به ترامپ نامه نوشت. ایران در منطقه بیشترین نزاع‌ها و برخوردهای خیابانی را دارد. توضیحات یک وزیر درباره دخالت در پرونده دامادش. پیغام آمریکایی‌ها پس از ساقط شدن یهپاد و پاسخ ایران. ترامپ دیگر شانس برای بازکردن درب دیپلماسی با ایران ندارد. ۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است. افشای پرداخت حقوق ماهانه 160 میلیون تومانی در بانک سرمایه. آیا وزیر اقتصاد احمدی‌نژاد باعث ردصلاحیت هاشمی در سال 92 شد؟...

کد خبر: ۹۶۷۷۰۸ | تاریخ انتشار: ۰۵ فروردین ۱۳۹۹ - ۰۵:۵۰ | 24 March 2020

قیمت دقیق رمزارزها

انفجار در شرق تهران چیست؟
ماجرای صدای انفجار در شرق تهران چیست؟
دعوت میرسلیم از نمایندگان برای یک تحقیق و تفحص

دریافت کد بورسی رایگان

کسب درآمد دلاری بدون نیاز به صرف وقت

۰۲۱۴۱۷۰۱

در خانه می‌مانیم

۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است

علیرضا علوی تبار گفت که هاشمی گفته است: به اندازه کل دولت. سیاسی هستیم. پس وزیران تصمیم کارشناسی خود را بگیرند و من از آنان دفاع می‌کنم. پس از جنگ قاعده‌ای در ذهن طراحان سیستم بود. به این معنی که صورت جمهوریت حفظ شود. اما مخاطرات ناشی از انتخاب آزاد مردم باید به حداقل برسد؛ زیرا اگر قرار بر انتخاب آزاد مردم باشد. همیشه مطلوب ما انتخاب نخواهد شد. به همین دلیل هم هست که کنار همه بخش‌های انتخابی. بخش‌های غیرانتخابی هم طراحی شده اند تا تصمیمات بخش‌های انتخابی را کنترل کنند. این امر باعث شد تناسب اختیار و مسئولیت از میان برود. دست‌کم ۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است. هیچ جا ثبت نمی‌شود و نمی‌توان بر آن نظارت کرد. این اقتصاد لزوماً سیاه نیست. اما نکته اینجاست هر که به این بخش از اقتصاد تسلط داشته باشد. می‌تواند هر سیاست اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.

علوی تبار تاریخی که رفسنجانی این حرف را زده، ذکر نکرده است اما سیر وقایع و تاریخ اسناد موجود نشان می‌دهند پس از پایان دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، کشمکش سختی بین باند خاتمی با رقبای حکومتی‌اش بر سر مالکیت صنایع زیرساختی کشور در جریان بوده است. روزنامه جمهوری اسلامی ۴ اسفند ۷۹ (دوران خاتمی) نوشته است تعداد شرکت‌ها و موسسات دولتی به نسبت بنیادهای خصوصی افزایش ۱۰۰ درصدی داشته است این در حالی است که خصوصی سازی

مؤسسات تحت مالکیت عمومی در سه برنامه دولت در ده سال گذشته از جمله برنامه سوم ذکر شده بود. سند روزنامه جمهوری را اینجا بخوانید:

«به گزارش «سازمان مدیریت و برنامه ریزی» در روز 3 اسفند 79 «شمار شرکت های دولتی، بانکها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در سال گذشته بیش از دو برابر سال 1368 بود. براساس این گزارش، تعداد شرکت های دولتی، بانکها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت طی سال های اخیر روند فزاینده بی داشته است، به طوری که از 862 شرکت در سال 1368 با 901 درصد رشد به 265 شرکت در سال 1378 رسید. در عین حال تعداد شرکت های یاد شده در سال 87 نسبت به سال 77 از رشدی به میزان 42 درصد برخوردار شد». بنا بر این گزارش «در سال 87 شمار شرکت های دولتی فعال در بخش نفت و گاز از 52 به 77 شرکت» رسیده و «افزایش تعداد شرکت های دولتی در سال 87 به طور عمده ناشی از افزایش 25 شرکت به شرکت های بخش نفت و گاز است. 25 شرکت در بخش نفت و گاز با ایجاد شرکت های منطقه ای گاز و پالایشگاه های گاز و شرکت های تولید و استخراج نفت خام، به شرکت های دولتی بخش نفت و گاز افزوده شده ان. (روزنامه جمهوری اسلامی، 4 اسفند 79)»

کمی پیش از آن هم روزنامه «ایران دیلی» مورخ 13 سپتامبر 2000 مطابق با 23 شهریور 1379 نوشته بود:

« مطابق آخرین بررسی منابع حکومتی، شرکتها و مؤسسات وابسته به دولت خاتمی و متعلق به نهادهای حکومتی هنوز 86 درصد از تولید ملی ایران را در کنترل خود دارند. صادرات صدد درصد نفت، 37 درصد صادرات کالاهای غیر نفتی و 5/95 درصد واردات کالا به کشور توسط شرکت های وابسته به حکومت انجام می گیرد (ایران دیلی 13 سپتامبر 2000، به نقل از کمیسیون ترویج بازرگانی و صادرات وابسته به اطاق بازرگانی)»

این اسناد نشان می دهند آنچه علوی تبار گفته، مسبوق به واقعیت بوده و زوج خامنه ای - رفسنجانی پس از سال 76 که درون رژیم جابجایی قدرت انجام گرفت و دولت سازندگی رفسنجانی جایش را به باند

خط امامی‌ها و محمد خاتمی داد، تلاش می‌کرده‌اند تمامی اهرم‌های قدرت و ثروت را به هر شکل و ترتیبی شده، خصوصی کرده و در کنترل خود درآورند تا در صورت بروز هر تغییر و تحولی در ساختار سیاسی رژیم و حتی روی کار آمدن باند رقیب هم دیگر کسی نتواند هیچ اقدام جدی‌ای در قطع منافع سیاسی و چنگ‌اندازی آنها در منابع ثروتی که باند خامنه‌ای - رفسنجانی به آن نظر دارند، بکند.

برای اثبات درستی حرف علیرضا علوی تبار یک سند دیگر هم لازم است دیده شود و آن گزارش «مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم» در مهر ۸۸ است که اینگونه نوشته است:

«در سال ۱۳۸۴، خصوصی سازی در ایران وارد فاز جدیدی شد که از نظر ماهیت و دامنه اجرا با فعالیت‌های صورت گرفته پیش از آن تفاوت اساسی دارد و مقرر شده است که به منظور شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، دولت همه فعالیت‌های اقتصادی خود را واگذار کند».

گزارش وزارت خانه مزبور از واگذاری ۲۶۴ شرکت در فاصله سال‌های ۸۴ - ۸۸ نتیجه می‌گیرد که «اقتصاد ایران دوران گذار از اقتصاد دولتی به شبه دولتی را به جای گذار از دولتی به خصوصی سپری می‌کند».

(یادآوری: بخش شبه دولتی همین بنیادهای سپاه و امپراطوری‌های خامنه‌ای و آستان قدس است) سال ۱۳۸۴ سالی است که خاتمی رفت و احمدی‌نژاد آمد تا کار مصادره قدرت و ثروت به نفع آخوندها و پاسداران را خارج از هر عرف قانونی و حکومتی یکسره کند و تقریباً هم اینکار را کرد! در نمودارهای بعدی این پژوهش، بیلان احمدی‌نژاد را می‌توان دید که در این ماجرا چه کارها که نکرده است!؟

اکنون با این مقدمات بهتر می‌توان سر از کلاف سر درگم «خصوصی سازی» آخوندها در آورد. باند غالب ولایت فقیه به این ترتیب توانست خود را به عنوان صاحب بلامنازع «سرمایه»‌های موجود در کل کشور، به «خواهندگان» خارجی عرضه کند.

با این مقدمه اکنون بهتر می‌توان وارد بحث خصوصی سازی شد.

خصوصی سازی

اولین کاری که خامنه‌ای برای تغییر ساختار اقتصادی کشور کرد، کوچک کردن دولت با خصوصی سازی هدفمند زیرساخت‌های کشور و فروش تقریباً مفت و مجانی صنایع و «داشته‌های زیرساختی به بنیادهای بیت خودش و سپاه بود.

این کار گرچه از اوایل دهه ۷۰ آغاز شد اما باید در نظر داشت که این «رویه» در تمامی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی جریان داشته و در دوران احمدی‌نژاد به اوج رسید تا در آخرین سال‌های ریاست جمهوری روحانی مراحل نهایی خود را طی کند. طبق این طرح، صدها بنگاه زیرساختی مانند صنایع بزرگ و مادر، بازرگانی خارجی، معادن، پالایشگاه‌ها، سدها و شبکه‌های آبرسانی و ارتباطات و هواپیمایی و کشتیرانی و راه و راه‌آهن و ناوگان حمل و نقل جاده‌ای و ... با نازل‌ترین قیمت به بنیادهای تحت سرپرستی خامنه‌ای و سپاه پاسداران واگذار گردید.

خصوصی سازی در چند جمله

این خصوصی سازی؛

اولا دست همان دولت نیم‌بند عرفی را از سرمایه‌های ملی کوتاه کرد
ثانیا تمامی دارایی‌های ملی مردم ایران را به حساب امپراطوری‌های مالی خامنه‌ای، سپاه پاسداران و آستان قدس و ستاد کل نیروهای مسلح رژیم واریز کرد،

ثالثا دست بازاری‌های وابسته به رژیم را که در جریان «هیات‌های موقوفه» جمع شده و در اولین سال‌های جنگ ضد میهنی سوده‌های افسانه‌ای به جیب زدند را هم از بیت‌المال! تقریباً کوتاه کرد

رابعا بخش خصوصی واقعی را اساساً نابود کرد

و نهایتاً و خامسا

یک مصادره غیرقانونی و به شدت ضد مردمی علیه تمامی مردم ایران بویژه دستمزدبگیران اعمال کرد. اقدامی که می‌توان آن را خلع مردم ایران از مالکیت ابزار تولید عمومی و سرمایه‌های ملی نان نهاد، امری که بدون شک پیامدهای ویران‌گری برای اقتصاد ملی و البته پیامدهای سیاسی مرگباری برای فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران در دراز مدت خواهد داشت، چرا که صاحبان مال (مردم ایران) در مواجهه با پیامدهای این خلع مالکیت دیر یا زود دست به اقدام خواهند زد.

اما پیش از مردم ابتدا نگاهی کنیم به همین خصوصی سازی از زبان یکی از سران باند موتلفه.

خصوصی سازی از زبان معروف ترین حاجی بازاری آخوندها!

اسداله عسگراولادی عضو هیات نمایندگان اتاق صنایع و بازرگانی تهران و از سران باند بازار رژیم موسوم به « هیات های موتلفه » و از محبان مالکیت خصوصی و بازار آزاد، در جریان جنگ باندی و رقابت با نوکیسگان دولتی و پاسدار یکبار صدایش در آمده و به شکایت زبان گشوده بود:

«واگذاری شرکت های دولتی و خصوصی براساس قیمت زمین انجام می شود در حالیکه باید براساس بازدهی شرکت ها این واحدها را واگذار کرد. بررسی درستی در این باره که کارخانه در سال چقدر درآمد سالیانه دارد و این درآمد به چه میزان در هر سال رشد کرده وجود ندارد، بنابراین، این معیار مهم در واگذاری واحدها دیده نمی شود.»

همین عسکراولادی در جریان همان جنگ باندی یکبار دیگر فاش گویی کرده و گفته بود:

«متأسفانه باید بگویم که سهم بخش خصوصی واقعی در واگذاری ها و خصوصی سازی های دوره دولت های نهم، دهم و یازدهم تنها ۱۲ درصد بوده است و ۸۸ درصد از بنگاه های عرضه شده به بخش خصوصی واگذار شده است. بخشی دیگر هم در قالب سهام عدالت عرضه شده که گرفتاری های خودش را دارد» (مصاحبه اسداله عسگراولادی در اتاق صنایع و بازرگانی تهران ۲۶ اردیبهشت ۹۷).

نگاهی به علل جنگ باندهای درونی نظام

بی سبب نیست که موجود بی بو و خاصیتی مانند مصطفی میرسلیم (دبیر کل وقت موتلفه) ناگهان و پس از ۴ دهه فیلش یاد مبارزه با فساد اقتصادی کرده و برضد قالیباف و شرکت های اقماری پاسداران مانند «رساتجارت مبین» و هلدینگ یاس، افشاگری و شکایت می کند! چرا که خصوصی کردن سرپای اقتصاد کشور (اینجا یعنی خصوصی یا پاسداری کردن اقتصاد) اکنون دیگر جایی حتی برای باند بازاری های زالو صفت وابسته به رژیم هم باقی نگذاشته است!

همان بازاریان وابسته به حزب جمهوری و همین هیات های موتلفه که سال ۱۳۶۰ مسعود رجوی در نامه سرگشاده بسیار معروفش در آخرین روزهای فعالیت مسالمت آمیز سیاسی به خمینی از جمله

نوشت بازاریان وابسته به شما در عرض یکسال اول جنگ یکصد و بیست هزار میلیارد تومان سود به جیب زده‌اند!

مسعود رجوی در نامه معروفش به خمینی در سال ۶۰ نوشته بود: «حضرت آیت‌الله! وقتی که درعین مشقات وحشتناک توده‌های مردم، یک‌قلم یک‌صد و بیست هزار میلیون تومان سود به جیب عده‌ای می‌رود و میلیاردها دلار پول مستضعفان ایران نصیب طلبکاری‌های موهوم چپاولگران می‌شود، مشخص فرمایید که چه باید بکنیم؟»

اما اکنون کار انحصار اقتصاد ایران به دست پاسداران و بنیادهای وابسته به خامنه‌ای به جایی رسیده که همان بازاریان غارتگر سال اول جنگ ضدمیهنی، فریاد برآورده‌اند که پاسداران ما را به جلسات مناقصه پروژه‌های نان و آب‌دار حتی راه هم نمی‌دهند!

خصوصی سازی از زبان رئیس پروژه خصوصی سازی!

اشرف پوری حسینی معاون وقت وزیر اقتصاد رژیم در اسفند ۹۶ در افشای یک مورد از این کلان دزدی‌ها گفت:

دو شرکت تولید آلومینیوم «المهدی» و «طرح ترمزال» که نزدیک به ۲۵۰ هزارتن در سال تولید آلومینیوم دارند و در نوع خود از بزرگ‌ترین صنایع کشور محسوب می‌شوند، به قیمت ۲ هزار میلیارد تومان به یک نفر فروخته می‌شود. قرار می‌شود خریدار مبلغ ۹۰۰ میلیارد از این مبلغ را در قالب وام و فاینانس پرداخت کند و بقیه را هم با سود اقساط! (نقل به مضمون).

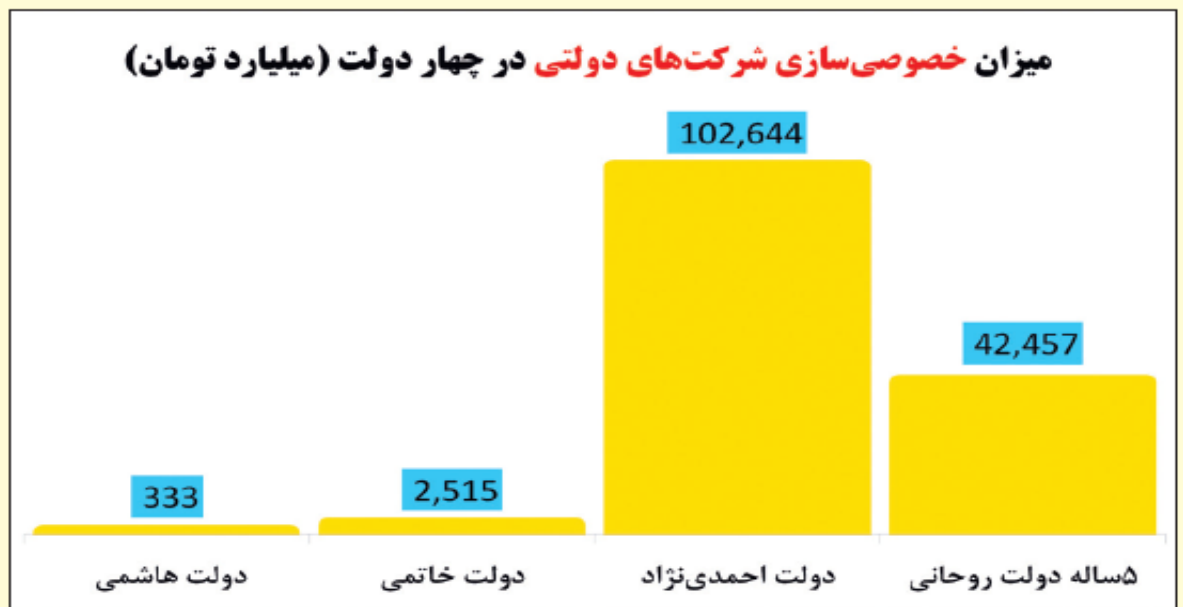
یعنی خریدار اول یک وام ۹۰۰ میلیارد تومانی از دولت می‌گیرد، بعد همان‌را به دولت پرداخت می‌کند تا دولت قباله آن دو کارخانه را به اسمش کند و بعد هم وی متعهد می‌گردد ماهانه از سود کارخانه‌ها به صورت قسطی بقیه بدهی‌اش را به دولت بدهد! آنهم در شرایطی که یکی از این کارخانه‌ها یک قلم یک انبار دارد که ۷۵ میلیارد تومان جنس دارد و اصلا در قیمت گذاری محاسبه نشده است! جل‌الخالق!!!

راستی این خریدار آس و پاس که بدون پرداخت حتی «یک ریال» دو کارخانه بزرگ آلومینیوم کشور را در جیب خود می‌گذارد کیست؟! (خبرگزاری حکومتی فارس ۱۱ اسفند ۹۶).

خصوصی سازی تا آخرین ریگ و آخرین ریال!

و سرانجام روز یکشنبه ۳ آذر ۹۸ خبرگزاری شبستان نوشت:

«بانک ملی ایران در تاریخ چهارم آبان ماه سال جاری اقدام به برگزاری مزایده کلیه سهام خود در شرکت سرمایه گذاری گروه توسعه ملی (بزرگترین هلدینگ سرمایه گذاری خود) کرده است که شرایط نوبت بعد مزایده شرکت مذکور در اسرع وقت اعلام می‌شود»
اینهم نمایی از بیلان حراج سرمایه‌های عمومی مردم ایران توسط خامنه‌ای به نقل از روزنامه حکومتی فرهیختگان آنلاین ۲۸ مرداد ۹۷



میزان خصوصی سازی شرکت‌های دولتی در ۴ دولت آخوندها

«رد دیون» بهانه است، اصل «مالکیت ملی» نشانه است!

آخوندهای حاکم یکی از علل فروش صنایع و زیرساخت‌های کشور از طرف دولت‌های مختلف را تلاش برای پرداخت بدهی‌های دولت به شبکه بانکی کشور عنوان کرده‌اند، اما توضیح نداده‌اند این

میزان بدهی دولت‌های مختلف به بانک مرکزی، نشان‌دهنده میزان چپاول حکومتی از یکسو و ضرورت ارسال ارز برای مزدوران نیابتی رژیم در کشورهای دیگر بوده است. میزان بدهی دولت‌های آخوندی را اینجا به نقل از تسنیم ۲۹ اردیبهشت ۹۲ ببینید

بدهی احمدی نژاد به بانک مرکزی	سال	بدهی دولت خاتمی به بانک مرکزی	سال	بدهی هاشمی به بانک مرکزی	سال
۱۰۱۲۵	۸۴	۴۶۳۷	۷۶	۱۲۱۸	۶۸
۱۰۴۰۹	۸۵	۵۸۵۹	۷۷	۱۲۷۰	۶۹
۹۷۸۴	۸۶	۶۲۰۵	۷۸	۱۳۷۳	۷۰
۹۱۴۲	۸۷	۶۰۸۵	۷۹	۱۴۳۷	۷۱
۹۲۲۲	۸۸	۶۴۶۳	۸۰	۲۳۴۹	۷۲
۱۷۳۰۳	۸۹	۱۱۱۶۲	۸۱	۲۹۵۷	۷۳
۹۳۶۸	۹۰	۱۱۷۱۴	۸۲	۳۶۸۳	۷۴
آمار منتشر نشد	۹۱	۱۱۲۳۲	۸۳	۴۰۹۱	۷۵

میزان بدهی دولت‌های مختلف آخوندی به بانک مرکزی

آنچه که آخوندها بالا کشیده‌اند و آنچه باقی مانده!

اینهم یک آمار ناقص و نسبی از تعداد شرکت‌هایی که مشمول خصوصی سازی شده‌اند؛ ۹۰۰ شرکت تا اردیبهشت ۹۸

۹۰۰ بنگاه دولتی تا امروز به بخش خصوصی واگذار شده است

۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۹:۴۵ | اخبار اقتصادی | اخبار اقتصاد ایران | اخبار بازار سهام | بورس

- T | +



رئیس کل سازمان خصوصی سازی با بیان این که بخش خصوصی در ایران خیلی کوچک است گفت: از مجموع ۲۰۰۰ بنگاه و شرکت قابل واگذاری تا به امروز حدود ۹۰۰ بنگاه که دولت در آنها سهام داشته به بخش خصوصی واگذار شده اند.

میزان واگذاری بنگاه‌های دولتی در دولت روحانی

تا همان تاریخ اردیبهشت ۹۸ به نوشته تسنیم ۲ هزار شرکت و بنگاه قابل واگذاری مشخص شده بود که ۹۰۰ مورد آنها را دولت واگذار کرده، ۶۰۰ بنگاه هم چنان در دست دولت است و ۵۰۰ شرکت هم تعیین تکلیف شده که یا در دیگر شرکت‌ها ادغام شوند یا اساساً منحل شوند!

شرکت‌هایی که در شمار اموال عمومی بودند، اما به شکل «حراجی» به بنیادهای متعلق به خامنه‌ای و پاسداران واگذار شدند!

شرکت‌هایی که در نهایت شگفتی هم چنان بودجه دولتی می‌گیرند! اما بنیادهای متبوعشان اساساً از پرداخت مالیات معاف هستند!

شرکت‌هایی که عمدتاً تحت مدیریت مستقیم یا غیرمستقیم خامنه‌ای و پاسداران قرار دارند!

این کسب و کار آنچنان پرسود است که حتی وزارت اطلاعات هم وارد آن شده است یکی دیگر از ویژگی‌های این شرکت‌ها این است که ۷۵ درصد بودجه را می‌بلعند و فقط ۳ درصد مالیات می‌دهند، یعنی هیچ!

پرتیراژترین روزنامه اقتصادی در تاریخ مطبوعات ایران

۸ صفحه

اقتصادی
Daily Economic News

کشف یک میدان بزرگ گازی در منطقه فارس

شرایط اعطای تسهیلات میان دولت به بانک‌ها

شماره ۶۲۲
۱۳۹۸ دی ۲۸ - ۲۸ رکن المیزان

Wednesday - 25 December 2019

پیشخوان
Pishkhaan.net

با تصویب مجلس؛

شیوه محاسبه مالیات بر ارزش افزوده تعیین شد

شماره ۸

۲ درآمدهای لایحه بودجه ۹۹ امکان تحقق ندارد

۳ اولویت‌های پیشنهادی سود تسهیلات کمتر از یک میلیارد ریال

۴ کارت سوخت خودروهای فاقد بیمه شخص ثالث ابطال می‌شود

۲ سهم صندوق توسعه از درآمدهای نفتی به ۳۶ درصد رسید

۲ تعداد شرکت‌های دولتی باید کاهش یابد

هشتمین صفحه

شرکت‌های دولتی ۳ درصد مالیات می‌دهند ۷۵ درصد بودجه می‌گیرند!

هشتمین صفحه

وایستگان بودجه به نفع کمتر از ۰.۵ درصد است. اختصاصی ۶ هزار میلیارد تومان برای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان

هشتمین صفحه

استاندارد گاز را چه کسی کنترل می‌کند؟

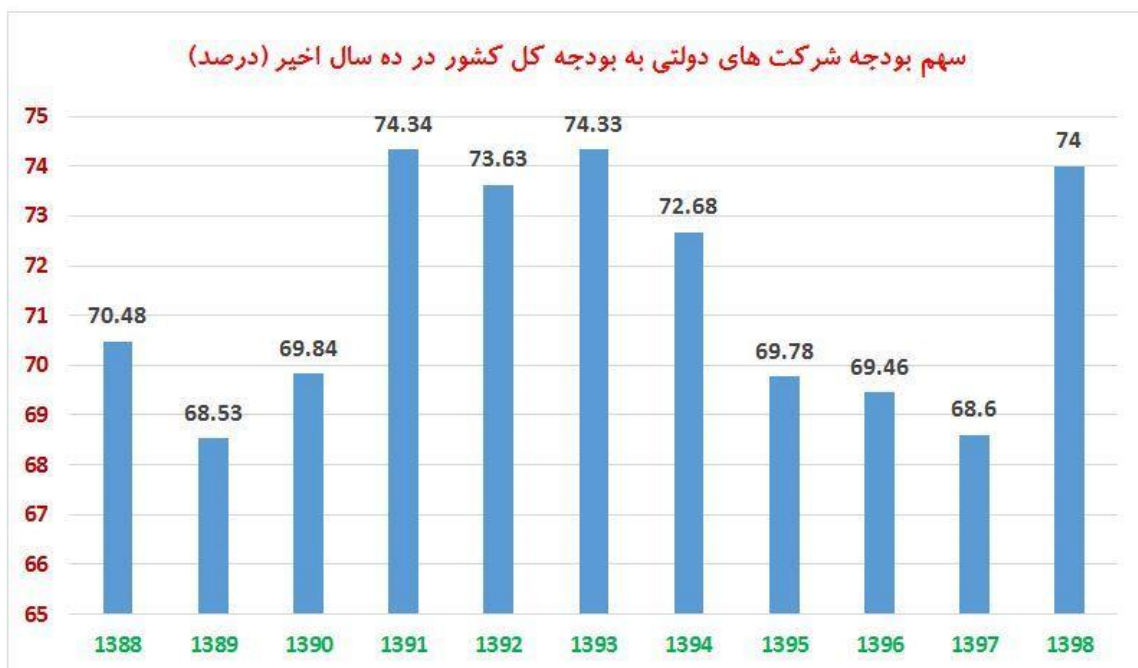
هشتمین صفحه

فرار مالیاتی در بودجه ۹۹ زیر ذره‌بین دولت

هشتمین صفحه

میزان بودجه و مالیات شرکت‌های دولتی در بودجه سالانه

و اینهم نموداری از مقایسه بودجه شرکت‌ها با کل بودجه کشوری از دوره احمدی‌نژاد تا سال ۹۸



تابناک

مقایسه سهم بودجه شرکت های دولتی از بودجه از دوره احمدی نژاد تا روحانی

اما خصوصی سازی آخوندی آنچنان ابعاد فاجعه باری دارد که تنها با بررسی نمونه های «تیبیک» آن می توان پی به اصل سرقتی که اتفاق افتاده برد! اینجا به چند نمونه نگاه کنید.

حراج وسایل تولید عمومی یا مصادره هدفمند ثروت های ملی؟! نگاهی به چند نمونه خصوصی سازی شرکت ها

برای درک بهتر این خصوصی سازی جعلی که رقبا درونی خامنه ای آن را «خصوصی سازی» نام نهاده اند، ضروری است به چند نمونه مشخص دقت شود تا به قیاس این موارد، سایر خصوصی سازی ها هم بهتر شناخته شوند.

(خصوصی ترکیبی است از خصوصی و دولتی که کنایه از واگذاری شرکت ها و بنیادهای دولتی به دولت با سلاح یعنی سپاه پاسداران است)

۱) روزنامه کیهان ۲۱ فروردین ۸۷ نوشت: در ادامه برنامه های خصوصی سازی، تعدادی از مجتمع های تولیدی پتروشیمی شامل پتروشیمی آبادان، فارابی، کارخانه پولیکای کرج، شرکت کربن اهواز و شرکت شیمیایی بازارگاد را به بخش خصوصی واگذار نمود... این کار با خصوصی سازی

پتروشیمی اراک و اصفهان ادامه (یافت).. شرکت ملی صنایع پتروشیمی دارای ۸۱ شرکت تابعه (است). از این تعداد ۲۵ شرکت تولیدی بوده که شامل ۱۴ شرکت دولتی و ۱۱ شرکت خصوصی است و ۱۲ شرکت خدماتی است که شامل ۹ شرکت دولتی و ۳ شرکت خصوصی بوده و ۴۴ شرکت نیز مجری طرح می باشند که شامل ۹ شرکت دولتی و ۳۵ شرکت خصوصی است....

(۲) روزنامه‌ی دنیای اقتصاد در ۱۱ خرداد ۹۵ نوشت: « روز گذشته سازمان خصوصی سازی، آخرین لیست از شرکت‌هایی را که باید تا پایان سال جاری واگذار شوند، منتشر کرد. در این فهرست ۲۰۱ شرکتی، صنایع مختلفی به چشم می‌خورند که بخش نفت و گاز با ۵۲ شرکت بیشترین سهم را دارد. و صنایع برق، کشاورزی، دامپروری و جنگلداری نیز در مقام‌های بعدی قرار گرفته‌اند. با توجه به فرصت ۱۰ ساله از زمان آغاز خصوصی سازی، امسال آخرین مهلت واگذاری شرکت‌های مزبور است....

نیروگاه‌ها، شرکت‌های گاز استانی، شرکت‌های توزیع برق، نمایشگاه‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه‌های سوخت، شرکت‌های زیرمجموعه سازمان صدا و سیما، ۳۶ شرکت زیرمجموعه ملی گاز، ۹ شرکت زیرمجموعه ملی نفت به همراه ۱۵ نیروگاه برق حرارتی و همچنین چند شرکت مهم از جمله شرکت پست، بانک رفاه کارگران، دخانیات ایران، جایگاه‌های سوخت، پالایش نفت امام خمینی، پالایش نفت آبادان، پالایش نفت کرمانشاه، پالایش نفت خوزستان، پتروشیمی تبریز، پتروشیمی دماوند، پتروشیمی دهلران، پتروشیمی فیروزآباد، پتروشیمی هگمتانه و صنایع پتروشیمی ابن سینا همدان در لیست واگذاری‌های امسال قرار دارند

صنعت نفت و گاز با واگذاری ۵۲ شرکت از سه شرکت اصلی ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، ملی نفت ایران و ملی گاز ایران در صدر دیگر صنایع جای دارد، همچنین صنعت برق با واگذاری ۴۳ شرکت از ۸ شرکت اصلی در رتبه دوم قرار گرفته است...

استان تهران با ۳۶ شرکت، بیشترین آمار را به خود اختصاص داده است که در این میان می‌توان به شرکت‌های پتروپارس، ذخیره‌سازی گاز طبیعی، بازرگانی گاز ایران، ملی صادرات گاز ایران، توسعه صنایع پالایش نفت و دارایی‌های زیرمجموعه آن، حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس، خدمات هوایی پست و مخابرات، شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، نمایشگاه‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی

ایران، دخانیات ایران، توسعه ایرانگردی و جهانگردی، تولید نیروی برق تهران، بیمه اتکایی امین، سرمایه گذاری صنایع برق و آب صبا و انتشارات سروش اشاره کرد. پس از آن استان خوزستان با ۱۰ شرکت در رتبه دوم قرار دارد که در این میان می توان به شرکت های پالایش نفت آبادان، پالایش نفت خوزستان، توسعه پتروایران و ملی حفاری ایران اشاره کرد، رتبه سوم نیز به استان خراسان جنوبی با ۹ شرکت تعلق دارد. «

۳) اقتصاد آنلاین اول خرداد ۹۸ نوشت: محمودزاده نماینده مجلس در رابطه با جزئیات واگذاری پتروشیمی باختر گفت: قیمت گذاری واگذاری هلدینگ پتروشیمی باختر کارشناسی نبوده است و معتقدیم که رانت در روند واگذاری صورت گرفته است...:

هم اکنون هلدینگ پتروشیمی باختر ۲۰ هزار میلیارد تومان ارزش دارد. این درحالی است که در زمان واگذاری این هلدینگ نزدیک ۷۰۰۰ میلیارد تومان ارزش داشته اما متاسفانه آن را ۱۲۰ میلیارد تومان فروخته اند و این تفاوت فوق العاده زیاد نشان دهند قیمت غیر کارشناسی و رانت در روند واگذاری است...

درحالی که ۲۴۵۰ کیلومتر خط لوله کشی تأمین منابع فرآورده نفتی از عسلویه تا میاندوآب صورت گرفته است، ضمن اینکه ۳۰۰۰ میلیارد تومان هم تسهیلات دولتی دریافت کرده است، به هیچ پذیرفتنی نیست که ۳۰۰۰ میلیارد تسهیلات به هلدینگ پتروشیمی باختر اعطا شود و در نهایت در روند واگذاری این هلدینگ با ۱۲۰ میلیارد تومان فروخته شود، لذا این امر از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست

بررسی دو نمونه مشخص دیگر از خصوصی سازی به سبک خامنه ای

وضعیت دو شرکت خصوصی پتروشیمی

(در حال حاضر همه این شرکت ها سایت دارند و می توان با مراجعه به آنها اطلاعات بیشتر و دقیق تری از این سرقت عظیم به دست آورد)

۱- پتروشیمی نوری:

پتروشیمی نوری، در تیرماه ۱۳۸۶ توسط شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران و با سرمایه گذاری حدود ۸۰۰ میلیارد تومان، راه اندازی شد. این مجتمع در زمینی به مساحت ۶۱

هکتار در حاشیه شمالی خلیج فارس به فاصله ۲۸۰ کیلومتری از مرکز استان بوشهر، در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در بندر عسلویه، واقع شده است. این شرکت به بخش خصوصی واگذار شد و در حال حاضر به عنوان بزرگترین تولیدکننده مواد آروماتیکی جهان، با ظرفیت ۴/۵ میلیون تن در سال محسوب می شود.

سود خالص این شرکت در سال مالی ۱۳۹۷ برابر با ۲۱۵۶ میلیارد تومان بوده است. مدیرعامل این پتروشیمی اعلام کرد « در سال مالی منتهی به 29 اسفند ۹۸، این شرکت 3400 میلیارد تومان سود خالص به دست آورده است»

سهام داران اصلی شرکت پتروشیمی نوری عبارتند از:
شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (68/۵۷ درصد)،
شرکت سرمایه گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین (15.3 درصد)
شرکت سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی کشور (5/57 درصد).

۲- شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس

شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس متشکل از شرکتهای تولیدی، مهندسی، بازرگانی، سرمایه گذاری، آموزشی و خدماتی به عنوان بزرگترین هلدینگ تخصصی پتروشیمی در سال 1389 با مدیریت دولتی به صورت سهامی عام تاسیس و در سال 1392 در راستای اجرای اصل 44 قانون اساسی از مدیریت دولتی به بخش خصوصی واگذار گردید.

پتروشیمی خلیج فارس، هم اکنون با دارا بودن 19 شرکت تولیدی و خدماتی، به عنوان بزرگترین هلدینگ پتروشیمی خاورمیانه شناخته می شود. سود این شرکت در سال 1397 برابر با 28 هزار و 800 میلیارد تومان بود.

یادآوری مهم: هر کدام از این مجتمع های پتروشیمی چند شرکت زیرمجموعه دارند و هر شرکت هم چند شرکت پیمانکاری دارد

هزینه خصوصی سازی با مردم، سودش برای آخوندها!

اما این، همه داستان خصوصی سازی نیست، روزنامه دنیای اقتصاد رژیم روز ۱۳ اردیبهشت ۹۹ تصویر دیگری از خصوصی سازی آخوندی را به نمایش گذاشت و نوشت: «دولت چیزی به اسم «سهام شرکت‌ها» به مردمی که اهلیت‌شان احراز شده، می‌فروشد اما مدیریت این بنگاه‌ها هم‌چنان دست دولت باقی می‌ماند»!!

و نتیجه آنکه با چنین ساز و کاری به اسم خصوصی سازی، دولت و وابستگانش که مسلح به رانت قدرت و اطلاعات و ... هستند در کنار بنیادهای مالی خامنه‌ای و سپاه پاسداران سهمی برای خود دست و پا کرده، روز به روز فربه‌تر می‌شوند و مردم عادی روز به روز فقیرتر و لاغرتر.

چشم‌انداز خصوصی سازی جعلی

خصوصی سازی حداقل در تئوری، روشی بود برای جلوگیری از انحصار بی‌پایان «دولت» بر ثروت‌های ملی و وسایل عمومی تولید، و امکانی برای رشد بخش خصوصی کاری که در عمل در ایران به انحصاری شدن ثروت‌ها در دست سپاه پاسداران و نهادهای بیت‌خامنه‌ای منجر شد.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی این خصوصی سازی

این کلان سرقت تاریخی که تحت عنوان خصوصی سازی اجرا شده است بدون شک تمامی موجودیت این نظام را در معرض قهر مردم قرار خواهد داد، اما حتی اگر خصوصی سازی به واگذاری واقعی ثروت‌های ملی و زیرساخت‌های کشوری به بخش حقیقتاً خصوصی هم انجام می‌شد، باز هم مشمول بازتاب‌های قهرآمیز مردمی قرار می‌گرفت که زیرساخت‌های کشوری و دستمزدهایشان را در تیول اقلیت معدودی از صاحبان سرمایه می‌دیدند که ستاره راهنماییشان، سود کمپانی‌هایشان بود و نه منفعت توده‌های مردم!!

یعنی حتی در صورتی که خصوصی سازی واقعا به انتقال مالکیت سرمایه‌های ملی و زیرساختی به بخش خصوصی واقعی منجر می‌شد، باز هم چنان خصوصی سازی ای بدون شک با امتناع اکثریت مردم روبرو می‌شد، چرا که هر توسعه و پیشرفتی مشروط به شرکت مستقیم مردم در سرمایه‌های ملی

و البته مشارکت در قدرت سیاسی است، یعنی دو محوری که بر طبق قانون اساسی ولایت فقیه و خصوصی سازی، دست مردم ایران اساساً از آنها کوتاه شده است!

کلید حل بحران اقتصادی، راه کار سیاسی است

سیاسی بودن مشکل اقتصاد ایران آنجایی ضریب می خورد که ببینیم یک آلترناتیو روشن بین و رزمنده در این مملکت وجود دارد که از همان سال ۶۰ و قبل از قهرآمیز شدن مناسبات مردم با خمینی، رسماً اعلام کرده بود معضل اقتصاد راه حل سیاسی دارد.

با نقل قولی از مسعود رجوی این قسمت را به پایان می بریم. نکته‌ای طلایی و راهگشا که هنوز هم با درخشش تمام، مسیرهایی را برای مجاهدین باز می کند که دیگران فرسنگ‌ها با آن فاصله دارند. مجاهدین و کانون‌های شورشی با اتکا به چنین بینشی است که می توانند ۴ دهه در نوک پیکان انقلاب و ترقی خواهی، پشت‌از انقلاب مردمشان باقی بمانند.

نقل قولی از مسعود رجوی

«ارتباط اجتناب ناپذیر میان رشد اصیل اقتصادی - اجتماعی، با درجات رهایی ملی و گسترش آزادی‌های مردمی، پیوسته از مهم‌ترین مسائل مربوط به «متدلورژی توسعه» بوده ... است»
(فرازی از پیام مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم اردیبهشت ۶۰ هاوانا).

ادامه دارد.

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۶

حذف تدریجی یارانه‌ها

حذف تدریجی یارانه‌ها

مقدمه

در این نوشته به دنبال شناخت مختصات نسبتاً دقیق وضعیت اقتصادی رژیم و پیامدهای اجتماعی آن به‌رغم هر تحولی در سیاست‌های بین‌المللی هستیم.

در این مسیر، کتاب راهنمای اقتصادی رژیم تحت عنوان «برنامه کلی اصلاح ساختاری بودجه عمومی» بررسی شد،

پس از آن دریافتیم برنامه کلی اصلاح ساختاری مورد نظر خامنه‌ای سال‌هاست جریان دارد و اکنون فقط سرعت بیشتری یافته است.

همچنین دریافتیم اصلاح ساختاری مطلوب خامنه‌ای، رویای وصل اقتصاد فاسد و مادون سرمایه‌داری آخوندها به سرمایه‌داری جهانی است. آرزویی که با وجود تمامی بازار پرسود ایران و منافع نفتی نهفته در آن، برای طرف حساب‌های غربی چندان مطلوب نیست چرا که نظام اقتصادی جهان فعلی مطلقاً پذیرای یک اقتصاد مبتنی بر پولشویی و تروریسم افسارگسیخته آنهم در یک دیکتاتوری فاسد و فاقد پایگاه مردمی نیست، نظامی که قیام‌های گسترده اجتماعی پی در پی، آن را پیوسته متزلزل نگاه می‌دارد.

روشن است معضل نهایی برای خامنه‌ای قبل از حل مساله اجازه ورود به نظام اقتصادی غرب، خنثی کردن خشم انفجاری مردم چپاول شده‌ای است که با قیام‌های سال‌های اخیرشان نشان داده‌اند تشنه به خون سارقان حاکمیت و مالکیت‌شان هستند.

با این مقدمات، اقدامات اقتصادی رژیم برای تغییر ساختارش را محور به محور مرور می‌کنیم.

این قسمت، نگاهی است به حذف تدریجی یارانه‌ها

چرایی و چگونگی حذف یارانه‌ها

حذف یارانه‌ها یکی از دستورالعمل‌های صندوق جهانی پول به کشورهای وابسته و پیوسته به میثاق این صندوق است، اما در عالم واقع همین حذف یارانه‌ها یکی دیگر از راه کارهای خامنه‌ای برای افزایش ذخایر مالی نظام است که در دو سه سال دور دوم ریاست جمهوری روحانی به روشی برای جبران کسری بودجه و مقابله با خفگی اقتصادی تبدیل شده است.

باید یادآوری کرد حذف یارانه‌ها بطور واقعی در زمان احمدی‌نژاد آغاز شد. وی با حذف تدریجی سوبسید کالاهای اساسی و پرداخت یک وجه نقد انفرادی به تک تک ایرانیان، اولین مرحله کاهش یارانه‌ها را در آذر سال ۱۳۸۹ اجرایی کرد و مردم را برای خرید ۱۶ قلم کالا و خدمات، با قیمت بین‌المللی روبرو کرد؛

- حامل‌های انرژی و آب و نان اولین کالاهایی بودند که یارانه‌اشان بلافاصله حذف شد.

- شکر، برنج، روغن و شیر، برق و گاز در مرحله بعد گران شدند.

سود دولت از این حذف یارانه‌ها در مرحله اول ۲۰ هزار میلیارد تومان بود. (بی بی سی) که نیمی از آن بلافاصله به حساب ۲۰ میلیون خانوار ایرانی واریز شد (۴۵ هزار تومان هر نفر) و بقیه آن یعنی ۱۰ هزار میلیارد تومان بلافاصله روانه خزانه دولت شد!

روشن است که چنین پولی در دسترس رژیم نبود که سوبسید ماه‌های آینده را درجا و یک‌جا به مردم پرداخت کند در نتیجه برای تامین این حجم پول، خامنه‌ای و روحانی در کنار چاپ اسکناس بدون پشتوانه، اقدام به تخلیه صندوق شرکت‌های آب و فاضلاب و گاز استان‌ها و جاروی صندوق ذخیره ارزی کردند! (توکلی. دنیای اقتصاد. ۲۵ شهریور ۹۲).

البته در آن شرایط کسی از آخوندها سوال نکرد چاپ آن اسکناس‌های بی‌پشتوانه چقدر از ارزش همان ۴۵ هزار تومان کاست؟!

شکلات تلخ و زهر آگین یارانه نقدی

توکلی در همان مقاله افزود:

« دولت الان اجازه می‌خواهد ارز را گران کند و مابه‌التفاوت را به صورت نقدی بین مردم توزیع کند. اقدام تورم‌زایی که شیرینی موقت و تلخکامی طولانی مدت دارد» (توکلی. دنیای اقتصاد ۲ مهر ۹۱).

در آغاز اجرای طرح در آذر ۸۹، قیمت دلار ۱۱۰۰ تومان بود، در شهریور ۹۲ قیمت دلار به ۳۲۶۵

تومان رسید! (خونیوز ۲۳ اردیبهشت ۹۰ - خونیوز ۹ شهریور ۹۲)

اینجا هم باز کسی از رژیم سوال نکرد با گران کردن ارز و کاستن از ارزش پول ملی، چه میزان دیگر از ارزش آن ۴۵ هزار تومان کذایی کاسته شد؟ یارانه‌ای که پرداخت نشده در دو مرحله مقادیر نامشخصی از ارزشش کم شده بود.

نمدمال کردن یارانه‌بگیران!

آخوندها اما پرداخت همین یارانه نیم‌بند را تحمل نکرده و کمی بعد با دجال‌گری‌های شبه عدالتخواهانه و تفرقه انداختن بین گروه‌های اجتماعی، اقدام به حذف گروه گروه یارانه بگیران کردند!

- در گام اول، در فروردین ۹۴ یارانه نقدی ۵ گروه اجتماعی شامل پزشکان، مالکان خودروهای لوکس، صاحبان صرافی‌ها، اعضای هیات مدیره بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی و افراد مقیم خارج کشور قطع شد (همشهری ۲۳ تیر ۹۸)

- در گام دوم، روز ۱۶ تیر ۹۸ دولت حذف یارانه ۳ دهک را رسماً اعلام کرد (یعنی ۲۵ درصد یارانه بگیران). (همشهری ۲۳ تیر ۹۸) (یعنی سه دهم خانوارهای کشور، یعنی ۶ میلیون خانوار از جمع ۲۰ میلیون خانوار ایرانی $\times 3,3$ معدل تعداد نفرات خانواده = ۱۹ میلیون ۸۰۰ هزار نفر یعنی تقریباً ۲۰ میلیون ایرانی)

- در گام سوم، در کنار حذف یارانه گروه‌های جمعیتی، یارانه برخی کالاهای اساسی هم قطع شد، پیامد این اقدام باعث گران شدن نان، آب، برق، گاز مایع خانگی، گاز مصرفی خودروهای گازسوز و برخی اقلام دیگر شد.

گران کردن رسمی و غیررسمی نان به علت حساسیت اجتماعی‌اش به صورت استانی آغاز شد؛

- ۲۷ مرداد ۹۸ نان در تهران گران شد (تجارت نیوز)
- ۱۴ آبان ۹۸ در مشهد (تابناک ۱۴ آبان ۹۸) و سپس در خوزستان و دیگر استان‌ها نان گران شد

- فروردین ۹۸ برق خانگی گران شد (مهر ۲۵ فروردین ۹۸)

- گاز مصرفی خودروها CNG از ۳۱ اردیبهشت ۹۸ گران شد (خبرگزاری فارس)
- قیمت گاز مایع مصرفی خانگی مردم در دی ۹۸ سه برابر شد (پایگاه خبری تحلیلی مثلث آنلاین)
- در اردیبهشت ۹۹ قیمت آب و برق مصرفی مردم هم افزایش پیدا کرد (مشرق نیوز ۱۶ اردیبهشت ۹۹)
- افزایش قیمت گوشت قرمز و گوشت مرغ و تخم مرغ و محصولات دامی به علت حذف یارانه خوراک دامی، افزایش قیمت میوه و صدور این اقلام به خارج کشور وجه دیگری از حذف نامحسوس یارانه‌هاست.
- با حذف یارانه محصولات کشاورزی، محصولات کشاورزی هم بلافاصله گران شدند
قطع یارانه مواد غذایی و گران کردن آن‌ها در شرایطی انجام شد که صادرات مواد غذایی به خارج پیوسته رو به افزایش است!
- **در گام چهارم**، سرانجام با حذف یارانه بیمه درمانی، گرانی شامل دارو و درمان هم شد.
و به این ترتیب خامنه‌ای؛
- ابتدا سوبسید کالاها را با مستمسک پرداخت یارانه نقدی و مستقیم به مردم حذف کرد
و در گام بعد با حذف یارانه کالاهای اساسی، همان یارانه پرداخت شده را به اضعاف از مردم پس گرفت!
- **در گام پنجم** با پایین آوردن قیمت ریال و چاپ اسکناس بی پشتوانه، کارآیی پول‌های در دست مردم و دستمزدها را هم به شکل غیرمستقیم کاهش داد.
- **و در گام ششم** یارانه ۴۵ هزار تومانی را که معادل ۴۵ دلار بود (در سال ۸۹ دلار آزاد هزار تومان)، با چاپ اسکناس بی پشتوانه و ساقط کردن قیمت پول ملی به ۲ دلار و ۲۵ سنت تنزل داد (دلار آزاد در سال ۹۹ معادل ۲۰ هزار تومان حساب شده) و به این ترتیب قیمت تقریباً تمامی اجناس مصرفی اساسی مردم افزایش یافت، بدون اینکه به یارانه‌ها پیشیزی اضافه شود.
به این ترتیب خامنه‌ای با کمک کارچاق‌کن‌هایش (یعنی روسای جمهورش) در یک روند چند ساله از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۹ بطور واقعی یارانه را از زندگی اکثریت نزدیک به اتفاق مردم ایران حذف

کرد، کاری که اگر در یک نوبت انجام می داد بدون شک او و پاسدارانش را با یک قیام کوبنده سراسری روبرو می کرد. (پاسداران سرکوبگری که زیر سایه تعاونی های مسکن و توزیع ارزاق و یارانه های نقدی، جدای از مردم ایران، به راحتی زندگی می کنند).

تزریق مسکن های نوبه ای برای تخفیف درد حذف یارانه ها

به دنبال این مراحل و حذف گام به گام یارانه ها، رژیم تلاش کرد با تصویب طرحی برای پرداخت یک بسته حمایتی شامل ۴ نیاز اساسی (آنهم فقط برای دهک پایین) بی ارزش شدن یارانه نقدی را در یک محدوده اجتماعی مشخص کنترل کند تا از بروز شورش های گسترده اجتماعی جلوگیری کند، آنهم در شرایطی که همان یارانه نقدی دو دلار و بیست و پنج سنتی اکنون دیگر فقط به بخشی از مردم تعلق می گیرد.

حذف یارانه ها بطور خلاصه

به این ترتیب حذف یارانه دولتی و جایگزین کردن آن با یارانه نقدی که قرار بود فقط برای ۱۶ قلم کالا و خدمات اساسی انجام شود، به تقریباً تمامی کالاها و خدمات عمومی تبدیل شد. رژیم سپس چند ده میلیون ایرانی را از دریافت یارانه رسماً محروم کرد و بعد هم یارانه تمامی مردم ایران را با موج حذف یارانه های ویژه و افزایش قیمت ها بی خاصیت کرد، و نهایتاً با چاپ اسکناس بی پشتوانه و بی ارزش کردن دستمزدها، یارانه های پرداختی قبلی را هم از مردم پس گرفت!!!

چشم اندازهای فراسوی محاسبات اقتصادی

با چنین وضعیتی طبیعی است که فاصله شورش های اجتماعی روز به روز کمتر شده و شدت شان افزونتر!

این همان تحولی است که (جدای از تاثیر هر تحولی در سیاست های بین المللی) سرانجام راه به شورش های گسترده اجتماعی و انقلاب می برد، چرا که؛
خامنه ای نه اراده

و نه توان بازگرداندن ثروت های ملی مردم به خودشان را دارد

و نه سیاست سرکوب در داخل

و صدور بحران و تروریسم در خارج
به او اجازه کاستن از دستمزدهای کلان پاسداران و دیگر مزدورانش را نمی‌دهد.
و این همان مساله‌ای است که خامنه‌ای نه سواد و نه امکان حل آن را مطلقاً ندارد.
این مسیر در پس شورش‌های متوالی، چشم‌انداز یک انقلاب بزرگ را در برابر دیدگان هر ناظری
قرار می‌دهد بویژه که یک مقاومت سرسخت و سراسری مانند مجاهدین هم سانی متر به سانی متر
رژیم را تعقیب کرده و زیر ضربات سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۲

حذف گام به گام یارانه بیمه و بازنشستگی و تامین اجتماعی

مقدمه

در قسمت‌های پیشین گفته شد خامنه‌ای برای گریز از خفگی اقتصادی به طرح تغییر ساختار اقتصاد رژیمش سرعت داده است، طرح تغییری که به «شخصی» شدن هر چه بیشتر اقتصاد ایران و انحصار کامل آن در دست پاسداران و بیت‌خامنه‌ای و وابستگانش منجر می‌شود. خامنه‌ای، دستمزدها، خدمات بیمه و یارانه‌ها را کاهش داده و متقابلاً مالیات‌ها و قیمت‌ها را افزایش داده و همزمان بازار پولی را یکسره در خدمت منافع سیاسی باند حاکم قرار داده است، اقدامی که حتی اگر توسط یک دولت بوروکرات غیرمذهبی و نسبتاً لیبرال هم انجام می‌شد، کار را به شورش و انقلاب می‌کشاند، چه رسد به وقتی که تمامی این تروریسم اقتصادی توسط یک دیکتاتوری فاشیستی آخوندی و با زور سلاح و سرکوب اعمال شود. نگاهی به نمونه‌های مشابه آن در شیلی و لبنان و... گویای درستی این ادعاست. این نوشته اما بر آن است تا با تاکید بر اهمیت تغییرات ساختار اقتصاد رژیم و پیامدهای اجتماعی آن بگوید:

این تغییر ساختاری داخلی در قیاس با هر دگرگونی خارجی و هر تغییری در سیاست‌های بین‌المللی، تاثیر اصلی و تعیین کننده در جنگ مردم با دیکتاتوری ولایت فقیه دارد. این پژوهش در همین راستا، تغییرات ساختاری در اقتصاد رژیم را محور به محور بررسی می‌کند

نگاهی به یک فرض محال

همینجا باید در حاشیه بحث اصلی این یادداشت یادآوری کرد:

راهی که خامنه‌ای از سال‌ها پیش آغاز کرده و در دوساله ۹۸ - ۹۹ به آن سرعت داده، راهیست بی‌بازگشت چرا که بازگرداندن اقتصاد ایران به حالت عادی و بازگرداندن مالکیت‌های عمومی به مردم و دولت منتخبشان (که در این رژیم امریست محال) به معنی خلع مالکیت از سپاه و دیگر مزدورانی است که به اعتبار همین سرقت بزرگ، ماشین سرکوب خامنه‌ای را روشن نگه داشته‌اند، بازگرداندن مالکیت‌ها به مردم یعنی حذف انگیزه پاسداران و خاموش کردن ماشین سرکوب ولایت فقیه و این یعنی سقوط یا فروپاشی رژیم خامنه‌ای. امری که بیش از همه شخص خامنه‌ای از آن دوری می‌جوید.

ادامه بحث اصلی

در این نوشته‌ها تلاش می‌شود چند و چون وجه دیگری از تغییر ساختار اقتصادی آخوندها مورد مطالعه قرار گیرد:

افزایش مالیات‌ها و کاهش خدمات اجتماعی و انواع بیمه‌های دولتی

افزایش مالیات‌ها و کاهش خدمات اجتماعی و انواع بیمه‌های دولتی یکی دیگر از راه کارهای خامنه‌ای برای مقابله با خفگی اقتصادی است. تدبیری که پیامدهای اجتماعی سنگینی برای ولی فقیه و رژیمش خواهد داشت.

کم و کیف حذف یارانه انواع بیمه دستمزد بگیران

خامنه‌ای در تلاش برای نجات از خفگی اقتصادی، در کنار افزایش مالیات‌ها و حذف یارانه کالاهای اساسی، اقدام به کاهش یارانه بیمه‌های دولتی کرد:

بیمه خدمات درمانی (بیمه سلامت)

بیمه تامین اجتماعی

و بیمه بازنشستگی

مهم‌ترین بیمه‌هایی هستند که مشمول کاهش یارانه دولتی شدند.

نمونه‌هایی از کاهش خدمات بیمه

بیمه سلامت

■ به عنوان نمونه هر روستایی برای تمدید بیمه روستایی و سلامت باید ۸۰۰ هزار تومان پول نقد به دولت بپردازد! خبری که نشان از حذف تقریباً کامل بیمه سلامت روستائیان به قیمت تهدید جدی سلامت روستائیان می‌دهد (به قول خبرگزاری مجلس یک نماینده رژیم به اسم شادمهر در نطق ۱ مرداد ۹۹ با کنایه به مسئولان رژیم گفت: انگار قسم خورده‌اند تمام مردم را بکشند)!

■ یکی دیگر از راه کارهای رژیم برای حذف بیمه‌ها، از کار انداختن عملی «بیمه سلامت» است. سایت حکومتی «بیدرگ» در مورد بیمه سلامت نوشته: «بیمه سلامت در شهر تهران فقط ۸۰۰ داروخانه طرف قرارداد دارد» و در بسیاری شهرستان‌ها عموماً پزشک متخصصی که بیمه شدگان را ویزیت کند وجود ندارد، به همین علت است که دستمزدبگیران با دفترچه بیمه سلامت، امکان حل مشکلات درمانی خود را ندارند.

بیمه بازنشستگی

- در مورد بیمه بازنشستگی خامنه‌ای و روحانی کاهش بیشتری اعمال کردند،
 - رژیم در گام اول با برداشت غیرقانونی از صندوق‌های بازنشستگی، اولین ضربه را به بیمه بازنشستگی زد، به این ترتیب که صندوق‌های بازنشستگی به اولین امکاناتی تبدیل شدند که دولت برای جبران درآمدهایش، آنها را غارت کرد. بعنوان نمونه سال ۹۸ دولت روحانی حدود ۲۵۰ هزار میلیارد تومان فقط به صندوق تامین خدمات اجتماعی (شستا) بدهکار بود! یعنی ۲۵۰ هزار میلیارد تومان متعلق به دستمزدبگیرانی که حق بیمه پرداخت می‌کنند را دولت بدون اطلاع و اجازه آنها برای تامین مخارج خود برداشت کرده و آنرا بازپرداخت هم نکرد!
 - در یک مورد دیگر روز ۴ شهریور ۹۸ نسیم آنلاین نوشت: طبق ماده ۲۸ تامین اجتماعی، حق بیمه کارگر تنها ۳۰ درصد حقوق وی است. با وجود این، سازمان تامین اجتماعی یک راهکار جایگزین کرده است تا بتواند بسیار بیشتر از ۳۰ درصد از حقوق کارگر را اخذ کند؛ این سازوکار، حق بیمه قرارداد نام دارد.

- بیمه اجباری یا بیمه کارگری متداول ترین نوع بیمه در کسب و کارهاست که مشخصات آن (به نقل از سایت سازمان بین المللی دانشگاهیان به نقل از سازمان تامین اجتماعی ۲۶ مارس ۲۰۲۰) به شرح ذیل است:
میزان حق بیمه: ۳۰ درصد پایه حقوق + بن کارگری
سهم طرفین: کارفرما: ۲۳ درصد و کارگر: ۷ درصد
اکنون کار به جایی رسیده که رژیم برای خروج بیمه بازنشستگی از بحران تلاش می کند سن بازنشستگی را افزایش دهد و متقابلاً دایره کارهای سخت و «از کار افتادگی» را محدودتر کند. همچنین تلاش می کند سن بازنشستگی زنان را هم افزایش دهند.

نگاهی به حق بیمه کارگران

- از سوی دیگر رسانه های حکومتی در فروردین ۹۹ نظام جدید محاسبه حق بیمه کارگران را اینگونه اعلام کردند:
«با توجه به تعیین و اعلام حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۹ و همچنین تغییر مبلغ حق مسکن و خوار و بار، مبلغ حق بیمه های سهم کارگر و کارفرما به شرح زیر می باشد:
حداقل دستمزد کارگر عادی: 611,809 ریال
حق مسکن: 1,000,000 ریال
خوار و بار: 4,000,000 ریال
جمع حقوق و مزایای مشمول حق بیمه ماهانه در ماه های 31 روزه: 23,966,079 ریال
حق بیمه سهم کارگر به میزان 7٪: 1,677,626 ریال
حق بیمه سهم کارفرما به میزان 23٪: 5,512,198 ریال
جمع کل حق بیمه: 7,189,824 ریال»

✚ یعنی در سال ۹۹ یک کارگر که کمترین دستمزد مصوب را در این مملکت می گیرد

باید ماهانه بیشتر از ۱۶۷ هزار و ۷۶۲ تومان حق بیمه پرداخت کند!

(سایت بیدبرگ و سایت گسترش و ایلنا ۳۰ فروردین ۹۹)

این دزدی حکومتی وقتی بیشتر روشن می شود که در یک رسانه حکومتی دیگر ببینیم «این حق بیمه در سال ۹۷ فقط ۳۶۷ هزار و ۲۱۷ تومان بوده که سهم کارفرما ۲۸۸ هزار و ۵۳۳ تومان و سهم کارگر معادل ۸۵ هزار و ۶۸۴ تومان بوده است» (سایت بیمه بازار ۲۰ مرداد ۹۷)

✚ یعنی کارگری که در سال ۹۷ حدود ۸۵ هزار تومان حق بیمه می پرداخته در سال ۹۸ باید بیش از ۱۶۷ هزار تومان حق بیمه بدهد! یعنی چیزی نزدیک به دو برابر!!!

حذف گام به گام آموزش رایگان اجباری و بهداشت رایگان

یکی دیگر از اصلاحات ساختاری اقتصاد و بودجه بندی که خامنه‌ای سال‌هاست آنها را در دستور کار دولت‌هایش قرار داده، حذف تدریجی «آموزش رایگان اجباری» و «بهداشت رایگان» است. خامنه‌ای هرگز لغو این دو مورد را رسماً اعلام نکرده است اما تمامی مدارس دولتی رسماً از تمامی دانش‌آموزان‌شان مبالغ متعدد و نسبتاً هنگفتی از هنگام ثبت‌نام تا اواخر سال تحصیلی اخذ می‌کنند، ضمن اینکه روز به روز کیفیت آموزش و وضعیت ساختمانی مدارس دولتی بدتر می‌شود در حالی که در کنار آن، آموزش در مدارس موسوم به «غیرانتفاعی» که همان مدارس ملی قدیم است، گستره جغرافیایی بیشتری را اشغال می‌کنند.

در یک رویکرد موازی دیگر وضعیت «بهداشت رایگان» هم که در قانون اساسی آخوندها پیش‌بینی شده، با کاسته شدن از تعداد پزشکان و بیمارستان‌های طرف قرارداد بیمه، عملاً به سوی منتفی شدن پیش می‌رود.

نگاهی به بیمه‌های اختصاصی پاسداران و دیگر عوامل و مزدوران رژیم

نمی‌توان از بیمه و تامین اجتماعی صحبت کرد اما از تبعیض نهادینه شده‌ای که رژیم در این مورد اعمال می‌کند چیزی نگفت.

در حالی که دستمزدبگیران ایرانی برغم پرداخت حق بیمه‌های کلان، از دریافت دستمزد یا خدمات بیمه و حتی حقوق بازنشستگی خود به علت خالی شدن صندوق‌های بیمه‌اشان توسط حکومت محروم هستند ولی متقابلاً عوامل سرکوبگر و مزدوران وابسته به حکومت با ده‌ها نهاد و بنیاد و تعاونی، در تمامی طول سال پشتیبانی مالی - خدماتی می‌شوند؛

کمیته امداد خمینی،

بنیاد شهید،

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی،

بنیاد مستضعفان،

بنیاد ۱۵ خرداد

و ده‌ها بنیاد مشابه دیگر

به اضافه ده‌ها تعاونی متعلق به پاسداران و بسیجی‌ها و دیگر مزدوران تحت امر آخوندها که اساسا برای ارائه سرویس‌های مشابه بیمه به جیره‌خواران رژیم ایجاد شده‌اند، کار خدمات‌رسانی به مزدوران رژیم را به عهده دارند. تعاونی‌هایی که هم بودجه دولتی دارند، هم مالیات نمی‌دهند و هم اینکه از حق بیمه و مالیات‌های پرداختی کارگران و دیگر زحمت‌کشان هم زالووار ارتزاق می‌کنند.

چشم‌انداز بیمه و یارانه انواع بیمه در ساختار جدید اقتصادی

با توجه به محدود مثال‌های فوق به روشنی می‌توان دریافت خامنه‌ای برای مقابله با خفگی اقتصادی، با تمامی شیوه‌های ممکن دست در جیب زحمت‌کشان و دست‌مزدبگیران کرده است. استمرار چنین وضعیتی فارغ از هر تغییری در تعامل غربی‌ها با رژیم، خودش به تنهایی یک «ماده» شورش اجتماعی است که سرانجام در نقطه جوش خود، بسیاری معادلات را دگرگون خواهد کرد. سیاست استعماری مماشات تنها امدادی که می‌تواند به آخوندها برساند، ایجاد تاخیر در بروز شورش و انقلاب است و نه چیزی بیشتر از این!

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۸

افزایش مالیات‌ها

مقدمه:

می‌خواستیم ببینیم تغییرات ساختاری در اقتصاد رژیم که خامنه‌ای آن را هدایت می‌کند، چه ماهیتی دارد؟ و چنانچه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تغییری جدی در سیاست آمریکا نسبت به رژیم بوجود بیاید، این دو تغییر چه تاثیری در وضعیت سیاسی ایران خواهند داشت؟

با این هدف به بررسی چگونگی تغییرات ساختاری در اقتصاد رژیم پرداخته و پیامدهای منطقی آن را مد نظر قرار دادیم: کوچک کردن دولت، حراج انحصاری زیرساخت‌ها به نفع بنیادهای مالی ولی فقیه و پاسداران، کاهش دستمزدها و افزایش مالیات‌ها.

در همین راستا اصلی‌ترین محورهای دگرگونی اقتصادی رژیم بویژه خصوصی سازی را مطالعه کردیم تا رسیدیم به این قسمت و بحث افزایش مالیات‌ها. اقدامی که مانند کلیت تغییرات اعمال شده بر ساختار اقتصادی رژیم، ریشه در اقدامات سال‌های قبل داشته و در دو ساله آخر دولت ترامپ سرعت بیشتری گرفته است.

نگاهی به سند زیر سابقه افزایش مالیات بر ارزش افزوده را نشان می‌دهد، اقدامی که از دهه ۷۰ خورشیدی آغاز شد، در دهه ۸۰ به تصویب رسید و در دهه ۹۰ به انباشتن سیستماتیک جیب آخوندها پرداخته است.

مقدمه:

مالیات بر ارزش افزوده به عنوان مالیاتی غیرمستقیم که بر مصرف کالاها و خدمات وضع می‌گردد، هم اکنون در بیش از ۱۴۰ کشور جهان به مورد اجرا گذاشته شده است. استقرار این نظام مالیاتی در جمهوری اسلامی ایران به عنوان بخش مهمی از تحولات نظام مالیاتی کشور محسوب می‌گردد و لایحه مربوطه اولین بار در دهه ۱۳۶۰ به مجلس شورای اسلامی ارائه گردید، لیکن به دلیل شرایط خاص اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی، دولت لایحه را در اواسط بررسی از مجلس شورای اسلامی پس گرفت.

در اواخر دهه ۱۳۷۰، تدوین مجدد لایحه مالیات بر ارزش افزوده در دستور کار قرار گرفت و لایحه نهایتاً در سال ۱۳۸۰ به دولت ارائه شد. این لایحه در سال ۱۳۸۱ توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تصویب و به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید. فرآیند بررسی و تصویب لایحه مذکور با دقت تمام و با حضور کارشناسان و صاحب‌نظران و همچنین نمایندگان متعددی از دولت و بخش خصوصی، نهایتاً در چارچوب اصل ۸۵ قانون اساسی در مهرماه ۱۳۸۶ به پایان رسید و لایحه توسط مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان ارسال شد.

ایرادات شورای نگهبان در سه نوبت توسط کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی مرتفع گردید و نهایتاً در خرداد ماه ۱۳۸۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده به تائید شورای نگهبان رسید و در تیرماه ۱۳۸۷ توسط رئیس جمهور محترم برای اجرا به وزارت امور اقتصادی و دارایی ابلاغ شد.

ذکر این نکته ضروری است که در جریان بررسی این لایحه نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تصمیم به حذف کامل قانون موسوم به تجمیع عوارض گرفتند و به همین

(ط)

کتاب قانون مالیات بر ارزش افزوده (وزارت امور اقتصادی و دارایی ۱۳۸۹)

از کاهش دستمزدها تا افزایش مالیات‌ها

همانطور که گفته شد یکی دیگر از اقدامات خامنه‌ای برای تغییر ساختار اقتصادی کشور که در دوران خفگی اقتصادی سرعت بیشتری گرفته است، اعمال قوانین جدید مالیاتی؛ مانند افزایش مالیات مستقیم (یعنی مالیات بردستمزد) و مالیات غیرمستقیم (مانند مالیات بر ارزش افزوده) است. سال ۱۳۷۰ صندوق بین‌المللی پول (بخش امور مالی) اجرای سیاست جدید مالیات بر ارزش افزوده را به رژیم پیشنهاد کرد، اما ظاهراً شرایط التهاب سیاسی اجازه تصویب آن را به رژیم نداد، آن قانون مالیاتی نهایتاً در سال ۱۳۸۱ توسط دولت خاتمی تصویب و به مجلس ارتجاع احاله شد و برغم مخالفت‌های اولیه رژیم، سرانجام در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در تاریخ اول مهر سال ۱۳۸۷ در ۵۳ ماده و ۴۷ تبصره در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی با نرخ ۳ درصد تصویب شد. مدتی بعد در همان دولت احمدی‌نژاد نرخ بهره آن به ۶ درصد رسید. اما این افزایش نرخ مالیات به همین جا متوقف نماند و از ابتدای سال ۹۴ میزان مالیات بر ارزش افزوده از ۶ درصد به ۹ درصد تغییر کرد

نرخ مالیات بر ارزش افزوده

قانون مالیات بر ارزش افزوده تاکنون در بیش از ۱۶۰ کشور عملیاتی و اجرایی گردیده است. این کشورها که دارای مبانی اقتصادی متفاوت و از حیث میزان وسعت و توسعه یافتگی متنوع و دارای پراکندگی جغرافیایی در سراسر جهان هستند، اجرای نظام مالیاتی مذکور را اجتناب ناپذیر دانسته‌اند. در کشور ما نیز مقررات قانون مالیات بر ارزش افزوده از تاریخ ۱۳۸۷/۰۷/۰۱ به صورت آزمایشی در یک دوره پنج ساله و با نرخ ۳٪ شامل ۱/۵٪ مالیات و ۱/۵٪ عوارض) لازم الاجرا گردید و بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی مهلت مذکور در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۳۱ به اتمام می‌رسید. از آنجایی که مقررات تبصره (۲) ماده (۱۱۷) قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه، حاکی از استمرار اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده می‌باشد و در حکم مذکور مقرر گردیده مالیات و عوارض نیز از سال اول برنامه سالانه یک درصد افزایش یابد به گونه‌ای که در پایان برنامه (۱۳۹۴)، نرخ آن به هشت درصد (۸٪) برسد، در قوانین بودجه سالانه، اجرای قانون مرقوم تمدید گردید. همچنین به موجب بند (ب) تبصره (۶) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور مقرر شد که مدت اجرای آزمایشی قانون مالیات بر ارزش افزوده تا پایان سال ۱۳۹۵ تمدید گردد. بر این اساس مشخص می‌گردد که قانون گذار به دنبال نهادینه کردن این قانون و تداوم اجرای آن می‌باشد.

همچنین به موجب بند (ط) تبصره (۹) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور و ماده (۳۷) قانون الحاق مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مقرر شد «علاوه بر افزایش قانونی نرخ مالیات بر ارزش افزوده، صرفاً یک درصد در هر سال به عنوان مالیات سلامت به نرخ مالیات بر ارزش افزوده سهم دولت اضافه و هم‌زمان با دریافت، مستقیماً به ردیف درآمدی که برای این منظور در قوانین بودجه سنواتی پیش‌بینی می‌شود، واریز گردد. تا برای پوشش کامل درمان افراد ساکن در روستاها و شهرهای دارای بیست هزار نفر جمعیت و پایین‌تر و جامعه عشایری (در چهارچوب نظام ارجاع)، اختصاص یابد و پس از تحقق هدف مذکور نسبت به تکمیل و تأمین تجهیزات بیمارستانی و مراکز بهداشتی و درمانی با اولویت بیمارستان‌های مناطق توسعه نیافته، مصارف هیأت امنای ارزی و ارتقای سطح بیمه بیماران صعب‌العلاج و افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی خارج از روستاها و شهرهای بالای بیست هزار نفر جمعیت اقدام شود.» که بر این اساس علی‌رغم پیش‌بینی نرخ ۸ درصدی مالیات و عوارض در قانون برنامه پنجم توسعه نرخ مالیات بر ارزش افزوده به ۹٪ افزایش یافته است که منبع درآمدی قابل توجهی برای تحقق اهداف مزبور است.

به این ترتیب در نظام مالیاتی آخوندها، مالیات بر ارزش افزوده؛

در زمان احمدی نژاد ۶ درصد افزایش یافت

و در زمان روحانی به ۹ درصد رسید.

و مالیات بر دستمزد معلمان ۱۰ درصد شد

در حالی که میزان مالیات اعمال شده بر نجومی بگیرها فقط ۳۵ درصد درآمد آنهاست. آنهم در شرایطی که در کشورهایی مانند اتریش و هلند و... نجومی بگیرها بالای ۵۰ درصد مالیات می دهند. آنهم در کشوری که بر اساس فرامین حکومتی ولی فقیه، تمامی بنیادهای متعلق به رژیم از بنیاد ضدخاتم الانبیا گرفته تا دفتر اجرایی فرمان خمینی (متعلق به خامنه‌ای) و ۱۳ بنیاد مشابه دیگر اساسا از پرداخت مالیات معاف هستند!

معنی این دگرگونی ساختاری در بودجه نویسی و اقتصاد کشور این است که فقیرترین اقشار با پایین ترین دستمزدها باید مالیات بر درآمد بدهند اما امپراطوری‌های مالی تجاری و صنعتی خامنه‌ای و پاسداران اساسا از پرداخت مالیات معاف هستند!

آپارتاید مالیاتی در چند نمونه!

اول نگاهی کنیم به دنیای مالی آخوندها و پاسدارانشان تا بتوانیم آن را با وضعیت مالیاتی زحمتکشان مقایسه کنیم. یادآوری می شود در این قسمت فقط و فقط چندنمونه مشخص مورد اشاره قرار می گیرند، به عنوان نمونه:

- از آنجا که بازار مسکن اساسا در انحصار سپاه پاسداران و دولت و بنیاد مسکن و دیگر نهادهای متعلق به پاسداران است، نه به سود حاصل از خرید و فروش زمین و املاک مالیات بسته می شود و نه به خرید و فروش آن!
- از آنجا که بازار طلا اساسا در انحصار دولت و دلال‌های رسمی دولت است، به هیچ یک از مراحل خرید یا فروش آن مالیات بسته نمی شود!
- در حالی که گردش سرمایه در بازار بورس و خارج آن تماما در تیول سپاه و دیگر باندهای حکومتی از جمله دولت است، اما هیچ قانونی برای گرفتن مالیات از سود حاصل از «بورس

بازی» و سرمایه‌ای که در بورس در گردش است (یعنی نزول خواری سازمانیافته حکومتی) وجود ندارد!

- ایران از معدود کشورهایی است که هیچ قانون مالیاتی برای خروج سرمایه از کشور ندارد زیرا سرمایه‌هایی که اجازه خروج از کشور دارند، اساساً متعلق به سپاه و دیگر نهادهای سرکوبگر یا چپاول‌گر حکومتی هستند.

بار مالیاتی بر دوش زحمت‌کشان

اما در این سو یعنی در نقطه مقابل پاسدارانی که اساساً مالیات نمی‌پردازند و از خدمات بیمه اختصاصی هم برخوردار هستند، زحمت‌کشان ایران قرار دارند. کسانی که برای هر کاری حتی برای نوشیدن یک لیوان آب باید مالیات پردازند! به چند نمونه نگاه کنید!

- یک کارگر ایرانی که حداقل دستمزد مصوب دولتی را دریافت می‌کند (یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان) باید هنگامی که یک پاکت سیگار می‌خرد، مالیاتش را هم (درجا و همراه با قیمت آن) می‌دهد،
- همین کارگر ایرانی وقتی دو قرص نان می‌خرد،
- هنگامی که نیم کیلو سبزی می‌خرد،
- یا وقتی که چند عدد تخم‌مرغ یا سیب‌زمینی یا پنیر یا چای و قند و شکر برای رفع گرسنگی خانواده‌اش می‌خرد
- یا هنگامی که سوار مترو و اتوبوس می‌شود،
- یا حتی وقتی که یک لیوان آب می‌نوشد
- یا چراغ روشنایی منزلش را روشن می‌کند، باید مالیاتش را که در قیمت همان کالا مستتر است «درجا» پردازد!

به این ترتیب روشن می‌شود که در بدترین شرایط معاش ایرانیان، تمامی مالیات‌ها روی دوش مردم عادی گذاشته شده است، باری که پیوسته افزایش می‌یابد اما متقابلاً نهادهای سرکوبگر و غارتگر حکومتی از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف هستند.

یک نتیجه گیری مختصر

با نگاهی به همین تابلوی چگونگی پرداخت مالیات بر درآمد و افزایش یکسویه آن که بر دوش فقیرترین اقشار و پایین ترین رده های شغلی دستمزدبگیران تحمیل شده است، امری که چیزی جز تشدید فشار مالی به توده های عادی مردم نیست، آیا نباید نتیجه گرفت که تغییرات ساختاری مورد نظر خامنه ای در اقتصاد ایران، جدای از هر فعل و انفعالی در سیاست های بین المللی و حتی تقویت کیفی سیاست استعماری مماشات به نفع رژیم، خود به تنهایی نطفه یک نارضایی ساختاری را در اعماق جامعه ایران نهادینه می کند که کمترین پیامد آن شورش های اجتماعی و قیام های سراسری است؟! این است آن «مبنا»یی که هر «شرط» خارجی در برابر آن کم اثر می شود، در حقیقت خامنه ای با تغییرات ساختاری اقتصاد رژیم، چیزی بیشتر از کینه ملی برای خود و رژیمش ذخیره نمی کند، نگاهی به قیام های دهه های گذشته و روند رو به رشد آن و تشدید عنصر قهرآمیز در قیام ها بویژه قیام دی ۹۸ خود صحت این نتیجه گیری را پیشاپیش ثابت می کند.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۹

کاهش دستمزدها و غیررسمی کردن نیروی کار

کاهش دستمزدها و غیررسمی کردن نیروی کار

این یادداشت عمدتاً روی شناخت استراتژی اقتصادی رژیم و تغییرات ساختاری آن متمرکز است، می‌خواهیم ببینیم آنچه که خامنه‌ای به اسم «اصلاح ساختار بودجه» در نیمه دوم سال ۹۸ و با کنارزدن مجلس نمایشی و دولت کارگزار و دیگر نهادهای پوشالی رژیم نوشت و به سران سه قوه ابلاغ کرد، چیست؟
چه سابقه‌ای داشته؟

و جدای از هر تغییر و تحولی در سیاست‌های بین‌المللی بویژه روابط آمریکا با رژیم، این تغییرات ساختاری چه پیامدهایی در داخل ایران خواهد داشت؟

گریزی به پیشینه ماجرا

در قسمت‌های پیشین، با کمک گرفتن از یک پیام مسعود رجوی در سال ۷۷ نشان داده شد آنچه که خامنه‌ای تلاش کرد در سال ۹۸ تحت عنوان «اصلاح ساختار بودجه» و به عنوان راه‌حل خروج از بحران اقتصادی و خفگی ناشی از انزوای جهانی به خورد عوامل بی‌سواد و سرکوبگرش بدهد، ادامه افتان و خیزان همان راه‌حلی است که همراه با رفسنجانی از دهه ۷۰ آغاز کرد.
تغییراتی که در تمامی این سال‌ها با وجود آمدن و رفتن روسای جمهور این باند و آن باند، ادامه یافته و در سال‌های ۹۸ و ۹۹ (دوران تشدید تحریم‌ها) سرعت گرفته است. راه‌کاری که البته در تمامی این سال‌ها جز ورشکستگی و درهم‌شکستگی ساختار اقتصادی کشور و ویرانی معاش ایرانیان رهاورد دیگری نداشته است، چه آن هنگام که از مراحم بی‌شائبه سیاست استعماری مماشات برخوردار بود و چه آن موقع که مماشات گران‌صحنه را به رقبای داخلی خود باخته و خانه‌نشین شدند!

نگاهی دوباره به روش کار این پژوهش

در قسمت‌های پیشین، محور به محور ماهیت و پیامد «اصلاح ساختار اقتصادی» رژیم بررسی شد، در این قسمت به یکی دیگر از محورهای اصلاح ساختار بودجه رژیم پرداخته می‌شود، رژیمی که تلاش کرد با وصل کردن اقتصاد خود به اقتصاد جهانی، بقای خود را تضمین کند رژیمی که می‌خواهد؛

با افزایش مالیات‌ها و حق بیمه‌ها و افزایش قیمت‌ها
و با کاهش دستمزدها و خدمات اجتماعی و بیمه و ...
جای خالی نفت و نبود تولید صنعتی و درماندگی تولید کشاورزی را با سرقت از سفره
زحمت کشان و چاپ اسکناس بی‌پشتوانه در اقتصادش پر کند.

نابود کردن قوانین نیم‌بند کارگری توسط آخوندها

در این قسمت می‌خواهیم ببینیم مفهوم و پیامد اقدامات خامنه‌ای برای تغییر بنیادی ساختار اقتصادی کشور، چه تاثیری در وضعیت استخدامی کارگران داشته است؟
پاسخ این سوال، یک جمله بیشتر نیست:

تعطیل کردن قوانین کار نیم‌بندی که حاصل نزدیک به یک قرن مبارزات کارگران و زحمت‌کشان ایرانی بوده است!

4 میلیون و 700 هزار کارگر ایرانی هیچ گونه قراردادی ندارند/ بساط قرارداد سفید امضا را جمع می‌کنیم

نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس با بیان اینکه 4 میلیون و 700 هزار کارگر ایرانی هیچ گونه قراردادی ندارند گفت: برخی از کارفرمایان برای فشار به کارگر، قرارداد سفید امضا از او گرفته و هیچ تعهدی را عملیاتی نمی‌کنند.



ولی اسماعیلی نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس، درباره بحران‌های اجتماعی پسا کرونا در ایران اظهار داشت: یکی از

بیگاری با قرارداد موقت و قرارداد سفید امضای کارگران

به اعتراف رسانه‌های رسمی رژیم، نزدیک به ۵ میلیون کارگر ایرانی بدون هیچ قرارداد مشغول به کار هستند، رژیم با رواج قراردادهای موقت و قراردادهای معروف به «قرارداد سفید امضا» کارگران را ناگزیر از بیگاری کرده است.



کلیشه قرارداد کار موقت که رسماً در ایران جاری است

اما عبارت «قرارداد موقت»، نشان‌دهنده تمامی واقعیت نیست. رسانه‌های حکومتی می‌نویسند ۹۵ درصد قراردادهای کارگری «موقتی» بوده و برای کمتر از یک سال بسته می‌شوند. با این قراردادها، کارگران نه دستمزد استاندارد می‌گیرند و نه بازنشستگی دارند و نه بیمه و نه تامین اجتماعی و نه بیمه سلامت و نه هیچ نوع حمایت قانونی در برابر کارفرما.



کار با بدترین کارفرما جهان!

اما اینهم باز تمامی ماجرا نیست، کارگران ایرانی به علت مصادره تمامی صنعت و تولید ایران توسط پاسداران، اکنون با کارفرمایی روبرو هستند که فقط یک کارفرمای معمولی نیست، کارفرمای کنونی در ایران، هم کارفرماست، هم دولت و هم نیروی سرکوبگر!! این کارفرمای «همه کاره» کسی جز پاسداران و صاحبان بنیادهای مالی، تجاری و صنعتی متعلق به سپاه و بیت خامنه‌ای و آستان قدس نیستند.

روز ۲ آذر سال ۹۷ یک نماینده رژیم به اسم صباغیان
در تذکر شفاهی در مجلس رژیم گفت:
« یکی هم بحث قرارگاه خاتم الانبیاء است،
هر جا می روند متأسفانه کارگران را راحت اخراج می کنند.
تابع قانون کار نیستند!»

رقابتی کردن «شغل یابی» بین کارگران

یکی دیگر از راه کارهای رژیم برای کاهش بنیادی دستمزد کارگران، رقابتی کردن بازار کار برای کارگران و هر جوینده کار است.

به این ترتیب کارگر ایرانی برای احقاق حقوق خود، بجای مبارزه با کارفرما یا همان رژیم، باید برای یک دستمزد حداقلی به رقابت با دیگر برادران کارگش هم پردازد! رقابتی کردن «شغل یابی» در بین کارگران یکی از کثیف ترین، ضد کارگری ترین و سیاه ترین تغییرات در ساختار اقتصادی کشور است که خامنه‌ای آن را جاری کرده است.

اکنون زیرسایه سیاه قوانین کار آخوندها، «کار» به کارگری تعلق می گیرد که به کمترین دستمزد در میان تمامی کارگران جویای کار رضایت بدهد!

استادان و معلمان و پرستاران هم مانند کارگران!

اما این هم باز تمامی ماجرا نیست

اکنون در کنار کارگران قراردادی، معلمان قراردادی، پرستاران قراردادی، کارمندان قراردادی، حتی استاد دانشگاه قراردادی هم دیده می‌شود!



قراردادهای موقت، برده‌داری نوین!

دستمزد ساعتی ۳۰ - ۴۰ سنت! کارگر و پرستار ایرانی

تمامی این موارد در شرایطی است که دستمزد کارگر ایرانی با توجه به نرخ تورم در سال ۹۹ و دلار ۲۲ هزار تومانی، ساعتی ۳۴ سنت است! (تابستان ۹۹)

این شاید گویاترین تصویر از تغییر ساختار اقتصادی ایران به دست خامنه‌ای است که در بدو جهندی سال ۹۹ اعمال شد.

نگاهی به علت قدیمی پایین نگه‌داشتن حقوق کارگران و دیگر دستمزدبگیران

پایین نگه‌داشتن حقوق کارگران و دیگر دستمزد بگیران ایرانی، یک ترفند قدیمی شاه و شیخ است برای کنترل تورم!

به اعتقاد شاه و شیخ، چنانچه کارگران و کارمندان جزء، دستمزدی داشته باشند که بتوانند نیازهای ضروری زندگی‌شان را تامین کنند، به علت هجوم آنان به بازار، تقاضا از عرضه پیشی گرفته و قیمت

کالاها بالا رفته و همین باعث تورم قیمت‌ها در ابعاد سراسری می‌شود!

شاه هم همین کار را می کرد!

در همین مورد امیرعباس هویدا در سال ۴۹ در گفتگویی با خبرنگار کیهان و بعد از اظهار نظر خبرنگار در مورد تورمی بودن بودجه پاسخ داد: «از آنجا که افزایش درآمدها متوجه قشرهای کوچک شهری که هم اکنون مصرف کنندگان در مقیاس وسیع اند، نخواهد بود امکان گرایش تورمی باز هم کمتر خواهد بود!» یعنی نخست وزیر شاه می گوید ما به فقرا اجازه نخواهیم داد درآمدها زیاد شود تا مبادا با افزایش قدرت خرید زحمت کشان، تورم قیمت ها بیشتر شود!!

سعی دارند از توزیع در بین طبقات محروم جلوگیری نمایند چه هم تمایلات آنها بی پایان و هم تعداد آنها زیاد است . در گفتگویی که خبرنگار کیهان با نخست وزیر در اسفند ۴۹

- ۱۹۱ -

انجام داده بود بعد از اظهار نظر ایشان درباره بودجه آقای هویدا در پاسخ این سؤال که بودجه امسال تورمی است فرمودند :

«بودجه جدید نوعی توزیع عادلانه تر ثروت را ممکن خواهد کرد . از آنجا که افزایش درآمدها متوجه قشرهای کوچک شهری که هم اکنون مصرف کنندگان در مقیاس وسیع اند - نخواهد بود امکان گرایش تورمی باز هم کمتر خواهد بود .»

ملاحظه میشود که آقای نخست وزیر خیلی رسمی گفته اند که ما به فقرا اجازه نخواهیم داد که درآمدها زیاد شود ولی ایشان با کمال وقاحت اسم بودجه را «بودجه رفاه» گذاشته اند . گفته اند توزیع عادلانه تر ثروت را ممکن میسازد . البته مقصود از رفاه عبارتست از رفاه قشر بوروکرات ، تکنوکرات و سیستم پلیسی - نظامی .

سابقه سرقت از دستمزد کارگران در دو دیکتاتوری

مشابه همین استدلال را اکنون آخوندها بکار می گیرند تا کمبود دستمزد کارگران را توجیه کنند. از سال ۴۹ و شاه و هویدا به سال ۹۹ بیایم و نیم قرن پس از آن روز و استدلال هویدا، روزنامه‌های حکومتی آخوندها را ببینیم.

کلیشه بالا، حرف هویدا در سال ۴۹ است و نوشته پایین، حرف آخوندها در سال ۹۹، راستی از این همه شباهت همه‌جانبه چقدر تعجب می کنید؟!

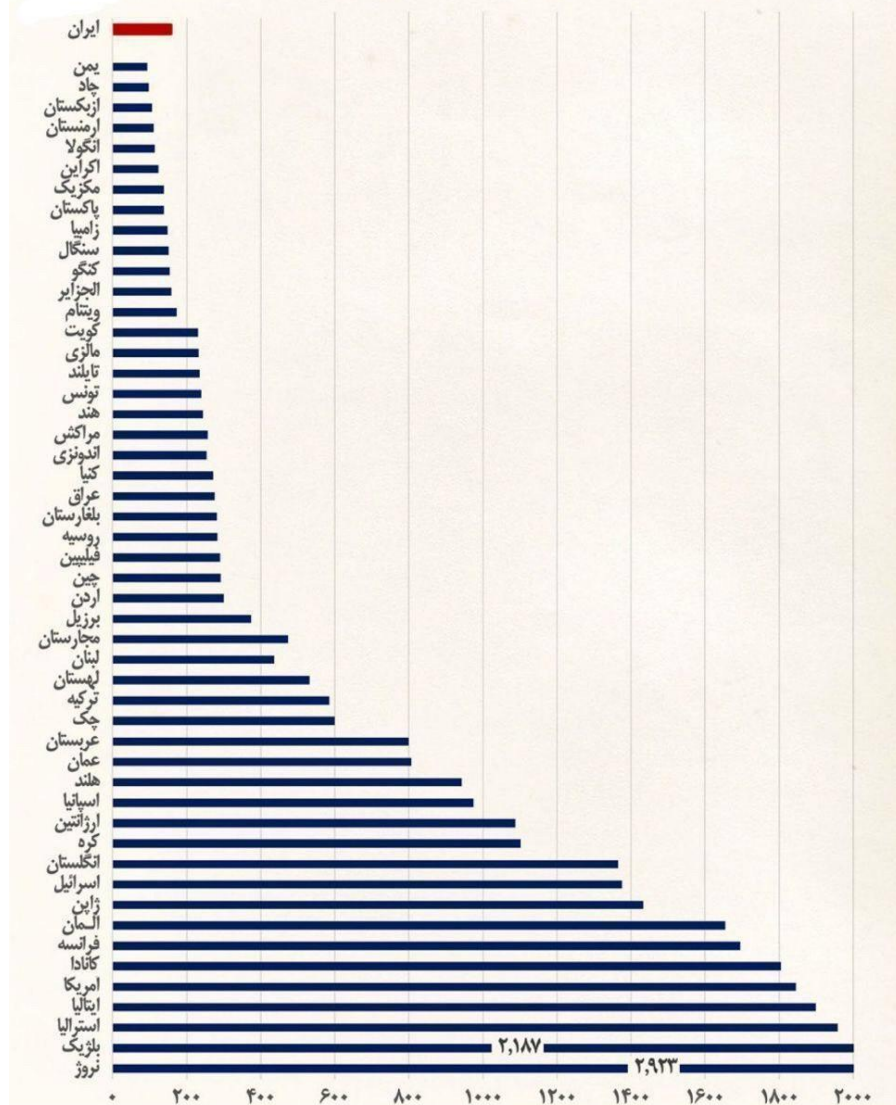
خبرگزاری ایلنا روز ۹ مرداد ۹۹ نوشت:
« دولت با ادعای تورم زا بودن دستمزد، همواره با افزایش عادلانه و مکفی مزد کارگران مخالفت کرده است »

همین روزنامه اضافه کرده است:

« مدتهاست که می گویند دستمزد کارگر تورم زاست و در مورد اثرات به اصطلاح تورمی دستمزد، تبلیغات بسیار می کنند اما جالب اینجاست که امسال در شرایطی که مزد حتی به اندازه تورم رسمی زیاد نشده (افزایش بیست و شش درصدی دستمزدها در مقابل تورم ۴۱٫۲ درصدی)، تورم و افزایش قیمت ها، موجب سقوط بی سابقه سطح زندگی طبقات مزدبگیر و سقوط عمومی آنها به زیر خط فقر مطلق شده است »

مقایسه ساده دستمزد کارگر ایرانی با کارگران دیگر کشورها

حداقل دستمزدها در ایران و ۵۰ کشور جهان (ماهانه شغل تمام وقت به دلار)



مقایسه دستمزد کارگر ایرانی با کارگران دیگر کشورها

دستمزد ساعتی ۳۰ سنت

اکنون در راه کار اصلاحی ساختار اقتصادی خامنه‌ای به روشنی می‌توان دید دستمزد قرارداد موقت و رقابتی کارگران چیزی بیشتر از ۳۰ سنت در ساعت نیست!

پاسخ مردم به ژنرال‌هایی که صنایع ملی را مصادره کردند

این، آن ساختار اقتصادی فاسد، ضد مردمی، ضد کارگری و استثماری است که دو دیکتاتوری شاه و شیخ در این مملکت جاری کرده و خامنه‌ای تلاش می‌کند به عنوان «نوبرانه» به خورد مردم بدهد! بی سبب نیست که ۴۰ سال پس از سرنگونی سلطنت، مردم در قیام‌های جدیدشان وقتی که حساب خودشان را با تمامی باندهای رژیم تسویه کرده و نمایش سخیف «اصلاح طلب - اصول‌گرا» را به هم زدند، بلافاصله در قیام بعدی شعار دادند:

«نه شاه می‌خوایم نه رهبر! مرگ بر ستمگر!»

و این پاسخ تاریخی مردم ایران به تمامی راه‌حل‌های ارتجاعی - استعماری‌ای است که دیکتاتورها تلاش می‌کنند در این سرزمین بکار بگیرند.

آیا برای شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه ۹۸ باید تجدید نظر کرد؟

درنگ‌هایی برای انتخاب



دکتر احمد بهارابی - جامعه‌شناس

جلوه‌گر جمهوری اسلامی

پیشگفتار

www.pishkhaan.net

من در عجبم که من توام یا تو منی!

لباس‌هایی بر تن آنهايي که نباید...



امیر کاظمی اصل - پژوهشگر اجتماعی - خبرنگار

در سال‌های اخیر با گشت و گذاری در سطح شهر، دختران و پسری به چشم می‌خورد که با نوع پوشش غیرعادی و حتی جنسی که دارند سعی می‌کنند علاوه بر جلب توجه، عزت و حرمت و منحصربه‌فرد بودنشان را نشان دهند و درونی که...

روزنامه سراسری صبح ایران

صدا در اصلاحات

ISSN 2538-4061

eslahat.news

پهشاورشبه ۸ آبان ماه ۱۳۹۸ | اربعه الاول ۱۴۴۰ | ۳۰ اکتبر ۲۰۱۹

۸ صفحه شماره ۹۹۶ | قیمت ۲۰۰۰ تومان

روزنامه سراسری صبح ایران

سعد حریری استعفا کرد

مستله کودکان کار و خیابانی

سازماندهی

۴ هزار و ۶۰۰ کودک کار و زباله گرد در تهران کیست؟

مجلس شورای اسلامی

نماینده مردم اراک در مجلس

ژنرال‌هایی که باعث زبان به هیکو شدند پاسخگوی ملت و قانون باشند

صدای اصلاحات ملی اکثر کرسی نماینده مردم اراک در مجلس شورای اسلامی، اظهار داشت: اگرچه عواملی همچون مشکلات ساختاری اقتصاد کشور و تحریم‌های فزاینده در بروز شرایط موجود در عرصه تولید و صنعت کشور تأثیر داشته اند اما علت نابامان‌های موجود در این عرصه سوء مدیریت برخی مسئولان و نفع‌طلبی و اکت‌خواری سوداگران ایران مسلک است.

دولتمبر

شفافیت باعث افزایش نظارت و کاهش فساد می‌شود

اسیده فاطمه دولتمبر با اشاره به سخنان رئیس‌جمهوری در حلقه هیأت دولت درباره برج‌های آلوده داشت: پس از تصویب نوظلمه چنانچه همه ای با برداشته شدن تحریم‌های فزاینده گشایش سیاسی و اقتصادی در کشور به وجود آمد رفت و آمد کشورها و شرکت‌های بزرگ به خصوص...

تحرقات کسب‌وکار کودتایی
بی‌سروصداست

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بار دیگر در توتی‌تری از بررسی مسئله استیضاحش در کنگره در پی رسوایی او کراین گیت به شدت انتقاد کرد.



اتحاد انتخاباتی قالیباف و احمدی نژاد؛ بکت نیست به لیست‌های اصولگرایان اضافه شد

پیوندی برای شکاف!

ژنرال‌های سپاه پاسداران مهم‌ترین کارفرمایان ایران آخوندی

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۱۰

حذف تعرفه‌های گمرکی و ایجاد مناطق آزاد تجاری

در قسمت‌های پیشین این گزارش گفته شد تلاش خامنه‌ای تحت عنوان «اصلاحات ساختاری در بودجه بندی و اقتصاد کشور»؛

گرچه ادامه یک راه کار قدیمی است که از دهه ۷۰ آغاز شده تا رژیم را وارد بازار پولی و مناسبات اقتصادی غرب و دنیای سوداگری کند

اما همین راه کار که اساسش بر مصادره مالکیت تمامی سرمایه‌های ملی به سود پاسداران و نهادهای متعلق به بیت خامنه‌ای نهاده شده، ناگزیر کار مردم با رژیم را به یک انقلاب تمام عیار می‌کشد. انقلابی که هیچ عامل سیاسی خارجی‌ای (از جمله سیاست‌های استعماری مماشات) هم توان متوقف کردن آن را ندارد.

در ادامه بحث، راه کارهای اقتصادی خامنه‌ای مورد به مورد توضیح داده شدند.

در این قسمت به یک محور دیگر از تغییرات ساختاری در اقتصاد رژیم پرداخته می‌شود.

حذف تعرفه‌های گمرکی و نابودی تولید ملی

یکی دیگر از راه کارهای خامنه‌ای برای اصلاح ساختار اقتصادی رژیمش باز کردن در و پیکر گمرکات کشور و برداشتن تعرفه‌های بازرگانی از مقابل سیل واردات خارجی است.

در همین راستا و به عنوان راه کار مکمل، خامنه‌ای تلاش می‌کند با باز کردن مسیر ورود ارز خارجی به کشور به هر ترتیب، مشکلاتش را کاهش دهد.

دو اقدامی که؛

در اولین گام، تولید داخلی را نابود می‌کند

و در گام دوم، سرمایه دلال و سرمایه مالی را یکه تاز میدان اقتصاد کرده تا همچون «جذام» سرمایه صنعتی را نابود کند.

پیامدهای اجتماعی راه کار اقتصادی خامنه‌ای

این گونه است که یک قشر تن پرور بسیار مرفه وابسته به نظام ایجاد می شود که عموماً هم از عوامل و مهره‌های دستگاه سرکوبگر رژیم هستند. تولد این قشر زالوصفت آنهم به قیمت از هستی ساقط کردن کارگران و کشاورزان و تمامی دست‌اندرکاران تولید داخلی، قطب‌بندی طبقاتی جامعه را تشدید کرده و وضعیتی را بوجود آورده که اینک شاهد آن هستیم؛

یک اقلیت چند درصدی به شدت مرفه و یک اکثریت نود و چند درصدی به شدت فقیر و معترض.

برای درک بهتر این مورد ابتدا نگاهی کنیم به موضوع مناطق آزاد تجاری که بارزترین مصداق حذف سیستماتیک تعرفه‌های گمرکی است.

چرا که حذف تعرفه‌های گمرکی تماماً به ضرر تولیدکنندگان داخلی و مردمی است که مالیات می دهند، اما این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که شرایط سیاسی و منافع اقتصادی حاکمیت، خامنه‌ای را به نقطه‌ای کشانده که به دست خودش ارباب «بازار ملی» و ضعیف‌ترین «توده‌های مالیات‌دهنده» را (که از دو طبقه اجتماعی متفاوت هستند) به یک «طیف» اجتماعی در مقابله با رژیم بکشانند؛

طیفی که اولی برای حفظ منافعش و دومی برای حفظ موجودیتش باید با «حاکمیت» به مقابله و «نبرد بود و نبود» برخیزد.

حذف تعرفه‌های گمرکی و یک نکته باریک‌تر از مو!

خامنه‌ای از همان دهه ۷۰ تلاش کرده رژیمش را وارد باشگاه جهانی سوداگری کرده و با آویختن به دامان سیاست استعماری مماشات برای خودش تضمین بقا دست و پا کند. شرح ماجرا از این قرار است:

خامنه‌ای از ابتدای سال ۱۳۷۰ تلاش کرد حتی به عنوان عضو ناظر هم که شده وارد «موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت» موسوم به «گات» شود، فروردین سال ۱۳۷۳ «گات» جای خود را «سازمان

جهانی تجارت» داد و سال بعد خامنه‌ای تلاش کرد عضو ناظر سازمان جهانی تجارت شود اما با مخالفت آمریکا روبرو شد تا سرانجام در ۵ خرداد سال ۱۳۸۴ و به‌عنوان مشوقی برای تسریع در امضای «برجام» و با پادرمیانی اروپایی‌ها، رژیم عضو ناظر «سازمان جهانی تجارت» شد. پس از جایگزینی گات، خامنه‌ای تلاش کرد همین روال را با صندوق جهانی پول و بانک جهانی و دیگر نهادهای مشابه جهانی طی کند، اما با توجه به عدم شفافیت مالی رژیم و وارد نشدنش به کنوانسیون‌هایی ضد پولشویی، طرف حساب‌های غربی از پذیرش رژیم خودداری کردند، رژیمی که درست در همان زمانی که به پذیرش توافق‌های بین‌المللی تظاهر می‌کند همزمان در حال دور زدن آنها و تقلب است! امری که از دید طرف حساب‌های غربی‌اش پنهان نمانده و به همین علت هم هست که با وجود انبوه رفت و آمدهای فیمابین، نه صندوق جهانی پول و نه پیمان شانگهای حاضر به پذیرش رژیم و تعامل مالی با دیکتاتوری خامنه‌ای نیستند به دو علت:

- اولاً رژیم حاضر به قبول استانداردهای بین‌المللی ضد پولشویی و قوانین ناظر بر شفافیت مالی نیست.

- ثانیاً هیچ نهاد اقتصادی معتبری حاضر به شراکت با یک دیکتاتوری که از نظر سیاسی متزلزل و پیوسته در خطر سقوط به‌دست مردمش است، نمی‌باشد.

آنهم رژیم فریب‌کاری که در دوران جهانی‌سازی تجارت و گردش آزاد سرمایه، تمامی سرمایه‌های ملی ایران را به انحصار باند خود در آورده و نشان داده عقبه اجتماعی بسیار دشمنانه‌ای پشت سر خود دارد. عقبه‌ای که هر آن می‌تواند با یک شورش سراسری و حتی یک انقلاب قهرآمیز رژیم را وضعیت پیش‌بینی نشده‌ای قرار دهد.

حذف تعرفه‌های گمرکی فقط برای سپاه پاسداران

برای درک میزان فریب‌کاری رژیم در تعامل با همین جهانی‌سازی تجارت می‌توان به مساله حذف تعرفه‌های گمرکی توسط خامنه‌ای نگاه کرد:

در مورد آزاد سازی تعرفه‌های تجاری، رژیم به این ترتیب عمل کرده است که: از یکسو تعرفه گمرکی اقلام مشخصی را بسیار بالا تنظیم کرده،

اما از سوی دیگر با گشودن مناطق آزاد تجاری در مرزها و حتی در قلب تهران و برخی شهرهای دیگر که در تیول سپاه پاسداران هستند، تعرفه‌های گمرکی را اساساً حذف کرده است. این کار دو خاصیت همزمان برای خامنه‌ای و پاسدارانش دارد، به این ترتیب که خامنه‌ای: اولاً مچ تمامی رقبای داخلی و بقایای بازار ملی را «قلم» می‌کند! ثانیاً به نهادهای بین‌المللی ناظر بر گردش آزاد سرمایه اطمینان می‌دهد که تمامی دستورالعمل‌های آنان را مو به مو!!! دارد اجرا می‌کند و به این ترتیب به یاران مماشات گرش برای لابی بیشتر سوخت‌رسانی می‌کند!

خبرهایی که این «نظریه» را تایید می‌کنند

روزنامه حکومتی جهان صنعت روز ۸ مهر ۹۹ نوشت: «در سال ۹۰ اندازه قاچاق از ۲۴ درصد واردات رسمی به حدود ۷۵ درصد واردات رسمی در سال ۱۳۹۳ رسید!» این حجم واردات قاچاق تنها می‌تواند از همان مناطق آزاد تجاری و اسکله‌های چراغ خاموش سپاه و فرودگاه‌های تحت کنترلش وارد کشور شوند، اهمیت این قبیل اسکله‌ها و فرودگاه‌های چراغ خاموش برای سپاه پاسداران به حدی است که به عنوان مثال فقط در یک نمونه سایت حکومتی رویداد در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۳ نوشت سپاه پاسداران برای قبضه کردن فرودگاه جدیدالتاسیس موسوم به خمینی، باند آن را در همان روز افتتاح با تانک اشغال کرد تا کنترل فرودگاه را از دست دولت خارج کند! و این در شرایطی بوده که از ۱۱ مبادی ورودی کالا و مسافر در فرودگاه مهرآباد فقط ۲ مورد آن تحت کنترل دولت بوده و ۹ مورد دیگر زیر نظر سپاه پاسداران قرار داشته! وضعیت اسکله‌ها از این هم بدتر است:

سایت خبرآنلاین روز ۳ تیر ۹۱ نوشته بود: «سازمان بنادر و دریانوردی تعداد اسکله‌ها را ۲۱۲ مورد گزارش کرده اما فقط ۶۱ اسکله دارای مجوزهای قانونی هستند و در واقع ۱۵۱ اسکله فعال در ایران وجود دارد که نظارت قانونی بر آنها اعمال نمی‌شود! همین آمار را معاون ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ۱۶۷ اسکله اعلام کرده بود.»

در همان گزارش خبر آنلاین آمده بود: «فرمانده سپاه پاسداران به صراحت اعلام کرده است:» سپاه مانند سایر نهادهای نظامی اسکله در اختیار دارد! او این نکته را ظاهراً در پاسخ به اتهامات مشابهی که احمدی نژاد روز ۱۱ تیر ۱۳۹۰ در مورد «برادران قاچاقچی» مطرح کرده بود، عنوان کرد. نتیجه این که خامنه‌ای در ظاهر، تعرفه‌های گمرکی را حذف نکرد اما در باطن و در فرودگاه‌های سپاه و اسکله‌های آن، و البته در مناطق آزاد تجاری، در و دروازه مملکت را به روی کالاهای خارجی «معاف از تعرفه» آنچنان گشود که تمامی تولیدکنندگان داخلی ورشکست شدند.

The screenshot shows the homepage of 'Khabar Online' with a navigation bar at the top containing social media icons and a search bar. The main header features the site's logo and the slogan 'به دنیای گلکسی بیا'. Below this, there are several promotional banners and a main news article. The article is titled 'دوازده ماه پس از اظهار نظر جنجالی محمود احمدی نژاد در مورد اسکله های غیرقانونی چه اتفاقی رخ داد؟ / اسکله های مخفی اقتصاد < صنعت'. The article text discusses the economic and industrial aspects of the issue, mentioning the 'مهرجانی' (festival) and the 'اسکله های غیرقانونی' (illegal wharves). The article is dated 'شنبه 3 تیر 1391 - 16:49:00' and has 8 comments. There are also several side banners for 'Qatar Airways', 'Digistyle', and other services.

سپاه پاسداران با استفاده از اسکله‌های غیرقانونی بدون تعرفه، بزرگ‌ترین وارد کننده کالای قاچاق

ایران است

علی اشرف پوری حسینی رئیس سازمان خصوصی سازی رژیم در سال ۹۸ گفت در حالی که کارخانه هیپکو بزرگ‌ترین تولید کننده ماشین آلات

راهسازی در منطقه بوده، رژیم با وارد کردن ماشین آلات راهسازی دست دوم چینی بدون پرداخت تعرفه‌های گمرکی، آن را ورشکست کرد!

ایجاد مناطق آزاد تجاری بدون محدودیت جغرافیایی

اقدام خامنه‌ای به ایجاد مناطق آزاد تجاری، در اولین گام به ایجاد یک بازار واردات قاچاق سازمانیافته حکومتی بالغ شد، امری که اکنون باعث شده تا به گواهی رسانه‌های حکومتی حدود ۸۰ درصد تجارت خارجی کشور به قاچاقچیان قدرتمند و صاحب‌منصبی واگذار گردد که صاحب‌اختیار مناطق آزاد تجاری هستند، یعنی؛

سپاه پاسداران و عواملشان که نه فقط با ده‌ها اسکله مخفی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان بلکه حتی در قلب ایران یعنی کرج و تهران هم با در اختیار داشتن فرودگاه‌های اختصاصی بخش بزرگی از واردات کشور را در دست دارند و از اولین سودبرندگان از این تغییرات ساختاری هستند (فرودگاه پیام پاسداران در کرج تماما متعلق به سپاه پاسداران است و هیچ‌فرد یا نهادی بجز خواص پاسداران اجازه ورود به آن را ندارند و کنترل بخش‌های بزرگی از فرودگاه مهرآباد و فرودگاه خمینی در حاشیه تهران هم انحصارا در دست سپاه پاسداران است)

سابقه ایجاد مناطق آزاد تجاری از یک پیام مسعود رجوی

در سال ۱۳۷۷ مسعود رجوی در مورد این بخش از تغییرات ساختاری در اقتصاد رژیم، زنگ خطر را به صدا درآورد و توضیحاتی داده بود که مرور آنها برای درک این قسمت از اقدامات خامنه‌ای ضروری است.

- ایجاد مناطق آزاد تجاری به عنوان سرپل‌های قاچاق دولتی

مسعود رجوی: «به یاد دارید که رفسنجانی با طرح ایجاد مناطق آزاد تجاری از قبیل کیش و چاه‌بهار و قشم، چه جنجالی به پا کرد. می‌گفت که قصد توسعه صادرات و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی را دارد. اکنون مقامهای رژیم خودشان می‌گویند که این مناطق به «سرپل واردات قاچاق» تبدیل شده‌اند. رئیس سازمان مناطق آزاد تجاری در این باره گفته است

«قاچاق کالایی که از قشم صورت می‌گیرد، با کل قاچاقی که به بندرعباس می‌رسد قابل مقایسه نیست» (سلام، اول خرداد 74). در مورد جزیره کیش هم می‌نویسند «مطمئن باشید که اگر کیش 50 سال هم بخواهد به این شیوه ادامه یابد، راه به جایی نخواهد برد» (رسالت، 30 خرداد 77) (بخشی از پیام مسعود رجوی ۲۲ بهمن ۷۷)

تغییر ساختار اقتصادی یا «ملاخور» کردن سهم باندهای رقیب؟

سپردن گمرکات بی‌در و پیکر کشور به پاسداران در کنار خصوصی‌سازی‌ها هدفمند رژیم؛ نه تنها تولید داخلی را زمین‌گیر کرد

نه تنها بازار ارزی کشور را دستخوش بزرگ‌ترین معاملات ارزی قاچاق پاسداران و دولت کرد بلکه این اقدام در کنار سایر تغییراتی که خامنه‌ای در اقتصاد رژیم بوجود آورد، در عین حال، منافع عمده بخشی از عوامل رژیم که در جنگ قدرت باندهای درونی نظام، مغلوب شده بودند را هم مورد تهدید قرار داد، اما چگونه؟

بالاکشیدن سهم غارت «موتلفه» و «خط‌امامی‌ها» توسط خامنه‌ای و پاسدارانش

گوشه‌ای از بالاکشیدن سهم باند «موتلفه» را در توضیحات پیشین دیدید، اما قبل از «موتلفه» باند فاشیستی موسوم به «خط‌امام» بود که سهمش توسط رقبای جنایتکارش در سپاه پاسداران و قرارگاه ضدخاتم‌الانبیا و دیگر عوامل بیت خامنه‌ای مصادره شده بود. به این ترتیب خط‌امامی‌ها همانگونه که سهمشان از قدرت «ملاخور» شد، سهم غارتشان از ثروت‌های ملی هم توسط پاسداران مصادره شد.

یک نمونه خیلی معروف آن پیامدهای سیاسی قضیه «استات‌اوایل» و رشوه‌های مطرح در پرونده آن است،

نمونه دیگرش ماجرای پیامدهای باندهای شرکت «کرسنت» و رشوه‌های نجومی آن است، یک نمونه دیگرش ماجرای «شرکت نفتی اوریتتال کیش اوایل» است که متعلق به بهزاد نبوی و سیروس ناصری و شرکایشان بود. باندهای که با شرکت نفت و گاز هالیبرتون (متعلق به بوش پسر و شرکا) دست در یک کاسه داشت و در جریان دست به دست شدن قدرت درون نظام، سهامشان در هالیبرتون مصادره و به پاسداران واگذار شد!

به دنبال آن ماجرا بود که سیروس ناصری مدتی به سوئیس رفت، بهزاد نبوی مدتی را در بازداشت به سر برد و بقیه شرکایشان هم کم و بیش خلع موقعیت شده و شماری از آنها هم تا زمان تنظیم این گزارش (سال ۹۹) در زندان‌های باند رقیب هستند تا همه پول‌ها و منابع نفتی و ... به پاسداران و خامنه‌ای برسد!

همینجا باید یادآوری کرد: علت‌العلل تمامی دعوای باندهای درونی نظام هم همین تعویض قدرت و دست به دست شدن ثروت است و نه چیز دیگر!

نکته آخر

گرچه حذف تعرفه‌های گمرکی یکی از دجالانه‌ترین اقدامات چندوجهی خامنه‌ای برای واریز کردن سرمایه‌های نجومی مردم ایران به جیب پاسدارانش است، اما ماهیت آن نه از دید مردم ایران پنهان مانده و نه از دید ناظران و نهادهای اقتصادی بین‌المللی. بی سبب نیست که نه غرب و نه شرق، رژیم را در پیمان‌های اقتصادی خود شریک نمی‌کنند! آنها خامنه‌ای را نه می‌رانند و نه اذن دخولش می‌دهند، بلکه دهه‌ها او را پشت در پیمان‌های اقتصادی خویش به انتظار نگهداشته تا بسته به نیازهای اقتصادی خود و اضطرارهای سیاسی خامنه‌ای، او را بدوشند. در حالی که پشت صحنه نمایش در داخل کشور از اینهم مهیج‌تر است: تغییر ساختار اقتصادی رژیم از اولین سال تا کنون در یک مسیر یک‌طرفه و برگشت‌ناپذیر به سوی انحصاری شدن مالکیت «همه چیز» در دست نیروهای سرکوبگر اصلی رژیم (یعنی باند مسلط) حرکت می‌کند.

امری که نه تنها مردم را به انقلاب سوق می‌دهد، بلکه حتی باندهای مغلوب درون رژیم را هم به تنش و لگد زدن به خامنه‌ای وادار کرده است.

بر اساس همین واقعیت‌هاست که باید گفت، فارغ از هر امداد غیبی خارجی، بحران انقلابی ناشی از همین وضعیت و مخاصمات درونی نظام است که سرنوشت این دیکتاتوری را تعیین می‌کند.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۱۱

اصلاح ساختار اقتصادی با برگشت به دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت (نگاهی به الگوهای استعماری «بای‌بک» و IPC)

در قسمت‌های پیشین این مقاله گفته شد رژیم از سال‌های آغازین دهه ۷۰ به دنبال تغییر ساختار اقتصاد ایران بوده و آنچه که تحت عنوان اصلاح ساختار بودجه از سال ۹۸ آغاز کرده، ادامه ناگزیر همان طرح غارتگرانه قبلی است.

جوهر تلاش رژیم بر این پایه استوار بوده که اقتصاد ایران را تماماً تحت عنوان «کوچک کردن دولت» و به اسم «خصوصی سازی» در اختیار سپاه پاسداران و دیگر نهادها و بنیادهای وابسته به بیت خامنه‌ای و سپاه قرار دهد تا تمامی شریان‌های مالی کشور در اختیار باند ارتجاعی حاکم بر ایران قرار گیرند.

آخوندهای حاکم در این مسیر و برای خلع مالکیت نهایی مردم ایران نسبت به دارایی‌های ملی کشور، نهادهای تصمیم‌گیرنده خاصی ایجاد کردند تا حتی مجلس نمایشی رژیم و دولت دست‌نشانده و گماشته ولی فقیه هم راساً هیچ قدرتی برای سهم‌خواهی در مقابل این مصادره قدرت و ثروت مردم ایران نداشته باشند، احتمالی که با تشدید دعوای باندهای درونی حاکمیت و دوگانگی نهاد دولت و نهاد ولی فقیه هر از گاهی چهره می‌کند.

به این ترتیب خامنه‌ای با حساب‌شدگی تمام گام در راه بی بازگشت خلع مالکیت مردم ایران نهاد، راهی که آن روی سکه‌اش، پروار بستن پاسداران و دیگر نیروهای سرکوبگری هستند که با امتیازات اقتصادی بی‌پایان باید حافظ تاج و تخت خامنه‌ای باشند. و این البته راهی است که با عبور از بحران‌های پی‌درپی اقتصادی و سیاسی در ایستگاه پایانی‌اش فقط یک مقصد قرار دارد: «انقلاب»! به همین علت است که رژیم ولایت فقیه پیوسته تلاش می‌کند بی‌بتگی اجتماعی خود در داخل کشور را با نیروهای نیابتی و مزدورش در خارج کشور و در دوستی با حامیان مماشات‌گرش در بازار

استعمار جستجو کند، حامیانی که نفت و بازار انحصاری از رژیم بگیرند و متقابلاً به او سلاح فروخته و «هوایش» را در معادلات جهانی و منطقه‌ای داشته باشند! غافل از آنکه نبرد برای آزادی مردم ایران در زمین ایران و توسط مردم و مقاومتشان تعیین تکلیف می‌شود و نه در هیچ جای دیگر!

یادآوری یک نکته حاشیه‌ای اما مهم

در مورد «نفت» به‌طور خاص باید یادآوری کرد، سیاست‌های کلان رژیم حاکم بر ایران یکی از مهم‌ترین نمادهای سمت‌گیری‌های استراتژیک این رژیم‌ها در ارسال «علامت» به اربابان سیاست استعماری مماشات‌اشت، سیاست‌هایی که با اولین قراردادهای استعماری نفتی، ماهیت خود را برملا می‌کنند. به عنوان نمونه؛

○ رضاخان قزاق در همان اوایل به قدرت رسیدن، با سوزاندن پرونده اسناد نفت در سال ۱۳۱۱، قرارداد استعماری «داری» را بدون دریافت حق‌السهم ایران، برای ۳۲ سال دیگر تمدید کرد. (مهدی قلی هدایت. خاطرات و خطرات)

○ شاه نیز اولین گامش برای اثبات سرسپردگی‌اش به استعمار، منتفی کردن امتیازهای حاصل از ملی‌شدن صنعت نفت توسط دکتر مصدق بود.

○ آخوندها نیز دقیقاً با همین زبان با دولت‌های استعمارگر در باره نفت صحبت کردند؛

چه در دوران دولت سازندگی رفسنجانی،

چه در دوران گفتگوی تمدن‌های خاتمی شیاد و قراردادهای موسوم به «بای بک»

و چه در دوران سیادت خامنه‌ای با تمامی روسای جمهور ظاهراً متنوع و پاسداران و قراردادهای I P C اکنون با این مقدمات به ادامه بحث تغییرات ساختاری اقتصاد رژیم می‌پردازیم.

در بخش‌های پیشین این مقاله به مصادره مالکیت‌های ملی توسط رژیم در بخش‌های مختلف اقتصادی اشاره شد، در این قسمت به چگونگی مصادره نهایی ثروت‌های نفتی کشور توسط خامنه‌ای و پاسدارانش پرداخته می‌شود.

مصادره منابع سرزمینی نفت با الگوهای استعماری

رواج سرمایه‌گذاری نفتی براساس قراردادهایی با الگوهای ثابت استعماری مانند «بای‌بک» و «IPC» برای انحصاری کردن صنعت نفت ایران در دست پاسداران و بنیادهای متعلق به خامنه‌ای، مهم‌ترین اقدام رژیم در این زمینه است.

دولت روحانی برای حفظ سهم خود از ثروت‌های نفتی، ابتدا تلاش کرد پیشاپیش دست سپاه پاسداران را از ورود به کنترات‌های نفتی قطع کند اما پاسداران به سرعت اجازه ورود به کنترات‌های نفتی را بدست آوردند، ضمن اینکه عدم تمایل کمپانی‌های نفتی چند ملیتی برای سرمایه‌گذاری در مملکتی که از حداقل ثبات سیاسی برخوردار نیست، عامل مضاعفی شد تا کار مصادره منابع اقلیمی نفت ایران یکسره به تیول سپاه پاسداران و بنیادهای تحت سیطره خامنه‌ای در آید.

این قسمت نگاهی است ضروری به دو الگوی «بای‌بک» و «IPC» و نقش آنها در مصادره مالکیت نفتی مردم ایران توسط بیت خامنه‌ای، سپاه و دیگر نهادهای وابسته به آنها.

الگوی قرارداد بیع متقابل یا «بای‌بک»

آخوندها برای مصادره کامل مالکیت منابع نفتی و تبدیل سریع نفت موجود در منابع زیرزمینی به پول، در سال‌های دهه ۷۰ روشی را پیش گرفتند که تماماً نقض قانون ملی شدن صنعت نفت ایران و باز کردن مجدد دست استعمار بر منابع نفتی ایران بود.

شیوه‌ای که بویژه پس از رفسنجانی و روی کار آمدن آخوند خاتمی به روش اصلی برای به تاراج دادن منابع نفتی ایران تبدیل شد.

آن شیوه اسمش «قرارداد بیع متقابل» یا «بای‌بک» بود.

قراردادهای بای‌بک یا خرید متقابل نوعی از قرارداد است که رژیم برای رفع و رجوع دافعه‌ها و موانع قانونی جلب سرمایه‌های خارجی به جانب رژیم، جاری کرد. از آنجائی که طبق نص صریح اصل هشتم و یکم قانون اساسی رژیم، «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن به خارجیان مطلقاً ممنوع است»، سردمداران رژیم برای برآورده کردن

نیاز شدید مالی رژیم به سرمایه و حمایت سیاسی کشورهای غربی، راه حل «بیع متقابل» یا «بای بک» را مطرح نمودند.

در این نوع قرارداد، کل سرمایه گذاری توسط شرکت های خارجی انجام می گیرد. در مقابل، به آنها برای مدت مشخصی این امتیاز داده می شود که با برداشت از محصول پروژه موضوع قرارداد، به بازیافت اصل سرمایه گذاری خود و هزینه های فرعی آن پردازند.

در واقع شرکت های خارجی بدنبال سرمایه گذاری در بخش نفت، پس از پایان پروژه مورد نظر، هزینه سرمایه گذاری را از روی تولیدات نفتی دریافت می کنند.

در این نوع قراردادها، کمپانی های خارجی به عناوین مختلف، میزان اصل و فرع سرمایه گذاری خود را بالا می برند تا برای استهلاک آن، میزان و مدت برداشت از نفت و گاز ایران را هرچه بیشتر و طولانی تر کنند.

در «برنامه پنجساله اول» رفسنجانی، ۱۰ میلیارد دلار و در برنامه «پنجساله دوم» مقرر شد حدود ۵ میلیارد و ششصد میلیون دلار از این نوع قراردادها منعقد شود.

کنسرسیوم های خانوادگی

رفسنجانی اضافه بر آن راه حل استعماری، یک شیوه جدید دیگر هم برای پول پارو کردن از فروش نفت پیدا کرد و آنها هم تشکیل کنسرسیوم های خانوادگی بود!

رویتر در همین مورد گزارشی در نیمه دهه ۷۰ منتشر کرد که گویا است:

خبرگزاری رویتر در گزارشی به تاریخ سوم مهرماه سال ۱۳۷۵ که در مورد تجزیه صنعت نفت ایران مخابره کرد، به نقل از تحلیلگران نفتی فاش کرد: «چند شرکت نفتی وابسته به شرکت نفت ملی ایران، برای بهره برداری از پروژه های دریایی با شرکای خارجی خود، کنسرسیوم تشکیل داده و پیوند پر قدرتی برقرار کرده اند. (شرکت هایی که در رأسشان پسر رفسنجانی قرارداد دارد).

این شرکتها، سابقه بدی در بالا بردن هزینه اجرایی این پروژه ها دارند و در بعضی موارد، همین شرکتها، به کانون اجرای توطئه هایی در صنعت نفت ایران تبدیل شده اند.

ادامه کار رفسنجانی توسط خاتمی

پس از رفسنجانی، خاتمی هم با قراردادهای استعماری موسوم به «بای بک» تا توانست دلار نفتی اندوخت.

روزنامه پیام امروز ۴ بهمن ۷۹ نوشت: طی سال ۷۸ دولت خاتمی از محل صادرات نفت ۱۰ میلیارد دلار بیش از آنچه پیش‌بینی می‌کرد به‌دست آورد. این روزنامه البته نوشت طرف‌های خارجی چقدر بردند؟

به این ترتیب آخوندها، بدون توجه به مبارزات مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت، و خون‌هایی که در این راه از مردم ایران بر زمین ریخت، تقریباً ۴ دهه پس از مصدق، مجدداً منابع نفتی ایران را به دست استعمار سپردند!

خبرگزاری رویتر روز ۳ مهر ۱۳۷۷، طی گزارش تکان‌دهنده‌ی با استناد به یک مقام دولت خاتمی خبر داد: «رژیم ایران که برای واگذاری ۴۳ پروژه نفت و گاز به خارجی‌ها مشغول مذاکره است، ناگهان تصمیم گرفته، نحوه اداره صنعت عظیم نفت غیردریایی این کشور را تغییر دهد.

به این ترتیب دولت خاتمی از بخش غیردریایی صنعت نفت ملی ایران، که در تملک شرکت دولتی نفت بود، تمرکززدایی کرد و آن را در اختیار واحدهای تجاری کوچک "نیمه خصوصی" گذاشت، تا هرگونه مانعی برای انعقاد قراردادهای استعماری از سر راه آخوندها برداشته شود. این، به معنی بر باد دادن تمام عیار همه نتایج حاصل از مبارزات ضد استعماری دهه ۳۰ مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت بود.

با این سیاست خامنه‌ای و روسای جمهورش ضمن انباشتن جیب‌های خود با دلارهای نفتی، حمایت‌های استعماری مشخصی هم بدست می‌آوردند که به نوعی تضمین بقای دیکتاتوری آخوندی بود.

آنچه مسعود رجوی پیش‌بینی کرده بود

یک سال پیش از آن تاریخ، مسئول شورای ملی مقاومت در گزارش ۲۲ بهمن ۱۳۷۶ خود با آینده‌نگری خاص خود گفته بود:

مسعود رجوی: «خاتمی... از مجلس آخوندی اجازه گرفت که با کمک شرکت‌های نفتی خارجی و به‌ذخایر بیشتری از گاز و نفت کشور دست‌اندازی کند.

مطابق تبصره 29 «قانون بودجه»، دولت مجاز شده در سال آینده تا حدود 5/4 میلیارد دلار سرمایه شرکت‌های نفتی را به‌صورت قرارداد بای‌بک برای این منظور جلب کند.

این نوع قراردادها - مانند قراردادی که با شرکت توتال برای استخراج گاز پارس جنوبی منعقد شده است - با سودهای استثنایی و نرخ بیمه بالا بسته می‌شود که شرکت‌های خارجی تمام آن را از محصولی که به‌دست می‌آید، برداشت می‌کنند.

درواقع دولت مفلوک خاتمی برای گذران امور جاری حکومت آخوندی، نفت و گاز کشور، یعنی پشتوانه مادی توسعه اقتصادی ایران را وجه‌المصلحه قرار داده و به‌عنوان مأمور واگذاری امتیازهای مالی به شرکت‌های نفتی و دادن امتیازهای سیاسی به دولت‌های متبوع آنها، صنعت نفت و گاز ملی ایران را به دوران سپری‌شده امتیازها، سوق می‌دهد.

بی‌جهت نبود که خرازی، وزیر خارجه خاتمی، چندی پیش آشکارا از آمریکا درخواست می‌کرد که «آتمسفر مثبت به‌وجود آمده در ایران را مغتنم شمارد». شبکه تلویزیونی سی.بی.اس که مخاطب سخنان خرازی بود، در این باره گفت: «وزیر خارجه ایران می‌گوید که این کشور می‌تواند قراردادهای عظیم نفتی را به کمپانیهای آمریکایی پیشنهاد نماید، آن قراردادهای میلیارد دلاری که در حال حاضر نصیب کمپانیهای اروپایی می‌شوند» (شبکه سی بی اس 24 آذر 76).

یک مقایسه تاریخی!

همان زمان کمیسیون اقتصاد شورای ملی مقاومت ایران، تأکید کرد: عدم مشروعیت و نتایج خسارتبار قراردادهای نفتی و گازی دولت آخوندی باخارجی‌ها، اگر از واگذاری امتیاز به‌داری و قرارداد ننگین شاه با کنسرسیوم بیشتر نباشد، کمتر از آنها هم نیست.

همان موقع مسعود رجوی با استدلالی حقوقی، غیرقانونی بودن این‌گونه قراردادها را یادآوری کرد و اعلام نمود:

مسعود رجوی: به‌نام مقاومت عادلانه مردم ایران باید متذکر شد که نهضت ملی شدن نفت ایران دوران امتیازها را پشت‌سر گذاشته و در پرتو این نهضت،

مجمع عمومی ملل متحد، در قطعنامه‌های متعدد، از جمله بندیک قطعنامه شماره 1457، مصوب 25 نوامبر 1996، «حقوق غیرقابل انتقال کشورها در اعمال حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» شان را مورد تأیید قرار داده و اذعان دارد که «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» کشورها موقعی رعایت می‌شود که از این منابع «به نفع توسعه ملی» آنها بهره‌برداری شود. قراردادهای آخوند خاتمی نافی این حق به رسمیت شناخته شده است و منابع طبیعی ایران را در مجاری ضد توسعه ملی به کار می‌اندازد».

آموزش «بای بک» به زبان ساده

مسعود رجوی در مورد بای بک و پیش فروش منابع ملی از زبان کارشناس‌های مختلف نکاتی را اضافه کرد که به درک بهتر سرشت استعماری این قبیل قراردادها کمک می‌کند، وی گفت: مسعود رجوی: «یک پروفیسور ایرانی دانشگاه ژاپن بر آن است که «قراردادهای بیع متقابل، مثل قراردادهای دوره قاجار است، زیرا در این گونه قراردادها، آزادی عمل با انتخاب تکنولوژی برتر وجود ندارد، و این حق به طرف خارجی داده می‌شود که علاوه بر انتخاب پیمانکار اجرایی، در مدیریت، شیوه انتخاب و اداره صنعتی که در آن اقدام به سرمایه‌گذاری نموده، دخالت کند» (انتخاب 10 بهمن 79). یک استاد دیگر دانشگاه در این باره می‌گوید «قراردادهای بیع متقابل نه از روی ضرورت، بلکه ناشی از سوءمدیریت می‌باشد».

در کشوری که سابقه 100 ساله در امر اکتشاف، استخراج و تصفیه نفت دارد، روی آوردن به بیع متقابل با استدلال نبود تکنولوژی، سرمایه و مدیریت، نشانه نهایت ضعف مدیریتی محسوب می‌شود... به طوری که ملت ایران باید با نرخ بهره‌دهی زیاد، این سرمایه را بازپرداخت کند».

همان استاد هم‌چنین فاش ساخت: شرکت‌هایی که در بیع متقابل حضور دارند، در اروپا با نرخ 6 درصدی کار می‌کنند در صورتی که در ایران علاوه بر حق ریسک، نرخ بهره 19 تا 20 درصد می‌گیرند».

وی می‌افزاید «طی 21 سال گذشته، 240 میلیارد دلار ارزش حاصل از فروش نفت، خدمات، کالاهای غیرنفتی و استقراض وارد کشور شده است ولی در حال حاضر به منظور سرمایه‌گذاری در مخازن نفت،

باید برای ورود 18 میلیارد دلار سرمایه، حدود 40 میلیارد دلار بازپرداخت صورت گیرد» (خبرگزاری رژیم 8 و 10 دی 79).

در قراردادهای خائنه «بیع متقابل» با کنسرسیوم‌ها و کمپانی‌های خارجی، دستاوردهای تاریخی نهضت ملی شدن نفت یکی پس از دیگری به تاراج می‌رود و حتی تصریحات همین قانون اساسی رژیم را نادیده می‌گیرند. آن قدر که کارشناسان خودشان تصریح می‌کنند: «استقبال از سرمایه‌های خارجی و قراردادهای بیع متقابل، تنها به دلیل سود بالایی است که نصیب شرکت‌های خارجی در ایران می‌شود» و «شگفت‌انگیز این است که با وجود 10 میلیارد دلار اضافه درآمد ارزی، هنوز هم قراردادهای بیع متقابل را ادامه می‌دهیم» (ایسنا 9 دی 79).

چقدر پول نفتی درو شد؟ کجا رفت؟

اگر درآمد سال 79 را که منابع حکومتی، 50 میلیارد دلار اعلام کردند در نظر بگیریم، به گفته خودشان، میزان سه میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون دلار از پول نفت مستقیماً و بدون مالیات به جیب نهاد ولایت فقیه و دولت غیر رسمی‌اش ریخته شد!

قاضی پور، نماینده مجلس ارتجاع هنگام طرح ضرورت بستن مالیات به بنیادهای مالی خامنه‌ای و سپاه در جلسه رسمی ۳۰ بهمن ۹۲ گفت:

«آیا می‌خواهید برخی از اقدامات محرمانه نظام جمهوری اسلامی که دقیقاً به امنیت ملی ارتباط دارد را آشکار نمایید؟»

کمک‌های ... جمهوری اسلامی به ... سوریه صادر می‌شود، حال باید مالیات داد؟
برای ... عراق ... باید مالیات داد؟»

گذر ایام نشان داد که خامنه‌ای مطلقاً به این سهم سه میلیارد دلاری قانع نیست و تمامی درآمدهای نفتی را می‌خواهد، خواسته‌ای که گام به گام محقق شد!

پس از دولت رفسنجانی و خاتمی، نوبت دولت انتصابی سپاه پاسداران و شخص خامنه‌ای رسید:
احمدی‌نژاد! پاسداری که درآمدهای نفتی دوران او را بین ۶۰۰ الی ۸۰۰ و گاه تا هزار میلیارد دلار

تخمین می‌زنند، پولی که با کنترات در چارچوب همان الگوی‌های استعماری بدست آمد اما روشن نشد چه شد؟!

جنجال‌های باندى بر سر درآمدهای نفتی ناپدید شده دوران احمدی‌نژاد همچنان ادامه دارد!

روز ۲۸ اسفند ۹۵ پاسدار عباداله عبداللهی سرکرده قرارگاه موسوم به خاتم‌الانبیای پاسداران به تلویزیون رژیم گفت روزانه ۶۰ میلیون دلار درآمد فقط از پالایشگاه ستاره خلیج فارس داریم! و به این ترتیب روشن شد آن قراردادهای استعماری حدوداً چه پول‌هایی نصیب چه کسانی کرده است!

بعد از «بای بک» نوبت «IPC» شد!

(نگاهی به الگوی IPC و نقش آن در مصادره مالکیت نفتی از مردم ایران)

روز دوشنبه 29 شهریور 95 رسانه حکومتی دنیای اقتصاد نوشت:

بعد از کش و قوس‌های فراوان. بالاخره الگوی جدید قراردادهای نفتی به تصویب "هیات تطبیق" رسید و برای اجرایی شدن به دولت ابلاغ شد.

همین رسانه افزود: سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس... از سوی رییس مجلس به دولت گفت: "هیات تطبیق مصوبات دولت با قوانین"، الگوی قراردادهای جدید نفتی را بررسی و عدم مغایرت آن با قوانین بالادستی را اعلام کرد... وی، یعنی همان سخنگو تصریح کرد: دولت... الگوی IPC را منطبق با قوانین... اعلام کرد.

این الگو به گفته همان منبع، از حدود سه سال پیش، مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام امسال به تصویب رسیده و برای اجرایی شدن، به دولت ابلاغ شد.

پیش از اینکه وارد چند و چون این الگو و درک آنچه که پشت این سه حرف انگلیسی خوابیده بشویم باید با یک توقف کوتاه، دو سه نکته را زیر ذره بین مورد دقت بیشتر قرار دهیم: **اول** لازم است ببینیم آن سه سال پیشی که این الگو برای اولین بار مورد بررسی قرار گرفت، دقیقا چه تاریخی بوده؟

سه سال پیش، به مبداء همین روزها (یعنی تابستان 95 یعنی زمان تنظیم این بخش از گزارش حاضر) می شود سال 1392.

یعنی کمی دقیق تر می شود تابستان 92.

سایت حکومتی نامه نیوز روز 9 دی 92 به نقل از لیبراسیون نوشت: اولین بار فرستادگان خامنه‌ای و آمریکاییها در فروردین سال 92 در کاخ البستان در نزدیکی مسقط، پایتخت سلطان نشین عمان با همدیگر ملاقات کردند.

این همان ملاقاتی است که در آن، علی اکبر ولایتی مشاور ویژه خامنه‌ای با ویلیام برنز مقدمات "برجام" را کلید زدند.

حالا "دنیای اقتصاد" می نویسد که الگوی IPC هم تقریبا همانروزها روی میز آمده! چه تصادف عجیبی؟!

دوم لازم است ببینیم این چه مکانیسم قانونی‌ای؟! است که:

به‌رغم لحاظ! نشدن نظرات مقام معظم رهبری!

و بدون تصویب مستقیم مجلس

و صرفا با عبور از یک هیات چندنفره از نمایندگان که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند، تصویب شده؟!

چرا که سازوکار تصویب قوانین در نظام، یا به روال "متعارف" است که از طریق دولت و مجلس و شورای نگهبان و مجمع تشخیص صورت می‌گیرد، یا "غیر متعارف" است، مانند "برجام" که یکسره می‌رود شورای امنیت ملی و "کار" تمام می‌شود و بقیه هم می‌دانند که باید سکوت کنند و اطاعت!

اما نکته سوم:

این بار با "هیات؟! " جدیدی مواجهیم که اعضا و بنیان آن توانسته‌اند بالا دست ولی فقیه و مجلس و شورای امنیت ملی و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، وارد شده و برای نحوه فروش مهمترین ثروت ملی کشور یعنی "نفت" تصمیم بگیرند و تصمیمشان را هم برای اجرا به دولت ابلاغ کنند!

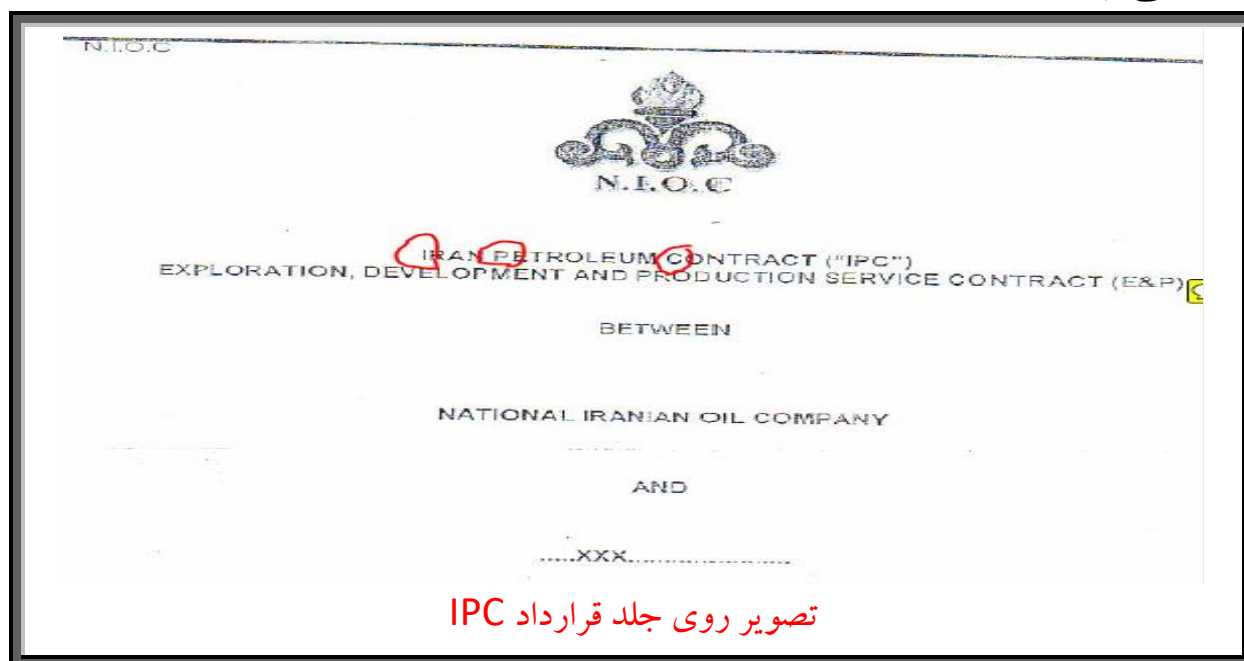
البته خیلی روشن است که چنین عناصر قدرتمندی خارج از همان دایره قدرت "ولی فقیه و مجلس و شورای امنیت و ... " مطلقا وجود ندارند و هرچه هست همانجاهاست و ناچاریم به پذیریم که این هیات و مصوبه‌اش و ابلاغیه‌اش هم چیزی بیشتر از یک خیمه شب بازی نیست. کاری است که باید می‌شد و شد! و ظاهرا تصمیمش هم از خیلی وقت پیش گرفته شده بود (شاید از همان شروع برجام و سال 92) و تنها باید موعد ابلاغ و اعلامش فرا می‌رسید که آنهم در روز دوشنبه 29 شهریور سال 1395 رسید!

طبعا اگر به ذهن هر ناظری بزند که:

همان اجبارهایی که دست فلج خامنه‌ای را در دست مخملین اما چدنی اوپاما گذاشت (تعبیر عینا از خود خامنه‌ایست)

و اگر هر کس تصور کند همان اجبارها اینجا هم عمل کرده و چنین سازوکارهایی با چنان حروف اختصاری‌ای (IPC) علم کرده تا نفت را با الگوی جدید به فروش برسانند، تصور بی‌جایی نکرده. پس از این مقدمات می‌توان رفت سراغ اصل مطلب یعنی محتوای قرارداد IPC و نکاتی که پیرامون آن وجود دارد.

IPC یعنی چه؟



در ساده ترین تعریف، IPC یک "نوع" قرارداد است که بین دو طرف معامله، برای مقاصد تجاری مشخص بسته می شود.

این "نوع" قرار داد، (که کلیشه آن را در بالا می بینید) بین شرکت ملی نفت ایران با شرکت های خارجی بسته می شود.

بر اساس این قرارداد،

مناطق از زمین ها یا مناطق آبی کشور، با ذکر ابعاد دقیق جغرافیایی برای مدت 20 تا 50 سال به کمپانی های خارجی واگذار می شوند.

کمپانی های مربوطه پیشاپیش می توانند با یک توافقنامه رسمی، روی زمین ها و مناطق مختلف، مطالعه کنند و پس از آن، در مناقصه دولتی برای دریافت مناطق مورد پسندشان شرکت کنند!

شرکت های نفت ایرانی هم می توانند به عنوان دلال به استخدام کمپانی های خارجی در آیند و در مقام رابط آن کمپانی ها با دولت وقت ایران، نقش کلیدی بازی کرده و حق العمل کارشان را دریافت کنند.

رؤسای شرکت های نفتی ایران اساسا پاسدار و عضو هرم خانوادگی قدرت اند.

به این ترتیب روشن شد در ادامهٔ برجام اتمی، اینک در برجام نفتی، دریا و خشکی ایران را با مدیریت خامنه‌ای، دادند تا با شریک کردن کمپانی‌های خارجی در نفت ایران، نظر کدخدا و دهیاران دهکدهٔ جهانی را به دست آورند. سیاستی که هم غربی است و هم شرقی.

این تغییرات ساختاری در اقتصاد نفتی رژیم شاید مهم‌ترین بخش تغییرات ایجاد شده در اقتصاد ایران در تمامی سال‌های اخیر باشند.

اکنون پرسش حاشیه‌ای این است که: آیا این تغییرات به نتیجه مطلوب خامنه‌ای رسیده یا نه؟

نگاهی به نتیجه تغییرات ساختاری در اقتصاد نفتی

آیا واقعا صاحبان نظم اقتصادی حاکم بر جهان، آخوندها را در باشگاه خود پذیرفتند؟ گذر ایام پاسخ این سوال را تا حدودی روشن کرده است.

تا اکنون نه صندوق جهانی پول و نه پیمان شانگهای هیچ کدام رژیم را به عنوان عضو خود نپذیرفته‌اند. چرا؟

پاسخ این سوال را از گزارش کمیسیون اقتصاد شورا (کارنامهٔ مدیریت اقتصادی دولت خاتمی)

بشنویم

«سرمایه‌داری صنعتی خارجی، برای ورود به هر کشور، مناسبات سیاسی- اقتصادی- اجتماعی خاص خود را می‌طلبد؛

- **به ثبات نسبی سیاسی- اجتماعی نیاز دارد و ریسک معقولی را می‌پذیرد که در حکومت آخوندی مآدون سرمایه‌داری صنعتی، قابل وصول نیست.**
- **سرمایه‌داری صنعتی به زیست اجتماعی فارغ از ضوابط اجباری و زورگویی حکومتی نیاز دارد که در نظام ولایت فقیه ناممکن است.**
- **سرمایه‌داری صنعتی خارجی روی قدرت خرید مشخصی از بازار کشور میزبان سرمایه‌اش، حساب باز می‌کند که ایران تحت حکومت آخوندی فاقد آن است و حدود 80 درصد از مصرف کنندگان بالقوهٔ بازار 70 میلیونی ایران امکان بالفعل این قدرت خرید را از دست داده‌اند»**

اضافه بر نکات فوق باید افزود:

تلاش خامنه‌ای برای تغییر ساختار اقتصادی رژیمش، گرچه در مصادره مالکیت تمامی ابزار تولید عمومی متعلق به مردم ایران، موفق بوده اما در رسیدن به مقصود نهایی ناکام مانده است چرا که: اولاً خامنه‌ای نتوانسته نظامش را با تمامی امتیازهای استعماری و پیشکش‌های نفتی و غیرنفتی به نظام اقتصادی مسلط جهان تک قطبی وصل کند.

ثانیاً خامنه‌ای در حالی که در کسب دوستی ارباب جهان سوداگری شکست نسبی خورده، اما متقابلاً موفق شده دشمنی تمامی مردم ایران را بدست بیاورد!

برای به انقلاب کشاندن یک ملت، همین دو قلم جنس بعنوان نقطه شروع، فعلاً کافی است، بقیه الزامات کار را مردم ایران و مقاومت خود کفایشان راساً تامین می کنند!

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۱۲

خلاصه مطلب

این قسمت، ۵ بخش دارد:

یکم: مرور آنچه که گفته شد

دوم: ماهیت نظام اقتصادی آخوندها

سوم: نگاهی به مکانیسم تصمیم‌گیری خامنه‌ای در اصلاح ساختار اقتصادی رژیم

چهارم: پیامدهای خونین اقدام خامنه‌ای

پنجم: آیا زد و بند سیاسی، سایه انقلاب را از روی سر خامنه‌ای بر می‌دارد؟

یکم: مرور آنچه که گفته شد

در این مجموعه نوشته‌ها گفته شد بنا به اعتراف سرکردگان رژیم، دیکتاتوری ولایت فقیه در سال ۹۹

بحرانی‌ترین روزهای حیات ۴۰ ساله خود را سپری می‌کند؛

خفگی اقتصادی، انزوای جهانی و منطقه‌ای در بستری از انزجار اجتماعی نسبت به رژیم که در

قیام‌های پی‌درپی دیده می‌شود، یک بحران انقلابی در ایران به وجود آورده است.

قطع تقریباً کامل صادرات نفتی و فلزات، بلوکه شدن پول‌های رژیم در کشورهای دیگر به علت

پولشویی رژیم و عدم نظارت FATF بر اقدامات مالی رژیم، کسر بودجه‌ای کمر شکن، خامنه‌ای را به

نقطه‌ای کشانده که خودشان اقرار کردند:

تابستان و پاییز ۹۹ حساس‌ترین روزهای حیات‌شان است. روزهایی که رژیم انتظار می‌کشد انتخابات

آمریکا تعیین تکلیف شده تا خامنه‌ای تصمیم بگیرد چه کند؟ آیا با آمریکا مذاکره کند؟ آیا صبر کند

تا با دولت بعدی آمریکا مذاکره کند؟ یا راهی دیگر برای گریز از ورشکستگی کامل اقتصادی و

پیامدهای اجتماعی ناشی از آن بیابد؟

راه کار خامنه‌ای برای جلوگیری از ورشکستگی

به همین منظور خامنه‌ای از نیمه دوم سال ۹۸ یک سری اصلاحات به اصطلاح ساختاری در بودجه‌بندی رژیمش اعمال کرد تا:

- با افزایش مالیات‌ها و قیمت‌ها
 - همراه با کاهش دستمزدها و بیمه و خدمات اجتماعی
 - در کنار چاپ بی‌رویه پول بدون پشتوانه،
 - و بازکردن بی‌در و پیکر گمرکات به روی کالای خارجی
- رژیمش را از سقوط اقتصادی نجات دهد.

(در همین یادداشت‌ها نشان داده شد این به اصطلاح اصلاحات نه از سال ۹۸ بلکه از دهه ۷۰ آغاز شده) و هدف خامنه‌ای از این اصلاحات، از همان دهه ۷۰ تاکنون؛

- از یکسو پیوند زدن نظام مادون سرمایه‌داری آخوندها به سرمایه‌داری جهانی و بیمه کردن خود و بقای دیکتاتوری‌اش است،
- از سوی دیگر خامنه‌ای پس از دست یافتن به یک حمایت سیاسی خارجی برای اعمال یک سرکوب گسترده اجتماعی، خودش را از دست آلترناتیویش خلاص کرده و جامعه را از هرگونه تغییری ناامید کند.

تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند یادآوری این نکته است که این اقدامات گرچه از دهه ۷۰ خورشیدی آغاز شد، اما سرعت گرفتن این به اصطلاح اصلاحات در سال‌های ۹۸ و ۹۹ بوقوع پیوست.

نگاهی دقیق‌تر به آرزوهای خامنه‌ای

در همین راستا در برخی رسانه‌های حکومتی این گونه تبلیغ می‌شود که پس از تعیین تکلیف سیاست آمریکا در قبال رژیم، همه مشکلات حل خواهد شد، به این ترتیب که؛

- اولاً رابطه رژیم با آمریکا به دوران قبل از ترامپ باز خواهد گشت!
- ثانیاً درهای معاملات گسترده با غرب به روی رژیم گشوده خواهد شد!
- ثالثاً بحران اقتصادی و خفگی رژیم برطرف خواهد شد!

- رابعا با کمک همین غرب دوباره مهربان شده، مجددا مجاهدین تحت فشار قرار داده خواهند شد و بلای اپوزیسیون اصلی رژیم حداقل تا مدتی از سرشان کم خواهد شد!
- و در تحلیل نهایی، مردم ایران امیدشان به تغییر را از دست داده و ناگزیر از تمکین به رژیم حداقل در یک دوره دیگر خواهند شد.

یادآوری ضروری

- در این نوشته‌ها تلاش شد مشکل اقتصاد ایران مقدماتا از منظر اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد و نه سیاسی، گرچه که تمامی ساز و کارهایی که رژیم برای این اصلاحات بکار می‌برد، از یک روح سیاسی واحد برخوردار هستند.
 - در این نوشته‌ها همچنین تلاش شد تا از تاثیر مقاومت و آلترناتیو صحبتی به میان نیاید و مساله اساسا از منظر اقتصادی - اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.
 - چرا که این نوشته تلاش می‌کند این واقعیت را نشان دهد که حتی بفرض بهبود رابطه رژیم با آمریکا و روی کار آمدن مجدد سیاست استعماری مماشات، رژیم از بحران انقلابی رهایی نخواهد یافت زیرا؛
 - سرپای اقتصاد کشور تماما توسط پاسداران و بیت خامنه‌ای مصادره شده
 - ارسال پول برای باندهای تروریستی رژیم همچنان ادامه دارد
 - سیاست‌های تروریستی رژیم ۲۴ ساعته ادامه دارند
 - معضل پولشویی رژیم هم‌چنان روی میز کشورهای جهان حتی روسیه و چین است
 - و جریان مصادره اقتصاد ایران، به عنوان یک «اصل» مورد قبول تمامی باندهای رژیم است
- با این اوصاف؛

- ه چگونه می‌توان به بهبود اوضاع فکر کرد؟
- چگونه می‌توان لشگر بیکاران و گرسنگان را کنترل کرد؟
- چگونه می‌توان نسلی را که الگوی زندگی آخوندی - پاسداری را نفی کرده، در چارچوب پوسیده و قرون وسطایی ولایت فقیه نگهداشت؟
- آنهم در شرایطی که شکاف طبقاتی مرگبار، آپارتاید آخوندی - پاسداری و فرسوده شدن تمامی زیرساخت‌های کشور با طرح اصلاح ساختار اقتصادی کشور بحرانی‌تر خواهد شد

▪ بویژه در شرایطی که رژیم تمامی راه‌های سرکوب را رفته و برگ جدیدی برای سرکوب در دست ندارد.

آیا خامنه‌ای توان تصحیح دارد؟

اینجا تنها یک سوال باقی می‌ماند و آن اینکه: آیا خامنه‌ای توان بازگشت از خیانت‌ها و جنایت‌های پیش‌گفته را دارد یا ندارد؟

در پاسخ به این سوال باید یادآوری کرد؛

بازگشت خامنه‌ای از ساختاری که از دهه ۷۰ تا کنون اجرا کرده و در دو ساله (۹۸ - ۹۹) آن را تسریع کرده، به معنی «خلع‌ید» از سپاه و بنیادهایی است که تقریباً تمامی سرمایه‌های ملی مردم ایران را به مالکیت خود درآورده‌اند!

ضمن اینکه چنین بازگشتی نه خواست خامنه‌ای است، که دیکتاتوری‌اش بر روی دوش همین نیروهای سرکوبگر مال‌مردخوار سوار است

و نه حتی اگر بخواهد، توان اجرای چنین تغییری را دارد!

این مسیر یکسویه و برگشت‌ناپذیری است که خامنه‌ای ناگزیر از پیمودن آن تا آخرین ایستگاه است، راهی که او و رفسنجانی با ایجاد نهادهای بالادستی قدرت و مصادره کامل‌العیار مالکیت عمومی به نفع پاسداران و بنیادهای بیت، طراحی و طی نزدیک به سه دهه اجرا کردند، چیزی نیست که بتوان یک‌شبه یا حتی در یک بازه زمانی چند ساله تغییرش داد، مگر با یک انقلاب تمام‌عیار!

دوم: ماهیت نظام اقتصادی آخوندها

نظام اقتصادی آخوندها هیچ پدیده جدیدی نیست،

- خیلی روشن است که سوسیالیستی یا حتی شبه سوسیالیستی هم نیست
- روشن است که کاریکاتوری از یک «سرمایه‌داری وابسته و رانتی» بجا مانده از دیکتاتوری شاه است
- همچنین روشن است اساس ثروت‌ها در دست چند بنیاد مشخص پاسداری - آخوندی متمرکز است

- روشن است که این نظام اقتصادی تلاش می کند به هر شکل که شده خودش را وارد ساز و کارهای «صندوق جهانی پول» کرده یا حداقل به ظاهر هم که شده خود را با رهنمودهای آن منطبق نشان دهد.

- روشن است که با بست نشینی چندساله پشت در «پیمان اقتصادی شانگهای»، تلاش می کند هم غربی ها را به حسادت بپردازد و هم شرقی ها را به طمع و حمایت از خودش وادارد اما با این همه، تنها تفاوتی که با بقیه کشورهای تابع این راه رشد اقتصادی دارد، در دو محوری است که مانع پذیرفته شدنش توسط صندوق جهانی پول و پیمان شانگهای می شود، آن دو محور عبارتند از؛

- ❖ یکی معضل پولشویی برای تروریست های برون مرزی رژیم است که امکان ورود رژیم به محدوده FATF و دیگر کنوانسیون های مربوطه را منتفی می کند.

- ❖ دیگری بی ثباتی سیاسی دیکتاتوری آخوندهاست که حتی در بهترین حالت هم هیچ خری حاضر به سرمایه گذاری جدی در قلمرواش نیست.

به عنوان نمونه علی نیکزاد وزیر مسکن احمدی نژاد و نایب رئیس مجلس، روز اول شهریور سال ۹۹ در مصاحبه با سایت اعتماد آنلاین رژیم گفت:

«در همین تهران، زمانی بود که هتل ها برای هیئت های خارجی جا نداشتند ولی سرمایه گذاری صورت نگرفت!»

چرا که هر ناظری با توجه به بحران عمیق انقلابی حاکم بر ایران و نبرد خونینی که بین حاکمیت و مردم در جریان است می فهمد نباید پولش را اینجا و در این حاکمیت سرمایه گذاری کند. به این ترتیب و با نگاهی به آنچه که گفته شد، ناگزیر باید نتیجه گرفت اصلاحات اقتصادی مورد نظر رژیم، تلاشی است برای برقراری یک کاریکاتور جهان سومی - آخوندی راه رشد سرمایه داری وابسته و تماما رانتی با مختصات نئولیبرالی که؛

در نهایت تمامی سرمایه ها و دستگاه تولید عمومی را در اختیار چندین و چند شرکت بزرگ قرار می دهد،

خدمات اجتماعی را به صفر تقلیل می دهد،

و افسار اقتصاد ایران را در تمامیتش در دست چند ابر کمپانی (که اینجا کمپانی‌ها و هلدینگ‌های سپاه و بیت باشند) همراه با برخی شرکای خارجی آخوندها قرار می‌دهد. دستگاهی که پیشاپیش قدرت سیاسی را هم با اتکا به قانون اساسی سیاه و متعفن ولایت فقیه به انحصار خود درآورده است.

سوم: نگاهی به مکانیسم تصمیم‌گیری خامنه‌ای در اصلاح ساختار اقتصادی رژیم

خامنه‌ای برای اصلاح ساختار اقتصادی کشور نه فقط برضد مردم بلکه حتی بر علیه نهادهای ظاهرا قانونی و البته نمایشی نظامش هم کودتا کرده است! خامنه‌ای در واقع خارج از تمامی سازوکارهای به اصطلاح قانونی خودش دست به تکمیل نهایی اصلاح ساختار اقتصادی زد

این اصلاح ساختاری گرچه در دهه ۷۰ و با سردمداری رفسنجانی آغاز شد اما در گام بعد توسط تمامی دولت‌های اصلاح طلب و اصول‌گرای رژیم مصرانه پیگیری و اجرا شد چراغ راهنمای چنین تغییری را رفسنجانی روشن کرد آنجا که گفت:

« علیرضا علوی تبار از هاشمی رفسنجانی نقل قول کرده: « پس از جنگ، قاعده‌ای در ذهن طراحان سیستم بود، به این معنی که صورت جمهورییت حفظ شود، اما مخاطرات ناشی از انتخاب آزاد مردم باید به حداقل برسد؛ زیرا اگر قرار بر انتخاب آزاد مردم باشد، همیشه مطلوب ما انتخاب نخواهد شد. به همین دلیل هم هست که کنار همه بخش‌های انتخابی، بخش‌های غیرانتخابی هم طراحی شده اند تا تصمیمات بخش‌های انتخابی را کنترل کنند» (سایت تابناک. مهم‌ترین خبرهای تیرماه ۹۸).

نگرانی دیگران نباشد

**اولین نرم افزار
بهای تمام شده آماده**
اپرا شده در بیش از هزار شرکت

ننماران سیستم
www.shomaran.com

برپا زبیدها
پربحث ترین عناوین

- ♦ دلار به زیر ۱۵ هزار تومان بازخواهد گشت
- ♦ واکنش رنگه به طرح جدید مجلس درباره بزرین
- ♦ آیا کرونا از طریق غذا و نوشیدنی منتقل می‌شود؟
- ♦ آتش گرفتن دومین ناو جنگی آمریکا در یک هفته
- ♦ تفسیر حالت چهره همتی پس از دلار ۲۵ تومنی
- ♦ خبر خوش برای بارزنیستانان کشوری
- ♦ اعتراض وزارت خارجه کره جنوبی به سفیر ایران
- ♦ ۵ مکان بخطر که احتمال دارد در آنجا به کرونا مبتلا شوید
- ♦ کدام منطقه تهران بیشترین مبتلا به کرونا را دارد؟
- ♦ توسعه جنگالی یک امام جمعه به شورای نگهبان / نیکزاد: هیچ جا
- ♦ نگه‌ام نان و ماست می‌خورم / پاسخ فرزند حجابیان به ادعاهای یک
- ♦ نماینده مجلس / علت رد صلاحیت چند درصد از نمایندگان مجلس دهم
- ♦ طرح مسائل سیاسی بود؟
- ♦ تست‌هوشی که ترامپ نمره «غیرقابل‌باور» گرفت، چه بود؟
- ♦ انتقاد محسن رضایی به آنچه در بورس می‌گذرد
- ♦ ادعای یک نماینده درباره سعید حجاریان / بهشتی‌پور: کرونا برجام را
- ♦ احیا خواهد کرد / نظر نایب‌رئیس درباره کاندیداتوری احتمالی خاتمی و احمدی‌نژاد
- ♦ تعریف و تذکر رهبری به مجلس بازدهمی‌ها / «انقلابی‌ترین

فرست شد.

وی افزود: در آن زمان اعلام شد که از ۱۰ هزار مدیر پایه که حقوق و مزایای آن‌ها رسیدگی شد، ۳۹۴ نفر حقوق نامتعرف و غیر قانونی داشتند.

آذر اضافه کرد: پس از آن، گزارش محرمانه‌ای به رئیس مجلس و کمیسیون مجلس شورای اسلامی و سران دو قوه دیگر دادیم و گزارش خیلی محرمانه هم دادیم که دستگاه، موضوع و فرد در آن گزارش آمد.

پیغام آمریکایی‌ها پس از ساقط شدن پهپاد و پاسخ ایران

سردار جلالی رئیس سازمان پدافند غیرعامل گفت: آمریکا پس از سرنگونی پهپاد متجاوزش از طریق واسطه‌های دیپلماتیک اعلام می‌کند که ما برای حفظ آبروی خود می‌خواهیم عملیاتی محدود در منطقه‌ای کم ارزش انجام دهیم و شما پاسخ به آن ندهید. پاسخ نظام جمهوری اسلامی این است که ما هر عملیاتی را شروع جنگ تلفی می‌کنیم و به آن پاسخ خواهیم داد و زمین جنگ را ما طراحی آن را شروع کردید، پایانش را ما اعلام می‌کنیم.

ترامپ دیگر شانس برای بازگردن درب دیپلماسی با ایران ندارد

سید حسین موسویان سخنگوی سابق تیم مذاکره کننده هسته‌ای در مقاله‌ای با عنوان «پنج اقدام ترامپ که شانس دیپلماسی با ایران را نابود کرد» که در وب سایت روزنامه گاردین منتشر شده است، عنوان کرد: اگر ترامپ می‌خواهد این بحران غیر ضروری را که خود به وجود آورده، حل کند باید سریع راهبردهش را تغییر دهد، به گونه‌ای که دو کشور بتوانند وجهه خود را حفظ کنند. پس از آن خواهد بود که رویکرد دیپلماسی معتبر، دوباره ممکن می‌شود. تحریم‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا بر ایران، امکان تلاش‌های دیپلماتیک برای حل این بحران را از بین برده و نه تنها برای ایران و آمریکا بلکه برای کل منطقه عواقب جدی در پی خواهد داشت.

۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است

علیرضا علوی تبار گفت که هاشمی گفته است: به اندازه کل دولت، سیاسی هستیم، پس وزیران تصمیم کارشناسی خود را بگیرند و من از آنان دفاع می‌کنم. پس از جنگ قاعده‌ای در ذهن طراحان سیستم بود، به این معنی که صورت جمهوری حفظ شود، اما مخاطرات ناشی از انتخاب آزاد مردم باید به حداقل برسد؛ زیرا اگر قرار بر انتخاب آزاد مردم باشد، همیشه مطلوب ما انتخاب نخواهد شد، به همین دلیل هم هست که کنار همه بخش‌های انتخابی، بخش‌های غیرانتخابی هم طراحی شده اند تا تصمیمات بخش‌های انتخابی را کنترل کنند. این امر باعث شد تناسب اختیار و مسئولیت از میان برود. دست‌کم ۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است، هیچ جا ثبت نمی‌شود و نمی‌توان بر آن نظارت کرد. این اقتصاد لزوماً سیاه نیست، اما نکته اینجاست هر که به این بخش از اقتصاد تسلط داشته باشد، می‌تواند هر سیاست اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.

افشای پرداخت حقوق ماهانه 180 میلیون تومانی در بانک سرمایه

نماینده سازمان بازرسی کل کشور در جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده بانک سرمایه گفت: حیدرآبادی در دوران چند ماه مدیریت در بانک سرمایه، ۷۶۰ میلیون تومان دریافت کرده بود که به طور میانگین در ماه ۱۶۰ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کرد و از این بابت رکورد آقای خانی را شکسته است.

آیا وزیر اطلاعات احمدی‌نژاد باعث ردمصلاحیت هاشمی در سال 92 شد؟

روزنامه کارو کارگر 22 تیرماه گفت: گوپی یا «عباسعلی کدخدایی» انجام داده که در بخشی از آن می‌خوانیم: ماجرای آمدن آقای مصلحی به

خلع ید از نهادهای نمایندگی جمهوری توسط ارگان‌های بالادستی ولی فقیه

به این ترتیب خامنه‌ای که در سال ۸۴ با تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی، مالکیت تمامی زیرساخت‌های کشور را به مالکیت پاسداران و بنیادهای تحت مدیریت خودش در آورده بود، در دوساله ۹۸ - ۹۹ تلاش کرد این روال خلع مالکیت مردم ایران را هم مانند خلع حاکمیت ملی از مردم، تکمیل و یکسره کند.

به همین منظور با عجله تمام و بدون به بازی گرفتن نهادهایی مانند

مجلس

شورای نگهبان

مجمع تشخیص مصلحت

و شورای پژوهشگران خبرگان!؟

و بدون رفراندوم و هر سازوکار مشابه دیگری،

با تشکیل نهاد نوظهوری به اسم «شورای سران سه قوه» مساله مصادره تمامی زیرساخت‌های کشور را زیر عنوان «برنامه کلی اصلاحات ساختاری بودجه عمومی...» رسمیت داد!

چهارم: پیامدهای خونین اقدام خامنه‌ای

اکنون تقریباً تمامی ابزار تولید عمومی و مالکیت زیرساخت‌های اصلی ایران به مالکیت باند آخوندهای حاکم در آمده است.

خامنه‌ای در این راه حتی دُم دیگرباندهای درونی نظامش را هم قیچی کرد؛

○ عمده سهم بازاری‌های موتلفه را از یکسو بالا کشید

○ و سهم خط‌امامی‌ها و باند رفسنجانی (کارگزاران سازندگی) و اصلاح‌طلبان قلابی و امثالهم را

هم از سوی دیگر به شدت تقلیل داد

تا یک اقلیت ۳ - ۴ درصدی (یعنی فقط باند خودش)، تمامی هستی ۹۶ - ۹۷ درصد مردم ایران را به کیسه خود بریزد!

به این ترتیب باندهای توسری خورده رژیم هم به «نق» زنان نظام تبدیل شده و هرازگاهی «پز» مخالف و اپوزیسیون به خود می‌گیرند

با این تفاوت که مردم ایران سودای حاکمیت مردمی در سر دارند و باندهای توسری خورده رژیم سودای بازگشت به قدرت و تعدیل سهم خود از ثروت مسروقه مردم ایران را در سر می‌پرورانند! اما هرچه هست، همین نق‌زدنها هم به تشنت بیشتر درونی نظام منجر می‌شود.

با توجه به این نکات باید گفت خامنه‌ای اکنون در حالی با مجموعه قیام‌های خونینی روبروست که باندهای درونی رقیبش را هم کم و بیش از خودش رنجانده است! و تنها امیدی که دارد، رفع تحریم‌ها و بازگشت مهر‌پدري سیاست استعماری مماشات به دل کدخداست!

پنجم: آیا زد و بند سیاسی، سایه انقلاب را از روی سر خامنه‌ای بر می‌دارد؟

در پاسخ به این سوال باید مقدمتاً گفت:

مردم ایران که در اولین گام، با قانون اساسی ولایت‌فقیه، از ایجاد حاکمیت ملی محروم شده بودند

در دومین گام، از مالکیت سرمایه‌های ملی خود نیز محروم شدند

و اکنون دیگر «چیز» چندانی برای از دست دادن ندارند. در حالی که انبوهی تجربه خونین ولی ارزشمند و یک نیروی پیشتاز رزمنده را هم پیشاپیش صفوف خود دارند. در نتیجه خامنه‌ای؛

با چنین ساختار اقتصادی بسته و محدودی
با چنان ساختار سیاسی خشن و محدود دیکتاتوری ولایت فقیه
نه فقط رشد و توسعه ملی ایران را متوقف کرده است، بلکه مهم‌تر از آن حیات و معاش روزانه مردم را هم با بحران جدی روبرو کرده است.

عامل خارجی

طبعاً شرایط مناسب خارجی (بین‌المللی و منطقه‌ای) حداکثر می‌تواند کمک کار مردم ایران در مبارزه با الیگارش‌های وحشی آخوندها باشد اما عامل خارجی فقط و در بهترین حالت نقش درجه دوم دارد. عامل خارجی فقط «شرط» است. حتی هنگامی که به نفع رژیم وارد عمل شود. چرا که این عامل داخلی یعنی «مبنا» است که نقش درجه اول داشته و تعیین‌کننده است.

عامل داخلی

عامل داخلی هم چیزی نیست جز اقتصاد ورشکسته و سیاست سرکوبگرانه‌ای که مردم را پیوسته به قیام سوق می‌دهد

بویژه که عامل داخلی به یک مقاومت سازمانیافته، یعنی مردمی که یک ارتش آزادیبخش با هزاران کانون شورشی پیشاپیش خود دارند، مسلح است، ارتشی با سلسله مراتب فرماندهی مشخص، شناخته شده و آبدیده در کوره سال‌ها نبرد مستقیم با پاسداران!

عامل داخلی یعنی مردمی که در کنار ارتش خود، سازمان سیاسی و آلترناتیو و برنامه دوران انتقال قدرت را هم دارند

عامل داخلی یعنی مردمی که می‌دانند:

با چه روشی دیکتاتوری موجود را سرنگون کنند

برنامه دوران انتقالشان چیست؟

با تکیه به چه نیروهایی می‌خواهند این کار را اجرایی کنند

بجای نظام فعلی چه نظامی بنشانند

چشم‌اندازهای میان‌مدت خود را هم در یک برنامه ۱۰ ماده‌ای می‌یابند مردمی که می‌دانند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند و چگونه خواسته‌هایشان را محقق کنند. این‌ها مجموعه مطالبی است که نه امروز، بلکه بیست سال پیش از این در ۲۲ بهمن سال ۱۳۷۷ توسط مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران به تفصیل و با دقت و ریزینی بی‌نظیری توضیح داده شده و در کارزار جاری توسط مریم رجوی به پیش می‌رود. در قسمت بعدی این نوشته، مهم‌ترین بخش‌های آن پیام تاریخی مسعود رجوی را خواهیم دید.

ادامه دارد

تغییر ساختار اقتصادی یا خلع ید از مردم ایران

ق ۱۳

**نگاهی به یک پیام مسعود رجوی؛
آنچه گفت و آنچه شد.**

صمصامی سرپرست اسبق یکی از وزارت‌خانه‌های رژیم روز ۲۱ مرداد ۹۹ در مصاحبه با تلویزیون شبکه افق (متعلق به پاسداران) گفت: خریداران فعال در بورس کمتر از ۱۰ تا شخصیت حقوقی هستند که در بازار بورس بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان دارند! ساختار انحصاری که الان در اقتصاد ما ایجاد شده باعث میشه ثروت‌های کلانی را در اختیار افراد خیلی ایجاد بکند! (۹۹۰۵۲۱-ش افق -چوب
خط تایم کد: ۳۱۲۰ به بعد)

او تنها به بخشی از واقعیتی اعتراف می‌کند که دهه‌ها پیش از این مسعود رجوی با عدد و رقم و بطور کامل و همه‌جانبه افشا کرده و در تمامی این سال‌ها برای دگرگونی این ساختار فاسد قیام کرده است. ساختاری که در ۱۲ قسمت پیشین این گزارش مورد دقت قرار گرفت.

در پایان مجموعه نوشته‌هایی که اکنون آخرین قسمت آن را می‌بینید، بخش‌هایی از یک پیام مفصل مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران در سال ۷۷ را در دست دارید.

مسعود در آن تاریخ (۲۲ بهمن ۷۷) ضمن تشریح وضعیت اقتصادی رژیم با استناد به انتشارات رژیم،

اولا ساختار ضد مردمی و چپاول‌گرانه برنامه اقتصادی رژیم را نشان داده،

ثانیا ماهیت سمت‌گیری استعماری آن برای پل زدن به نظام اقتصادی مسلط جهان را در برابر دیدگان همگان قرار داده،

ثالثا سرشت بحران‌زا و شورش‌آفرین این ساختار اقتصادی را توضیح داده،

و سرانجام تاکید کرده؛

یکم) سرچشمه مشکلات اقتصادی، قبل از هر چیز، یک معضل سیاسی است که ریشه‌ای یک‌صد ساله دارد.

دوم) راه‌حل این بحران هم، سرنگونی این رژیم و برقراری یک حاکمیت دمکراتیک - انقلابی است. سوم) زیرا هرگونه رابطه اقتصادی با آمریکا و اروپا (یعنی عامل بین‌المللی) اگر راه به ایجاد فضای باز سیاسی در داخل کشور نبرد، بحران اقتصادی ایران را حل نمی‌کند و به تبع آن بحران سیاسی ایران هم، هم‌چنان بقوت خود باقی خواهد ماند،

چهارم) فضای باز سیاسی هم اگر اعمال شود، نیروهای پایینی جامعه را آزاد خواهد کرد، امری که ایران و جهان را با چشم‌انداز دیگری روبه‌رو خواهد کرد: انقلاب! چرا که تنها با اتکا به شرایط مناسب خارجی نمی‌توان هیچ تغییر بنیادینی در داخل ایجاد کرد. نیرو و عامل اصلی تغییر، در داخل کشور یعنی در مردم و مقاومتشان است. این، پنجمین و آخرین بند از آن پیام است.

xxx

نگاهی به بخش‌هایی از یک پیام مسعود رجودی در بهمن ۷۷

برای درک آنچه که این رژیم فاشیستی - مذهبی می‌کند، ضروری است نگاهی سریع به اقداماتش از ابتدای برقراری آن تا کنون شود. در این مورد **مسعود رجوی در پیامی به مناسبت ۲۲ بهمن سال ۷۷** گفته است:

مسعود رجوی: « رژیم خمینی به‌خاطر طینت ارتجاعی خود و به‌خاطر این‌که نمی‌توانست در هیچ‌یک از الگوهای توسعه اقتصادی-اجتماعی، روبه‌جلو حرکت کند؛ الگوی خاص خود را، که براثر اثری «حفظ نظام» با «بسط» و توسعه طلبی خارجی بنا شده است، درپیش گرفت. خمینی و رفسنجانی و خامنه‌ای و خاتمی و... برای هشت سال چنین می‌پنداشتند که با بلعیدن عراق، میخ حاکمیت و تشبیت رژیم خود را در این منطقه از جهان خواهند کوبید. به‌خصوص که جنگ بهترین سرپوش برای اختناق و هم‌چنین ضامن مهار مشکلات درونی رژیم هم بود. اما مقاومت ایران در برابر آن جنگ ضد میهنی سینه‌سپر کرد و با شعار صلح که در آن روزگار قیمتی بس سنگین می‌طلبید، طلسم جنگ را درهم شکست و سرانجام ارتش آزادیبخش ملی، به‌عنوان عامل

تعیین کننده داخلی و ایرانی، درب تنور جنگی خمینی را گل گرفت و جام زهر «آتش بس تحمیلی» را به حلقوم او ریخت...

کمتر از یک سال بعد از آتش بس، که نقطه به گل نشستن کشتی خط امام بود، خمینی مرد و رفسنجانی به ریاست رسید.

رفسنجانی خط امامی اما به اقتضای زمان، یک شبه لباس تعدیل و اعتدال به تن کرد و استراتژی اتصال حکومت آخوندی به سیستم سرمایه داری جهانی را پیشه نمود... در بهمن 74 به مناسبت هفدهمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی رفسنجانی می گفت «امروز افتخار می کنیم که کشور ما با سرعت اعجاب انگیزی در جهت سازندگی پیش می رود و در کمال امنیت و ثبات به اقتصادی نیرومند دست یافته است و به سوی ایجاد تمدن عظیم اسلامی حرکت می کند». اما حالا این آخوند خاتمی است که دم به ساعت، از «بیماری اساسی اقتصاد ایران» و «بیماری ساختاری اقتصاد ایران» صحبت می کند. مطبوعات و مقامات مختلف رژیم استراتژی تعدیل و «تمدن عظیم» رفسنجانی را «استراتژی پفک نمکی» نامگذاری کرده اند و خودشان از سالهای ریاست رفسنجانی تحت عنوان «دوره بخور بخور» یاد می کنند و می گویند «به محض این که جنگ تمام شد درها را باز کردند که اکنون... بیاید و بخورید. این جا ضربه یی که به جریان بازسازی اقتصاد ایران زده می شود، خود را نشان می دهد. این ضربه از خود جنگ کمتر نیست» (سلام، 23 تیر 77).

خودشان می گویند که «سیاست درهای باز... 50 میلیارد دلار برایمان بدهی به ارمغان آورده است» (مجله صنعت حمل و نقل، آذر 1376).

برای بازپرداخت این بدهی، سالانه میلیاردها دلار از دارایی مردم ایران بابت اصل و فرع پرداخته می شود.

ضمناً همه می دانند که سیاستهای تعدیل رفسنجانی به پوششی برای غارتگریهای آخوندهای بازاری (جناح خامنه ای) و کارگزاران (جناح رفسنجانی) تبدیل شد.

سیاست خصوصی سازی او چیزی جز واگذاری کارخانه ها و شرکت های دولتی به ارزان ترین قیمت نبود و خریداران هم اغلب همان مقامهایی بودند که کار فروش آن کارخانه ها و شرکتها را برعهده داشتند...

مضمون آن چه را رفسنجانی و همدستانش تحت عنوان «سازندگی» انجام دادند، اکنون روزنامه‌های رژیم چنین توصیف می‌کنند: «آغاز دیوانه‌وار انبوهی از طرح‌های عمرانی توسط دولت که معنای خاص خود را در ائتلاف سیاسی آن زمان داشت، و پس از آن وقوع بحران بدهیها که اعتبار و اقتدار اقتصاد ایران را در جهان ضایع ساخت، و پس از آن تهاجم به پس‌اندازهای مردم در نظام بانکی که در مجموع منابع مالی را مانند کاه در دستان دولت می‌ریخت، سامانی از تورم افسار گسیخته و غیرقابل قیاس با هیچ مقطعی از تاریخ ایران (مگر با سالهای اشغال ایران توسط متفقین) را به وجود آورد که نتیجه آن در انجماد منابع مالی **در بیش از 8000 طرح نیمه تمام** تجسم یافت. ... شکستن سقف سرمایه‌گذاری در [تولید] کالاهای مصرفی و رفع اولویت از تولید [کالاهای] صنعتی واسطه‌یی و سرمایه‌یی، خود عامل دیگری بود که، با اتلاف منابع مالی به منزلهٔ مگس‌های دور شیرینی صنعتی، در کشور به وجود آمد تا صدور مجوز و پروانهٔ صنعتی بهانه‌یی برای واردات لوازم و قطعات و ایجاد ارزش افزودهٔ بسیار محدود و استفاده از فرآیند تورمی در کسب و کار به وجود آورد...» (سلام، 7 اسفند 76).

به یاد دارید که رفسنجانی با طرح ایجاد **مناطق آزاد تجاری** از قبیل کیش و چاه‌بهار و قشم، چه جنجالی به پا کرد. می‌گفت که قصد توسعهٔ صادرات و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی را دارد. اکنون مقام‌های رژیم خودشان می‌گویند که این مناطق به «**سرپل واردات قاچاق**» تبدیل شده‌اند. رئیس سازمان مناطق آزاد تجاری در این باره گفته است «قاچاق کالایی که از قشم صورت می‌گیرد، با کل قاچاقی که به بندرعباس می‌رسد قابل مقایسه نیست» (سلام، اول خرداد 74). در مورد جزیرهٔ کیش هم می‌نویسند «مطمئن باشید که اگر کیش 50 سال هم بخواهد به این شیوه ادامه یابد، راه به جایی نخواهد برد» (رسالت، 30 خرداد 77)... در هر حال بساط آن استراتژی «پفک‌نمکی» رفسنجانی که خسارتی فراتر از جنگ را موجب گردید، برچیده شد و عملاً به اثبات رسید که آخوندهای حاکم قادر نیستند با حفظ ساختارهای سیاسی خود یعنی رژیم ولایت فقیه، اقتصاد تحت حاکمیتشان را چنان که می‌خواهند به سرمایه‌داری جهانی متصل کنند. نه «تمدن بزرگ» شاه و نه «تمدن عظیم» رفسنجانی و نه «گفتگوی تمدن‌ها» ی خاتمی به جایی راه نبرده و نخواهند برد. پس از رفسنجانی نوبت به خاتمی رسید ... همین آخوند خط‌امامی دو آتشه ... تا دیروز می‌گفت «وقتی

استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی را تدوین می‌کنیم... باید به بسط نگاه کنیم». اما امروز طرفدار «گفتگوی تمدن‌ها» شده است که اسم زبوانه و بز دلانه استراتژی و راه‌حل آمریکایی است... حقیقت این است که دوره خاتمی بحرانی‌ترین دوران حاکمیت آخوندهاست. بحران همه‌جانبه و بی‌سابقه‌ی عرصه‌های گوناگون اقتصاد را دربر گرفته است... در عرض یک‌سال و نیم اخیر با سقوط پی‌درپی ارزش پول رسمی کشور، نرخ دلار به بیش از 800 تومان رسیده و تورم در شش ماهه اول امسال دوبرابر شده است. منابع رژیم می‌گویند که در یک‌سال اخیر نرخ بیکاری 6 درصد بالا رفته، بدهی دولت به شبکه بانکی کشور از 5500 تومان در سال 74 به بیش از 8 هزار میلیارد تومان در سال جاری رسیده و کسری رسمی بودجه امسال 6.3 میلیارد دلار است. صنایع کشور با 50 درصد ظرفیت خود کار می‌کنند و سرمایه‌گذاری صنعتی 43 درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته و... در مقابل بحران اقتصادی که این چنین شدت یافته، الگو و راه‌حل آخوندخاتمی، تا آن‌جا که تاکنون بر روی کاغذ آمده، همان «ساماندهی اقتصادی» است. این طرح اگرچه تاکنون از روی کاغذ فرارفته، اما به طرز معنی‌داری با استقبال و حمایت چپاولگران کلیه جناح‌های رژیم (مخصوصاً غارتگران باند غالب) مواجه شده است؛ واکنشی که تأیید می‌کرد خط اقتصادی خاتمی معجونی شامل منافع تمام جناح‌های رژیم است. او تاکنون برخلاف شعارهایش کمترین تعرضی به منافع کلان باندهای مختلف نکرده است.

لایحه بودجه خاتمی:

لایحه ورشکستگی و غارت

لایحه بودجه آخوندخاتمی گویای افلاس رژیم و هم‌بیانگر بن‌بست آن است. کسری بودجه سال آینده را مقام‌های رژیم 40 درصد پیش‌بینی کرده‌اند که رقمی معادل 3600 میلیارد تومان می‌شود. آخوند خاتمی در نطق خود، به‌هنگام ارائه لایحه بودجه، مدعی شد که حتی یک ریال استقراض از سیستم بانکی کشور در نظر گرفته نشده است. اما روزنامه رسالت در روز 9 آذر فاش ساخت: «در جدول چارچوب کلی بودجه عمومی 7820.4 میلیارد ریال به‌عنوان استقراض از بانک مرکزی پیش‌بینی شده بود (30 درصد افزایش نسبت به سال گذشته) که با توجه به حساسیتهای نمایندگان مردم در جبران کسری بودجه از طریق استقراض، در آخرین لحظات جابجاییهایی صورت گرفت تا کسری

بودجه پنهان گردد».

در مورد درآمدها آخوندها چاره‌ی جز پناه بردن به رقم‌سازی نیافته‌اند. به این معنی که قیمت هربشکه نفت 11/8 دلار در نظر گرفته شده است. در حالی که بهای نفت ایران 8 تا 9 دلار است و چشم‌اندازی هم برای افزایش آن وجود ندارد.

وضعیت **درآمدهای مالیاتی** از درآمد نفت بهتر نیست. درآمد مالیاتی حدود 3 هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. در حالی که درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده در سال جاری 1900 میلیارد تومان بود که وصول نشده است. برآوردهای رسمی نشان می‌دهد که در سال 77 دست کم 20 استان به سقف درآمد مالیاتی خود نمی‌رسند.

با این همه، معلوم نیست با چه چشم‌اندازی، 54 درصد به درآمدهای مالیاتی اضافه کرده‌اند، الا این که آخوند خاتمی بخواهد به طور مضاعف تسمه از گردۀ مردم بکشد. چون افزایش مالیات به میزان 54 درصد به معنی افزایش 60 الی 70 درصد برای مصرف‌کنندگان است.

با این همه، **بودجه سرکوب** مطابق معمول هر ساله **افزایش یافته** است. خاتمی هنگام دادن لایحه بودجه گفت: «به تأمین منابع مورد نیاز بخش حفظ نظم و امنیت داخلی بیشتر توجه شده و اعتبارات جاری این بخش از رشدی معادل 15 درصد نسبت به سال 77 برخوردار شده است».

در بودجه سال 78، خاتمی زرنگی کرد و صراحتاً عدد و رقم مربوط به بودجه دفاعی رژیم را ذکر نمود. اما در سال 77 بودجه دفاعی رژیم با 20 درصد افزایش نسبت به سال 76، معادل 5/8 میلیارد دلار بود که انستیتوی بین‌المللی مطالعات استراتژیک در لندن نیز بر آن انگشت گذاشته بود. حال اگر همان افزایش بودجه امنیتی را برای بخش دفاعی هم منظور کنیم، بودجه دفاعی رسمی رژیم برای سال آینده بیش از 6/5 میلیارد دلار خواهد بود.

در این زمینه اظهارات موحدی کرمانی، رئیس کمیسیون امور دفاعی مجلس، در روز 14 دی قابل توجه است که گفت: «... ما توجه داریم که درآمد دولت به حد نصف رسیده، ولی معتقدیم مهمترین مسأله در ایران دفاع است. اگر کشوری نتواند از خود دفاع کند چیزی برایش باقی نخواهد ماند».

برای تأمین چنین مخارجی، آخوند خاتمی به اخاذی گسترده از مردم و **گران کردن بی‌سابقه قیمت‌ها** روی آورده است.

تصویب قانون حمایت از سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد تجاری، طرح تجزیه شرکت نفت، تلاش برای به‌مناقصه گذاشتن 43 طرح در صنایع نفتی و فعال کردن وزارت خارجه برای تشویق کشورهای مختلف به سرمایه‌گذاری در ایران، شمار دیگری از چاره‌جوییهای وطن‌فروشانه آخوند خاتمی برای کسب درآمد بیشتر است.

در یک کلام، آخوند خاتمی با سوار شدن بر گرده توده مردمی که 80 تا 90 درصد آنها در زیر خط فقر به سر می‌برند، به‌جانب آمریکا و دنیای غرب دست دراز کرده است و می‌خواهد تحت عنوان «گفتگوی تمدنها»، از مادون سرمایه‌داری به سرمایه‌داری جهانی پل بزند. همزمان او می‌خواهد کار مقاومت را هم یکسره نموده و باند خامنه‌ای را هم با شعار قانون‌گرایی مهار و خنثی نماید.

پس استراتژی «گفتگوی تمدنها» مبتنی بر جذب آمریکا، خنثی کردن جناح غالب رژیم و دفع و سرکوب مقاومت مردمی است. نیروی پشتیبان این خط‌مشی خام‌خیالانه و فرصت‌طلبانه در پایین شوراها به اصطلاح اسلامی و در بالا احزاب دست‌ساز «مشارکت» و «همبستگی» هستند. بگذریم که از آن طرف ولی‌فقیه که فرد شماره یک رژیم است، هم‌چنان برای حفظ کیان رژیم و ماندن در مسند، مانع استحاله است و می‌گوید زاویه‌یی باز می‌کنی که به‌فناهی همه چیز منتهی خواهد شد.

انهدام ثروتهای ملی

درآمد نفت در دوره بیست‌ساله حاکمیت رژیم آخوندی نزدیک به 300 میلیارد دلار می‌شود. به این مبلغ بایستی 23 میلیارد دلار از زوطلای به جا مانده از رژیم سابق در آغاز انقلاب و 22 میلیارد دلار از وام‌هایی را که از خارج گرفته‌اند و هنوز پس نداده‌اند هم افزود. اما این درآمد کلان از آن‌جا که توسط آخوندها به‌یغما رفته یا برای مقاصد سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانه صرف شده، براققتصاد ایران تأثیر وارونه و ویران‌کننده گذاشته است:

- منابع انسانی، زیست‌محیطی، معدنی و... در مقیاسهای کلانی اتلاف می‌شود. بنا به آمار رسمی

به‌دلیل کیفیت بد نان، هر سال معادل 500 میلیون دلار گندم دور ریخته می‌شود.

- به‌علت نبودن کارخانه‌های تبدیلی یا نبودن امکان نگهداری فرآورده‌های کشاورزی، سالانه بین 30

تا 40 درصد از تولیدات کشاورزی کشور به‌بهای 5.2 میلیارد دلار، از بین می‌رود که می‌تواند غذای

15 تا 20 میلیون نفر را تأمین کند، کمترین که بیش از 80 درصد از شیر تولید شده در کشور، به علت نبودن کارخانجات تبدیلی مواد لبنی، از بین می‌رود. هم‌چنین سالانه 5 میلیارد دلار خسارت به محصولات کشاورزی کشور وارد می‌شود که ارزش آن بالغ بر 40 درصد درآمد نفت است. در نتیجه «در حال حاضر ایران توان تولید 06 میلیون تن محصولات کشاورزی را دارد که به دلیل استفاده نامطلوب از امکانات فقط 02 میلیون تن محصولات کشاورزی تولید می‌شود» (خبرگزاری رژیم، 29 اردیبهشت 77)

- در حال حاضر 70 درصد از 82 میلیارد مترمکعب آب کشاورزی ایران در جریان آبیاری سنتی و غیرعلمی ایران تلف می‌شود. سالانه 49 میلیارد مترمکعب آب قابل استفاده کشور به هرز می‌رود و 4 هزار کیلومتر مربع از زمینهای کشاورزی ایران به علل گوناگون نابود و از حیز انتفاع خارج می‌شود (وزیر کشاورزی، 7 اسفند 74).

- در مورد منابع نفت کشور، حدود 5 سال پیش مسئول کمیسیون اقتصاد مجلس رژیم گفت: «متأسفانه تولید صیانتی نفت کمتر از پیش‌بینی برنامه بوده است. منظور از تولید صیانت شده این است که وقتی در مرحله اول نفت برداشت می‌کنیم، گاز به‌چاه تزریق کنیم تا منابع از بین نرود و قابل استحصال باشد. این در حالی است که در منابع نفت آغاچاری 5 میلیارد بشکه هرز رفته است» (2 شهریور 72).
با فرض قیمت هربشکه نفت 15 دلار در آن تاریخ، اگر اظهار مسئول کمیسیون اقتصاد مجلس آخوندی را ملاک قرار دهیم، تنها در میدان نفتی آغاچاری 75 میلیارد دلار ثروت کشور تا سال 72 به هدر رفته است.

- ائتلاف سرمایه‌های انسانی کشور ابعاد شگفت‌انگیزی به خود گرفته است و به گزارش منابع داخلی «نیروی کار ایران با 057 ساعت کار مفید در سال، کمترین بهره‌وری را در دنیا دارد» (خبرگزاری رژیم، 29 اردیبهشت 77)

فقرو بیکاری

تورم افسارگسیخته، بین قدرت خرید اکثریت عظیم خانوارهای ایرانی و متوسط هزینه این خانوارها شکاف عمیق ایجاد کرده است. مطابق گزارش بانک مرکزی متوسط هزینه مصرف خانوارهای

شهری در ایران طی سال 1376 ماهانه بالغ بر 143 هزار تومان بوده است. این مبلغ حدود سه برابر متوسط حقوق کارگران و کارمندان دولت است. حدود 11 میلیون نفر از شاغلان ایرانی حقوق بگیر هستند که از این تعداد شاید حدود 100 هزار نفرشان بتوانند زندگی خود را تنها با یک شغل تأمین کنند (اطلاعات بین‌المللی 26 دی 76 به نقل از یک منبع کارشناسی داخلی). برای اکثریت عظیم حقوق‌بگیرانی که یک حقوق زندگی آنها را تأمین نمی‌کند، امکان اشتغال به چند شغل و کسب 143 هزار تومان درآمد ماهانه وجود ندارد. این اکثریت عظیم به اضافه بیکاران کشور، به‌ناچار هزینه خوراک خود را به حد بخورونمیر محدود کرده‌اند و در فضاهای ناهنجاری که نمی‌توان به آنها عنوان مسکن داد به سر می‌برند. بدین ترتیب 80 درصد از مردم ایران به درجات مختلف به کام فقر فرو رفته‌اند.

بیکاری نیمی از نیروی فعال کشور را دربر گرفته است، به نحوی که میزان بیکاری در ایران به دو برابر حد «بحران بزرگ» رسیده است. در پیوست برنامه اول توسعه، به صراحت اظهار شده که نزدیک به 40 درصد از جمعیت کشور ایران هیچ نقشی در تولید ملی کشور نداشته‌اند. شاخص «بحران بزرگ» برای یک کشور کمی بیشتر از 20 درصد است. وانگهی به اعتراف مطبوعات رژیم «حدود 80 درصد از مشاغلی که در فاصله سالهای 55 تا 70 ایجاد شده‌اند، ماهیتی خدماتی داشته‌اند، مهمتر این که 43 درصد از کل میزان اشتغال شهری، عمدتاً ماهیت واسطه‌یی و دلالی دارند» (رسالت، 9 آذر 77).

در حال حاضر سالانه بیش از 800 هزار نیروی کار تازه‌نفس از میان جوانانی که متولد سالهای اول انقلاب هستند، وارد بازار کار می‌شوند، حال آن که در دوران زمامداری خاتمی فضای اقتصاد کشور از نظر ایجاد اشتغال مولد به قدری تنگ و نامساعد شده که نه تنها امکان اشتغال این جوانها فراهم نیست بلکه امنیت شغلی شاغلان موجود نیز به خطر افتاده است. منابع رژیم گزارش می‌دهند «از ابتدای سال 70 تا پایان سال (گذشته)، اخراج 400 هزار نفر از کارگران کارخانه‌های کشور از سوی (سازمان) تشخیص ادارات کار و امور اجتماعی مورد تأیید قرار گرفته است» (روزنامه اخبار، 12 بهمن 77)

آخوند خاتمی در نگرانی از عوارض امنیتی، اجتماعی-سیاسی بیکاری سیاست لفاظی و روضه خوانی

درباره این معضل را در پیش گرفته و به هنگام ارائه طرح موسوم به ساماندهی اقتصادی اش اظهار لحنیه می کند که: «ما تقریباً در 20 سال آینده باید 15 میلیون شغل جدید ایجاد بکنیم...»!

ثروتهای بادآورده

غار تگران عضو باندهای سیاسی شریک در حکومت آخوندی، که از حمایتها و تسهیلات وافر حکومتی برخوردارند، در وخامت اوضاع اقتصاد ایران و جلوگیری از اصلاح و توسعه اقتصاد بحراندۀ کشور سهم به سزایی دارند. این غارتگران از طریق دستیابی به دلارهای نفتی به قیمت کمتر از یک چهارم بازار، دریافت اعتبارات بانکی با بهره یکدهم بازار، احتکار مایحتاج عمومی و انجام معاملات که 200 الی 300 درصد سود نصیبشان می کند، به ثروت باد آورده یی رسیده اند و بنا بر برخی گزارشها ظرف پنج سال اخیر دست کم 20 میلیارد دلار از کشور، سرمایه خارج کرده اند. بی جهت نیست که کارشناسان اقتصادی رژیم می گویند: «این که سالانه حدود 30 میلیارد دلار ارز مجانی، در اقتصاد کشوری مثل جمهوری اسلامی تزیق شود و نتیجه یک رشد اقتصادی 3 درصدی باشد، اتفاقی نیست. این که درآمدهای ارزی کشور به مصرف کالاهای غیر ضروری برسند، و تنها کمتر از یک پنجم آنان به مصرف کالاهای واردات سرمایه یی برسند، این را هم اتفاقی نمی دانم. این که منابع ریالی بانکها در جهت مصرف است تا تولید، این هم اتفاقی نیست. دستهایی در کار بوده تا اقتصاد کشور وابسته باقی بماند...» (سلام، 22 مهر 77).

بن بست ذاتی رژیم آخوندی

و راه حل اساسی

عقب ماندگی و بن بست، ذاتی رژیم خمینی است که به خاطر سرشت ارتجاعی و ضد بشری خود با مقتضیات دنیای کنونی تعارض دارد.

حقیقت این است که پس از درهم شکسته شدن استراتژی «بسط»، آن چه می تواند بحران و بن بست گریبانگیر اقتصاد ایران را خاتمه دهد و راه پیشروی آن را باز نماید، همانا الگو و راهی است که دگرگونی اساسی جامعه و قبل از هر چیز تغییر انقلابی نظام سیاسی آن را دربر داشته باشد.

والا باز هم چیزی حل نمی شود. نه شاه و نه خمینی، نه رفسنجانی و نه خاتمی و خامنه ای، هیچ یک

توانستند و نخواهند توانست در الگوها و استراتژیهای ارتجاعی و وابسته گرایانه، ایران را از مدار عقب ماندگی بیرون بکشند. آنان خود نخستین مسئولان فاجعه هستند.

در رژیم آخوندها هر فرد و جریان و سیاستی که بخواهد آن را حفظ کند، هیچ راه حلی برای انبوه مصائب ملت ایران متصور نیست. تا این آخوندها بر سر کار هستند، کمترین قدمی برای کاستن از ابعاد چپاول و ویرانگری برداشته نخواهد شد. درست به همین دلیل، در بیانیه ملی، مرزبندی قاطع با رژیم ضدبشری ولایت فقیه در تمامیتش و با همه جناحهایش معیار اصلی برای شناسایی دوست و دشمن اعلام شده است. از دشمنان مردم ایران چگونه می توان انتظار التیام دردهای این ملت را داشت؟

پیشرفت و توسعه پایدار اقتصادی بدون برقراری آزادی و حاکمیت مردمی و بدون عدالت و دستگاه سالم دادگستری غیرممکن است.

سرچشمه سیاسی مشکلات اقتصادی

درباره انهدام و تخریب زیربنای اقتصادی کشور توسط آخوندها بسا بیشتر از این می توان گفت و نوشت و از زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار داد.

امسال به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی، کمیسیونهای شورای ملی مقاومت در حیطه تخصصی خود به ارائه گزارشهای ارزنده بی پرداخته اند که به این وسیله ضمن جلب توجه همه هموطنان و به ویژه جوانان مبارز داخل میهن به این گزارشهای آموزنده، از زحمات مسئولان کمیسیونها تقدیر و تشکر می کنم.

همه می دانند که فجایع ناشی از حکومت آخوندی، از جمله فاجعه اقتصادی، قبل از هرچیز ناشی از سیاست ارتجاعی و ضدایرانی این رژیم است و راه حل آن هم سیاسی است و از سرنگونی دشمن ضدبشری و استقرار تنها جایگزین دموکراتیک و میهنی می گذرد و این نبردی است ریشه دار که به نظر می رسد پس از یک قرن دارد به مرحله نهایی و تعیین تکلیف نزدیک می شود.

واقعیت این است که حرامیان ارتجاعی و استعماری یک قرن است که در میهن ما به کاروان انقلاب و رهایی می زنند، قیامها را بر سر مردم و پیشتازان انقلاب ویران می کنند تا فکر آزادی و استقلال را هم از سر نسلهای بعد خارج سازند. اما در این دوده وضع به گونه یی دیگر بوده است. به یمن مقاومت

پایدار رشیدترین فرزندان ملت ایران، اوضاع بروفق مراد دشمنان آزادی و استقلال ایران پیش نرفته و خطوط ارتجاعی و استعماری با مانع عظیم مقاومتی روبه‌رو هستند که از دل انقلاب ضدسلطنتی جوشیده و آن را در مدارى بالاتر تداوم بخشیده است....

نگاهی به راه‌حل‌های احتمالی که آخوندها ممکن است در پیش گیرند ... حتی با فرض این که آمریکا به حمایت کامل العیار مادی و سیاسی خاتمی مبادرت کند، بازهم جای سؤال است که آیا فقط رژیم از انزوا بیرون می‌آید و پولی به آن می‌رسد یا این رابطه، قدرت آن را دارد که در داخل کشور هم چیزی را عوض کند؟

رابطه با آمریکا یا اروپا (یعنی عامل بین‌المللی) اگر فقط محدود به سیاست خارجی باشد، طبعاً نمی‌تواند به استحاله و کنار رفتن ولی فقیه منجر شود، چون تا آن جا که به عنصر بین‌المللی مربوط می‌شود، رفسنجانی هم از این عنصر به‌نهایت استفاده کرد و این مسیر را رفت.

یعنی رابطه با آمریکا در صورتی می‌تواند به تغییر جدی سیاسی و استحاله منجر شود که مانند رابطه شاه- کارتر حاوی لیبرالیزاسیون، یعنی ایجاد فضای باز سیاسی در داخل کشور، باشد که در این صورت نتایج مسیر چهارم (فضای باز سیاسی) بر آن مترتب است.

به یاد داریم که قبل از کارتر هم شاه با آمریکا خیلی رابطه خوبی داشت. ولی این منجر به استحاله رژیم شاه نمی‌شد. زمانی منجر به استحاله شد که کارتر فشار آورد تا شلاق و اعدام کنار گذاشته شود و همین به سرنگونی راه برد.

بنابراین، این بار هم رابطه با آمریکا یا هر رابطه بین‌المللی که در بعد سیاست خارجی و اقتصادی محدود باشد، منجر به استحاله (به معنی مشخصی که گفتیم، یعنی کنار رفتن ولی فقیه) نمی‌شود، الا اینکه حامل فضای باز سیاسی باشد و نیروهای پایینی جامعه را آزاد کند که در این صورت با چشم‌انداز دیگری روبه‌رو هستیم» (پیام مسعود رجوی ۲۲ بهمن ۱۷۷).

پایان